

شماره ۱۶۶

فصل نامه مجاهدین علمالقا عدین اجرا علیها



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

در صفحات دیگر:

\* اخبار کوتاه

در صفحه ۲۹

\* حماسه های مجاهد خلق

لحظه های انقلاب

در صفحات ۸ و ۹

سال پنجم - پنجشنبه ۳ شهریورماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل دو دلار)

”در امتداد“

سفر باستانی تاریخ“

شعری از: اسماعیل وفا - یغمائی

در صفحات ۱۱ و ۱۲ و ۲۵

### نامه برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

به رئیس سی و ششمین اجلاس

کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت ها

(وابسته به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد)

\* رژیم فعلی حاکم بر ایران با پایمال کردن اولین حق انسان ها ، یعنی حق زندگی ، نه تنها مواد میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را که رسماً بدان پیوسته است نقض نموده ؛ بلکه محتوای منشور ملل متحد و همه ی معاهدات بین المللی که صراحتاً هر نوع تبعیض را تحریم نموده اند را نیز ، محترم نمی شمارد . به این ترتیب رژیم ایران علناً و دائماً جامعه ی بین المللی را با ستمزاه گرفته و اثبات می نماید که هیچگونه رزشی برای تعهدات داخلی و بین المللی خود قائل نیست . بالنتیجه مفاهیم تساوی و برابری و عدم تبعیض در قاموس رژیم ایران معنائی ندارد .

در صفحه ۳

### سرمقاله

قسمتی از جمع بندی دومین سال مقاومت انقلابی سراسری

## مبرمترین وظایف

## نیروهای انقلابی در رابطه با

## مرگ احتمالی خمینی

(۳)

تاثیر مرگ خمینی در اهداف ، شیوه ها و تاکتیک های نظامی

چنانچه گفتیم در صورت مرگ خمینی نحوه ی اجرای وظایف مرحله ای ما (به اعتبار ورود به مرحله سوم) تغییر می کند . تغییراتی که از تغییر واقعی پارامترهای سیاسی ، نظامی و اجتماعی که در ابتدای بحث به آنها پرداختیم ناشی می شود . البته در این زمینه نیز جای بحث و گفتگو بسیار است . اما آنچه را که با مراعات جنبه های اطلاعاتی و فنی می توان در اینجا بیان کرد ، در سر خط های زیرین خلاصه می کنیم و توضیحات بیشتر را به عهده ی مسئولین می گذاریم . روح مطلب در این است که نبایستی پس از مرگ خمینی در قالب فرم ها و تاکتیک ها و هدف های نظامی مرحله ی دوم منجمد شده و درجا بزنیم . گو اینکه در چارچوب مقتضیات مرحله ی سوم نیز ، این مسئولین و فرماندهان بالاتر هستند که باید در پرتو روح و جوهر این تحلیل و با توجه به شرایط خاص پیرامون خود ، سازماندهی متناسب را در جهت تحقق قیام پیاده کنند .

بقیه در صفحه ۲

### رکود بی سابقه در صادرات و تولید فرش کشور

### ورونق بازار قاچاق آن

\* کاهش شدید صادرات رسمی فرش چه به دلیل سیاست های ارتجاعی و خائنانه ی رژیم و چه به دلیل اشاع بازارهای جهانی فرش از صادرات غیر قانونی و قاچاق فرش توسط ایادی رژیم ، مضافاً بر رکود در بازار فرش مصرفی داخلی ، باعث گردیده که اغلب کارگاه های تولید فرش یا کاملاً تعطیل شده و یا در شرف تعطیل شدن قرار گیرند ؟ ! این جریان وحشتناک ، امر اشتغال ۵ میلیون کارگر قالیباف را نیز در معرض تهدید جدی قرار داده است .

در صفحه ۷

### ارگان های اطلاعاتی ، جاسوسی و امنیتی رژیم خمینی

- وزارت اطلاعات
- اداره حراست و امنیت کل ”کشور“!
- واحدهای اطلاعات سپاه پاسداران!
- واحدهای اطلاعات کمیته ها
- واحدهای اطلاعات دادستانی ”انقلاب“!
- واحدهای اطلاعات مراکز بسیج ”مستضعفین“!
- دفاتر سیاسی - انتظامی استانداری ها
- انجمن های ضد اسلامی
- دوایر تقیض عقاید ”سیاسی - ایدئولوژیک“
- شبکه تعقیب و مراقبت موسوم به ”عبدالله پیام“

در صفحه ۵

### صفحات شورا

نوشته های از:

\* محمد حسین حبیبی :

هرگردی ، گردوست !!

\* نصرالله اسماعیل زاده :

ماهیت سازمان اطلاعات ۲۶ میلیونی !! و تاثیر مقاومت عادلانه پس از ۲۰ خرداد در بالابردن روحیه مقاومت جامعه و ایجاد تزلزل در رژیم

\* ف - دشتستانی :

سخنی درباره لزوم گسترش شورا

\* ر - س : برادر ”اکثریتی“!

در صفحات ۱۳ تا ۲۴

### تشدید کشمکش قدرت بین جناح های رژیم خمینی در شهرهای استان گیلان

\* درگیری و تیراندازی بین باندا احسان بخش خائن (امام جمعه و نماینده خمینی در رشت) و آخوند امینیان (امام جمعه آستانه اشرفیه)

\* حمله چماقداران آخوند یکتا در صومعه سرا به دفتر حزب جمهوری

زد و خورد مردم با مزدوران امام جمعه دریکی از روستاهای سنگر

در صفحه ۳۵

### نمودارهایی از

### آمار دستگیریها

### و افزایش

### بی سابقه تعداد

### زندانیان سیاسی

در صفحه ۳۲



## مهمترین وظایف نیروهای انقلابی در رابطه با مرگ احتمالی خمینی (۳)

بقیه از صفحه اول

۱- از آنجا که پس از مرگ خمینی آسیب پذیری تور اختناق کیفی افزایش می یابد، لذا هرگز نباید مسحور شرایط اختناق موجود شده و روال فعلی ارتباطات و عملیات را الگو قرار دهیم. زیرا پس از مرگ خمینی ارتباطات را می توان با آسیب پذیری استراتژیکی کمتر، بطور کیفی افزایش داده و نیروهای آماده ای اجتماعی را نیز، وارد مناسبات نظامی نمود. حال اینکه امروز شرکت دادن گسترده ای افراد و نیروها در عملیات نظامی، به دلایل مختلف فردی و تشکیلاتی و ... با موانع متعدد مواجه است.

البته امروز نیز پابجای گسترش ارتباطات که تضمین کننده ای استمرار و گسترش عملیات نظامی نیز هست، بایستی بر شدت حمله و هجوم بر دشمن بیافزاییم. اما نکته این است که در شرایط پس از مرگ خمینی عملیات نظامی دارای راندمان کیفی متفاوتی با شرایط کنونی است. زیرا بر اثر عملیات تهاجمی، شتاب جایگزینی نیروهای رزمنده، به موازات شتاب نزولی تاثیرات گاهنده بر روی نیروهای دشمن، فزونی خواهد گرفت.

بنابراین ضمن اینکه فرماندهان هسته ها و تیم ها و واحدهای نظامی بایستی در هر موقعیتی با تحلیل مشخص از شرایط مشخص به فکر جانشین سازی و گسترش نیروهای رزمنده خود نیز بوده و به اصطلاح بی گذار به آب نزنند؛ لکن نباید معیار ریسک کردن و ریسک پذیری را با ذهن شکل گرفته و در مرحله دوم استراتژی و حاکمیت اختناق مطلق مورد ارزیابی قرار دهند. بلکه در شرایط پس از مرگ خمینی با ریسک پذیری به مراتب بیشتری می توان وارد میدان شده، ارتباطات را گسترش داده و نیروهای جدید را به صحنه آورد و عملیات را افزایش داد. یعنی اساسا در اصول، هیچ مانعی برای تجهیز و به میدان آوردن حداکثر نیرو به صحنه وجود ندارد، مگر اینکه این رهنمود به دلایل خاصی در آینده نقض شود. باید توجه داشت که قیام ۲۲ بهمن از اعتصابات عمومی و ورود گسترده ای عنصر اجتماعی آغاز شد و در نهایت عنصر قهر و تهاجم مسلحانه، ضربه ای نهائی را بر پیگر رژیم شاه وارد نمود! حال اینکه قیام برای سرنگونی رژیم خمینی، الزاما با قهر و عنصر نظامی آغاز می شود و همراه با گسترش تهاجمات، به تدریج عنصر اجتماعی وارد شده و در تاثیرات متقابل خود با عنصر نظامی، سرانجام سرنگونی رژیم خمینی را محقق خواهند نمود. در همین رابطه فراموش نمی کنیم که به هر حال خمینی یک سپاه مزدور و سرکوبگر را طی چهار سال گذشته پرورش داده که پس از مرگ او نیز دست بگار خواهد بود. لذا گر چه بایستی بدنبال و همراه با عملیات نظامی به ایجاد و گسترش اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات اجتماعی نیز پرداخته شود، اما هرگز بایستی به نقش بنیادین، محوری و تعیین کننده ای عملیات و ضربات نظامی در برپائی قیام کم بها داد.

۲- عملیات مقاومت سراسری در شرایط حاضر (مرحله دوم) خصلت "پراگندگی" داشته و به شیوهی "بزن و در رو" پارتیزانی و عمدتا متمرکز بر روی سرانگشتان سرکوبگر رژیم است که به ظاهر "کوچک" نیز جلوه می نمایند. اما در مرحله بعد که سیستم سرکوب و اختناق گارائی خود را - ولو در یک مقطع - کیفی از دست می دهد؛ پای بند ماندن به اشکال و مقتضیات مرحله دوم موردی ندارد و بایستی آنها را تغییر داد. به عبارت دیگر بایستی تا آنجا که ممکن باشد؛ عملیات کوچک را به جانب عملیات "بزرگ" و عملیات

پراکنده رابه جانب عملیات "متمرکز" و بالاخره "تهاجم و گریز" را به "تهاجم و تثبیت موقعیت" سمت داد. هدف، سرنگون کردن گل حاکمیت و رژیم ضدبشری خمینی است. از این حیث بایستی در قالب سازماندهی محدود تیمی در جا زد. بلکه باید تیم های ورزیده ای عملیاتی را به صورت محوری برای نیروهای گسترده تر که آمادگی شرکت در تهاجم دارند، درآورد. اصل بر این است که کلیه کسانی که در آن شرایط آمادگی شرکت در تهاجم بر علیه نیروها و مقرهای رژیم را دارند، در قیام شرکت داده و هرچند هم که از نظر نظامی مبتدی باشند، به نحو متناسب در سازماندهی قیام نقش پیدا کنند.

همچنین نباید به علت ضعف و کمبود تدارکات نظامی از تهاجم اجتناب کرد. بلکه باید حتی با استفاده از ساده ترین و مردمی ترین سلاح های تهاجمی - که در قیام ۲۲ بهمن نیز در بسیاری نقاط شهر رایج کرده بودیم - استفاده کرد. خلاصه در آن شرایط کمبود سلاح و مهمات، بایستی مانع تهاجم تمام عیار بر علیه

در مرحله بعد که سیستم سرکوب و اختناق گارائی خود را - ولو در یک مقطع - کیفی از دست می دهد، پای بند ماندن به اشکال و مقتضیات مرحله دوم موردی ندارد و بایستی آنها را تغییر داد. به عبارت دیگر بایستی تا آنجا که ممکن باشد؛ عملیات کوچک را به جانب عملیات "بزرگ" و عملیات پراکنده را به جانب عملیات "متمرکز" و بالاخره "تهاجم و گریز" را به "تهاجم و تثبیت موقعیت" سمت داد. هدف، سرنگون کردن گل حاکمیت و رژیم ضد بشری خمینی است. از این حیث بایستی در قالب سازماندهی محدود تیمی در جا زد. بلکه باید تیم های ورزیده ای عملیاتی را به صورت محوری برای نیروهای گسترده تر که آمادگی شرکت در تهاجم دارند، درآورد. اصل بر این است که کلیه کسانی که در آن شرایط آمادگی شرکت در تهاجم بر علیه نیروها و مقرهای رژیم را دارند، در قیام شرکت داده و هر چند هم که از نظر نظامی مبتدی باشند، به نحو متناسب در سازماندهی قیام نقش پیدا کنند.

رژیم گردد. از قضا اسلحه و مهمات را نیز باید از طریق تهاجم تامین نمود.

۳- در چنین شرایطی طبعاً معادلات "منطقه ای" ما نیز تغییر می کند. یعنی چه بسا آزادسازی شهرها و مناطق مختلف نیز در دستور کار قرار گیرد. در مرحله دوم استراتژی هدف ما از خطوط مکمل "منطقه ای"، تجزیه ای قوای دشمن است. حال آنکه در مرحله سوم، سلب حاکمیت از رژیم و آزاد نمودن مناطق مختلف به منظور استقرار هر چه سریعتر حاکمیت دموکراتیک - انقلابی مد نظر است. بنابراین در چارچوب مرحله سوم، بایستی نفی مطلق حاکمیت رژیم و پیروزی انقلاب در مناطق مختلف را نیز در نظر داشت (توضیح بیشتر به عهده مسئولین)

۴- طی چهار سالی که از حاکمیت ارتجاعی رژیم خمینی می گذرد، پرسنل ملی و انقلابی ارتش به قدر کافی از این رژیم ضد ملی و ضد انقلابی به تنگ آمده اند. وانگهی ساخت و بافت ارتش، بنیادا با ماهیت رژیم خمینی مطابقت ندارد. پرسنل ارتش جنایت و دجالگریهای قرون وسطائی رژیم خمینی در جنگ با عراق را نیز دیده و اکنون بویژه پس از ابتکارات انقلابی جسورانه ای سازمان ما و شورای ملی مقاومت در رابطه با استقرار صلح عادلانه، کمتر انگیزه ای برای جنگیدن دارند. متقابلا بخش عظیمی از پرسنل ملی و مردمی ارتش به قدر کافی با مجاهدین خلق و هدفها و مبارزه ای گسترده و سراسری سازمان بر علیه رژیم خمینی آشنا شده اند. ...

همه ای این عوامل باعث شده است که هواداران مجاهدین خلق در ارتش، کمیت بسیار قابل ملاحظه ای را تشکیل دهند که در حمایت معنوی آنان از سازمان جای هیچ تردید نیست و حمایت های مادی این پرسنل دلیر نیز، هرازگاهی خود را به صورت های مختلف نشان

می دهد. با این همه در شرایط فعلی و در بحبوحه ای خفقان مطلق، نباید از هواداران سازمان در ارتش - همچون سایر اقشار و اصناف - انتظار مبارزه ای گسترده ای را داشت. چرا که جو اختناق و تسلط جاسوس ها و ایادی سرکوبگر دشمن، مانع فعالیت های گسترده ای مورد نظر است.

اما پس از مرگ خمینی، ارتش نیز به عنوان یک اهرم قدرت، مورد توجه نیروهای مختلف قرار خواهد گرفت. در چنان شرایطی، از یک طرف ارتش همچون امروز نمی تواند مورد اعتماد رژیم خمینی قرار گیرد و از طرف دیگر جریانات دست نشانده و وابسته به خارجی، تلاش خواهند نمود تا به اعتبار سوابق سلطنتی خود؛ ارتش را به خدمت اهداف ضد انقلابی خود در آورند. بنابراین در چنین شرایطی هرگز نباید در جلب حمایت عملی پرسنل میهن پرست و ترقی خواه ارتش در انقلاب نوین ایران درنگ کرد. در این رابطه اعضاء و هواداران سازمان بویژه هواداران انقلابی سازمان در

ارتش، بایستی سایر پرسنل ملی و میهنی را به پیوستن به صفوف انقلاب و حمایت از استقرار دولت موقت برانگیزند. بدیهی است سربازان و پرسنل ملی ارتش نه تنها در جبهه ای مقدم سرکوب مقاومت و قیام مردمی (به نفع رژیم خمینی) قرار نخواهند گرفت، بلکه بخش عمده ای پرسنل آگاه را می توان به جبهه ای انقلاب نوین ایران جذب نمود.

بنابراین اگر در شرایط کنونی پرسنل هوادار سازمان در ارتش، مانند سایر اقشار و اصناف جامعه عمدتا از کاناان سازمان و مانند سایر رزمندگان مجاهد در انقلاب شرکت می کنند، اما در مقطع قیام بایستی از عملکرد و نقش ویژه ای ارتش - که با مرحله فعلی متفاوت خواهد بود - غافل ماند. نقشی که از یک طرف در قبال تهدیدها و تطمیع های رژیم ضدبشری و همچنین در قبال وسوسه های ضد انقلاب مغلوب؛ و از طرف دیگر در برابر برهم زدن تعادل قوا به نفع انقلاب و آلترناتیو دموکراتیک؛ بهتر از هر زمان دیگر توسط پرسنل ملی و انقلابی ارتش درک خواهد شد. علیهذا با توجه به کثرت هواداران سازمان در ارتش بایستی از پرسنل ارتش درخواست کنیم تا در آن شرایط عملا و آشکارا به جبهه ای خلق و انقلاب پیوسته و با علنی نمودن حمایتشان از استقرار حاکمیت ملی و مردمی جریانات دست نشانده و حامیان خارجی آنها را هر چه سریعتر مایوس کنند.

پایان

تذکر: از آنجا که تحلیل و پیش بینی ها و الزامات مندرج در بحث حاضر، مبتنی بر احتمال مرگ خمینی است، از کلیه هواداران سازمان (و همچنین کلیه خوانندگان آگاه و مبارز "مجاهد") درخواست می کنیم تا هرگونه اطلاعی در این رابطه را، از هر طریق که می توانند به مجاهدین برسانند.

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!



## نامه برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

## به رئیس سی و ششمین اجلاس کمیسیون جلوگیری

## از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها

## (وابسته به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد)

توضیح:

"کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها" از کمیسیون‌های وابسته به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد است که سی و ششمین اجلاسیه خود را از ۱۵ اوت تا ۹ سپتامبر برگزار می‌نماید.

برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت با ارسال نامهای برای این اجلاس ضمن ذکر مواردی از تبعیض‌های گوناگون در ایران

و سرکوب اقلیت‌ها توسط رژیم خمینی، از کمیسیون خواسته است که رژیم خمینی را محکوم و اقدامات مناسب را در قبال آن معمول دارد. ذیلا متن نامه از نظر تان می‌گذرد. لازم به تذکر است که گزارشات "کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها" مبنائی برای قضاوت در کمیسیون حقوق بشر و شورای اقتصادی-اجتماعی "سازمان ملل متحد" می‌باشد.

آقای رئیس؛

محترماً، در آغاز گشایش سی و ششمین اجلاس، اجازه بدهید که موفقیت کامل فعالیت‌های آن را آرزو نموده و به عنوان مسئول شورای ملی مقاومت ایران توجه جنابعالی و همه اعضای کمیسیون فرعی را به فاحش‌ترین موارد تبعیض و سرکوب علیه اقلیت‌ها و مردم ایران جلب

فقط به دلیل عقاید سیاسی علیه مردم ایران اعمال می‌شود یادآوری کرده‌اند.

در اینجا می‌خواهم مشخصاً توجه کمیسیون فرعی را به اهم موارد تبعیض و سرکوب که توسط رژیم خمینی اعمال می‌شود جلب نمایم:

## الف- تبعیض

## ۱- تبعیض در زمینه‌های مختلف اجتماعی

اگر بخواهیم تصویری واقعی از شرایط حاکم بر جامعه ایران ارائه دهیم، در حقیقت می‌توان گفت که در ایران امروز فقط وابستگان و حامیان رژیم از انواع حقوق و از آنجمله حق زندگی برخوردارند.

به علت جیره‌بندی همه ضروریات اولیه زندگی، عدم تأکید رژیم، موجب محرومیت اشخاص از مواد غذایی و پیش پا افتاده‌ترین حقوق اجتماعی و از آن جمله آزادی شغلی، ورود به دانشگاه و حتی شرکت در مسابقات ورزشی می‌شود.

سه سال است که رژیم خمینی به علت اعتراضات گسترده دانشجویی، کلیه دانشگاه‌ها را تعطیل کرده و هم‌اکنون که وی قصد بازگشایی دانشگاه را دارد، شرط اولیه ورود به آن را تسلیم مطلق اعتقادی و سیاسی داوطلبین نسبت به خود قرار داده است. عقاید سیاسی و طرز تفکر داوطلبین از جمله وسیله پرسشنامه، بطور کامل مورد تفتیش قرار می‌گیرند. در همین زمینه هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس رژیم ضمن نطق خود در اول دسامبر ۱۹۸۲ (۱۰/۱۰/۶۱) اعلام کرده است: "سیاست آموزشی کشور بر پایه تعلیم کسانی قرار دارد که بتوانند به

رسمی محمدی گیلانی حاکم شرع (قاضی عالی) رژیم، می‌توان آنان را پس از ۹ سالگی اعدام نمود. در نتیجه تاکنون نه تنها تعدادی دختران خردسال کمتر از ۱۵ سال، بلکه زنان باردار را نیز رسماً اعدام کرده‌اند. بسیاری از زنان فقط به علت تبعیض جنسی از کار اخراج شده، همسران و فرزندان حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر کشته شده‌اند. در جبهه جنگ با عراق مجبورند که در همه تظاهرات رسمی، مراسم دعا و نماز فرمایشی که وسیله رژیم سازمان داده می‌شوند، شرکت نمایند و الا از بدست آوردن کوپن‌های مواد غذایی محروم خواهند شد.

## ۳- تبعیض در استخدام

## و محیط کار

در رژیم خمینی چه از نظر قوانین وی و چه از لحاظ عملکردش در زمینه شغل و کار، حتی برای هیچکس جز برای طرفدارانش وجود ندارد. و این مطلب علاوه بر طرح قانون کار وی - که تصویب آن زیاد بطول نخواهد انجامید - در سرتاسر "فعالیت مکنه"ی رژیم بخوبی آشکار است. از آن جمله است قانون "تصفیه" (پاکسازی) که رژیم آن را در سال ۱۹۸۱ به تصویب رسانید. به موجب این قانون گمترین امنیت شغلی برای شاغلین ایرانی بر جای نمی‌ماند. بر اساس این قانون که بارها در جراید دولتی نیز انتشار یافته، کمترین اعتراض بدلائیل صنفی، عقیدتی و سیاسی می‌تواند اخراج گارمندان رسمی، کنتراتی و یا هر یک از مزدبگیران بخش عمومی را توجیه کند. مقامات رسمی رژیم در موارد بیشماری گارمندان ادارات دولتی را که در میان آنها کسانی با بیش از ۱۰ سال سابقه کار بوده‌اند

خارج کرده‌اند. رژیم به کارمندان اخراجی ابلاغ نمود که بدلیل عدم تطابق عقاید فردی آنها با عقاید رژیم اخراج می‌شوند. طبعاً به جای این اخراج‌شدگان افرادی فاقد صلاحیت، اما وابسته به رژیم استخدام شده‌اند. به این ترتیب در شرایط کنونی ایران، معاهده‌ی شماره "۱۱۱" سازمان بین‌المللی کار، که مطلقاً اعمال هر گونه تبعیض را در زمینه شغلی ممنوع نموده، بطور دائمی در حال نقض شدن است. نقض این معاهده در اجلاس ژوئن ۱۹۸۳ کنفرانس بین‌المللی کار مورد توجه این کنفرانس قرار گرفت. نمایندگان کنفرانس اعلام نمودند که در مورد ایران کنفرانس

همراه این نظام برای مردم مفید باشد (۰۰۰) بنابراین در آینده ما در آزمایشاتمان آزمایش ایدئولوژی هم داریم. وی در مورد مخالفین رژیم گفت: "... فقط دادستانی می‌تواند صلاحیت آنها را تأیید کند که صلاحیت دارند درس بخوانند یا نه" با این همه گویا این همه تبعیض نسبت به عقاید داوطلبان ورود به دانشگاه کافی نیستند؛ چرا که رژیم با اتخاذ شیوه‌های دیگر، عملاً سعی می‌کند که بطور کلی وابستگان و مامورین خاص در دانشگاه‌ها جای دهد. معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی در تاریخ ۲۱/ نوامبر ۱۹۸۲ (۳۰/آبان/۱۳۶۱) علناً اعلام نمود: "۳۰ درصد از افراد وارد شده به دانشگاهها از کنگور معاف می‌باشند و جدای از کنگور رسمی وارد به دانشگاه می‌شوند" (این عده منحصراً از مامورین سرکوب رژیم از جمله از سپاه پاسداران تشکیل شده‌اند).

حتی در زمینه ورزشی نیز فقط کسانی که وابستگی آنها نسبت به رژیم محرز باشد، حق شرکت در مسابقات بین‌المللی را دارند و قبل از هر سفر ورزشی عقاید ورزشکاران بطور کامل مورد تفتیش قرار می‌گیرد.

## ۲- تبعیض علیه زنان

در رژیم خمینی زنان از کمترین حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی محرومند. آنان بطور سیستماتیک حق ورود به بسیاری از رشته‌های تحصیلات دانشگاهی و حق اشتغال در بسیاری از فعالیت‌های شغلی را ندارند. آنها همچنین از حق انتخاب پوشش نیز برخوردار نیستند. در عوض طبق اعلام

با شدیدترین نمونه‌ی نقض معاهده بر مبنای اعتقادات مذهبی مواجه است و تأکید کردند که قانون اساسی ایران راساً و به نفع معاهده‌ی "۱۱۱" سازمان بین‌المللی کار را نقض می‌نماید و در این زمینه دولت ایران هیچ اقدامی برای تقلیل اضطراب آنها نکرده است. اعضا و نمایندگان کارگری بویژه اعلام نمودند: "اوضاع در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این رژیم وسیله ارزش‌هایی رهبری می‌شود که از بسیاری جهات با اساس و مبانی سازمان بین‌المللی کار مخالفاند. و این در حالی است که بسیاری از کشورهای جهان حاضر در کنفرانس و از جمله جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌های سازمان بین‌المللی کار را پذیرفته و بدان‌ها ملحق شده‌اند، قسمت اعظم (...). نظریات کمیسیون متخصصین در مورد نقض معاهده‌ی "۱۱۱" وسیله رژیم ایران بر اساس دلایل غیرقابل انکار بنا شده‌اند"

## ب- اعمال تبعیض و سرکوب

## در مورد اقلیت‌های

## قومی و مذهبی

۱- با محاصره اقتصادی کردستان ایران، رژیم خمینی همه مردم این منطقه کشور را از رفع احتیاجات اولیه‌اش یعنی مواد غذایی و داروئی محروم نموده است. علاوه بر روز با حمله مسلحانه‌ی جدیدی مردم کردستان را بطور سیستماتیک قتل عام می‌کند. بعنوان مثال از جمله روستاهای سرچار، کلب‌رضاخان، سوزی و قره‌گل در ۲۶/ ژانویه ۱۹۸۳ مورد حمله واقع شده‌اند. همچنین روستا نشینان گیجه، هله‌قوش، در ۲۳/ مارس/ ۱۹۸۳، و روستاهای شه‌قدل مصطفی، خلیفه‌لیان و گورخان در ۲۵/ مارس ۱۹۸۳ و دهکده‌های صوفیان، گانی رش، پیران جیغ در ۲۸/ مارس/ ۱۹۸۳ وسیله رژیم مورد حمله واقع شده‌اند. در مجموعی این حملات، ۹۴ نفر جان خود را از دست داده‌اند. در میان این قربانیان از کودکان ۴ ساله تا پیران ۹۵ ساله و زن و مرد علیل نیز بوده است. علاوه بر این کشتارهای دستجمعی بعثت محاصره‌ی اقتصادی و کمبود غذا و دارو، بیماری و مرگ میر در میان کودکان و خردسالان آنقدر زیاد است که این موضوع بصورت امری "عادی" درآمده است. تا آنجا که کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که فرزندی را در نتیجه‌ی بقیه در صفحه ۳۴



## نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

بازهم درباره بحران داخلی  
فزاینده و درمان ناپذیر رژیم خمینی

بقیه از صفحه‌ی آخر

شدت بیشتری ادامه یافت، تضادهای آنچنان حاد و غیرقابل کنترل که رژیم تنها برای مهار کردن آنها در آرگانی مانند رادیو تلویزیون ناگزیر است بالاترین مهره‌ی خود را به سرپرستی آن بگمارد. تازه اینها همه در حالی است که خمینی به عنوان حلقه‌ی وصل رژیم در بالا، با تمام قوا شخصا افسار همه‌ی باندها و جناح‌ها را بدست گرفته و با دخالت مستقیم خود، حتی در ریزترین دعاها و مناقشات درونی رژیم، از گسترش دامنه‌ی تضادها قویا جلوگیری نموده و منجمله طبق اخبار موثق از استعفای دستجمعی ۵ تن دیگر از وزراء ممانعت کرده است. به هر حال مجموعه‌ی تحولات اخیر در درون هیئت حاکمه بیانگر همان دور تسلسل و بن‌بست غیرقابل خروج بحران داخلی رژیم خمینی است؛ بحرانی که اینک حکومت‌کنندگان رازسرنوشت تیره‌ی خود و از اینک دیگر نمی‌توانند حکومت‌کنند به شدت دچار نگرانی ساخته است. همان نگرانی مرگباری که چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس خمینی آنرا بر زبان آورد و صریحا اقرار کرد که: "ماها بزور می‌خواهیم حکومت را نگه داریم".

اینک به اخبار و گزارشاتی در این زمینه توجه کنید:

■ کیهان (۲۴/مرداد/۶۲): "اینکه چطور انجمن (حجتیه) به خود جرات می‌داد که در مقابل خط امام خط انجمن را تبلیغ نماید و... ریشه در مسائل بسیاری دارد که در این مختصر نمی‌گنجد... بزرگترین انتقادی که به انجمنی‌ها می‌شود در همین نکته نهفته است. سران انجمن برخلاف ادعای پیروی از ولایت فقیه تا به امروز هرگز بطور صریح و علنی بازگشت به انقلاب اسلامی و خط امام ننموده‌اند و به تعبیر امام در این موجی که الان این ملت را به پیش دارد می‌برد، در این موج خودشان را وارد ننموده‌اند"

■ خلخال (کیهان - ۱۱/مرداد/۶۲): "آن کسی که راضی از اعمال شما (انجمن حجتیه) است آن امام زمان نیست، بلکه شیطان زمان آمریکا است که شما اعلامیه می‌دهید و شما نوار دارید"

■ مجاهد (۲۲/اردیبهشت/۶۲ - پیام مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران): "اگر حزب توده نهایتا توانسته باشد از نفوذ در زیر قبای خمینی و از هر آنچه که با ایران و انقلاب و انقلابیون و نیروهای مردمی و ملی ایران کرد، طرفی ببندد، جماعت موسوم به حجتیه نیز نهایتا خواهند توانست از پیوندهای خود با ساواک و با

علاوه بر جایگزینی دو وزیر مستعفی، احتمال تغییرات بیشتری در کار کابینه وجود دارد"

■ دوزدوزانی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۲۲/تیر/۶۲): "از وزارت بازرگانی در پوشش هر چه اسلامی‌تر نمودن داد و ستد و... آتشی بر آمد که خیلی زود دامن همان ۸۰٪ محروم که وزیر بازرگانی به قول خودش به حضور امام گزارش کرده بود، سوخت. حرکت شومی سیاسی از نوع بی پدر و مادرش جهت تخفیف سوال و سوال‌کنندگان آغاز شد. حرکتی خطرناک و بی‌تقوایانه، آمیخته با تهمت و بهتان و تزویر، شگفتا یاران همگام و هم‌صف دیروزمان، امروز با خبیث‌ترین عناصر ضدانقلاب اسلامی... ائتلاف کردند... به یکی از خودشان گفتم که این درد را با که توان گفت؟ که عزیزانی از مولفه... اینبار با این خبیثان مولف شدند... جانماز آب کشیدند و شعار فهم مردم دادند"

■ خامنه‌ای (کیهان ۱۵/مرداد/۶۲): "من به همه‌ی آن کسانی که تلاش می‌کنند مردم ما را نگران و افسرده و ناراحت و بیمناک از وضع حال و آینده کنند، هشدار می‌دهیم... اگر دست‌هایی سعی کند این یا آن چهره‌ی خدمتگزار را در جامعه زشت بکند یقینا با عکس‌العمل ما مواجه خواهد شد."

■ روزنامه‌ی کویته‌ی الانباء به نقل از یک نشریه‌ی آلمانی بنام "فرانکفورتر الگمانه" (۵/اوت/۸۳ - ۱۴/مرداد/۶۲): "علاوه بر دو وزیر مستعفی، پنج وزیر دیگر نیز بطور دستجمعی استعفا داده‌اند. ظاهرا گذشته از پرورش و ناطق نوری، محمد سلامتی وزیر کشاورزی، شهاب گنابادی وزیر مسکن و شهرسازی و رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران نیز جزو مستعفی‌ها می‌باشند... قرار بوده است وزرای دیگر نیز دستجمعی با هم استعفا دهند ولی به آنها اجازه‌ی چنین کاری داده نشده است."

■ خامنه‌ای (رادیو رژیم ۲۹/مرداد/۶۲): "کابینه برادر موسوی جزو کم‌تغییرترین کابینه‌های ایران و جهان بوده است."

■ رادیو رژیم - (۲۷/مرداد/۶۲): "در جلسه‌ی علنی امروز در رابطه با نامه‌ی ۵۰ تن نمایندگان مجلس شورای اسلامی که توسط نماینده‌ی مردم گنبد گاوس به مجلس ارائه شده بود و

مبنی بر استیضاح از وزیر کشور در ۶ مورد بود، آقای هاشمی رفسنجانی ضمن قرائت موادی از آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس از امضاء کنندگان این نامه خواست موارد استیضاح را دقیقا با ذکر مورد ارائه کنند"

■ ناطق نوری (اطلاعات - ۴/مرداد/۶۲): "ملت شهیدپرور ما نباید از این کمبودها و فشارهای مقطعی و موسمی که طرح ضدانقلاب است مایوس شوند... آنچه نگران‌کننده است، ایجاد اختلاف و تفرقه بین خود مردم و نهادهای انقلابی می‌باشد"

■ اخلاقی‌نیا نماینده‌ی مجلس (کیهان - ۸/مرداد/۶۲): "آنها که بعنوان اسلام فقاقت و بعنوان دفاع از اسلام رساله‌ای حرف زدند (اشاره به وزیر بازرگانی) در عمل چه کردند... با کمال تأسف دیدیم کسانی که در حرف‌هایشان سخن از شرعی کردن امر تجارت می‌زدند در عمل چه کردند و بعد از مدت‌ها آمدند گفتند این اشتباه را ما کردیم... استعفای یک فرد چاره‌ی درد نیست..."

■ خامنه‌ای (رادیو رژیم - ۲۹/مرداد/۶۲): "شاید دوسه وزیر دیگر نیز عوض شوند، اما بنده چه آنهایی را که عوض می‌شوند و چه آنهایی را که باقی می‌مانند همه را تأیید می‌نمایم و شایعات منتشر شده از سوی ضدانقلاب را تکذیب می‌کنم"

■ عسگر اولادی (کیهان - ۱۵/مرداد/۶۲): "من در جلسه‌ی تودیع وزارت بازرگانی علت استعفایم را تشریح کردم و نوار آن موجود است"

■ ملکوتی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۱۶/مرداد/۶۲): "ماهیت پلید اینها (انجمن حجتیه) در عرض این مدت افشاء شده است... این آقایان با آنکه دم از خدا و امام زمان می‌زنند می‌بینیم که... یک اعلامیه‌ی گزافی پخش کرده‌اند... این که اعلامیه نمی‌خواهد، شما بی‌تایید منحل اعلام کنید و توبه کنید..."

■ خلیلی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۳/مرداد/۶۲): "بی‌تایید از دامن زدن به آتش اختلافات و کینه و حسدها و حب و بغض‌ها و منیت‌ها برای رضای خدا بهره‌ییم... اگر بر اثر این خود محوری‌ها و خودبینی‌ها و اختلافات، خدای ناگردد در مردم اختلاف و جدائی و تفرقه ایجاد شود و خللی به ارگان نظام اسلامی (بخوانید: به ارگان رژیم خمینی

و ۱۰۰۰) وارد شود... اگر مبارزه‌ی جدی و پیگیر و قاطع و مداوم با آن نشود، بزرگت خطری برای نظام اسلامی در دراز مدت خواهد بود"

■ زرهانی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۱۶/مرداد/۶۲): "آقای نخست وزیر برای انتخاب و معرفی وزرای جدید باید شرایط عمومی کشور و تنگناها و دیدگاه‌های روشن مجلس را در نظر گرفته و به هیچوجه افراد ضعیف و یا مسئله‌سازی که در عمل ممکنست باعث ادامه‌ی کشمکش‌ها و درگیری‌های دیگری شوند به مجلس معرفی ننمایند. زیرا کشور مواجه با مشکلات فراوان و پیچیده است و دیگر یارای تحمل اینگونه جنگ‌های خانگی را ندارد."

■ اطلاعات (۱۶/مرداد/۶۲): "وقتی همه‌ی پایگاه‌های دشمن در هم ریخت... تضادی بنام تضاد حزب توده و انجمن آفریده شد... هر دو رفتنی بودند و مهم این نبود که کدامین زودتر برود. وقتی هم حزب توده رفت، دیگر جایی برای ماندن طرف دیگر نبود... در هر حال، پس از آن همه تحلیل‌ها، "انجمن" هم اینک از صحنه کنار می‌رود و امید که برای همیشه به عنوان یک "تشکل" و "تفکر" دفن شود"

■ مجاهد (۲۲/اردیبهشت/۶۲ - پیام مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران): "حال بگذارید برخی از محافل و مطبوعات و رسانه‌های خارجی که دقیقا از عدم مشروعیت، از بی‌ثباتی استراتژیکی و از ناپایداری و سرنگونی و مرگ محتوم رژیم خمینی و هم‌چنین از ابعاد نظامی - تشکیلاتی و پایه‌های اجتماعی مقاومت ایران مطلعند؛ هر چه می‌خواهند برای بیرون کشیدن یک "آلترناتیو (جانشین) وابسته" از داخل رژیم، بر روی امثال حجتیه و هر یک از دیگر جناح‌های داخلی رژیم خمینی سرمایه‌گذاری کنند..."

لیکن ما باز هم تکرار می‌کنیم که... با یک چنین خلقی و با یک چنین مقاومت و احساسات عمیق ملی و انقلابی، اگر چیزی "سوخته" و یا در حال سوختن باشد، همانا شانسی جانشینی شبه‌آلترناتیوهای است که به آزادی و استقلال میهن خود پشت کرده‌اند"



## ارگان‌های اطلاعاتی، جاسوسی و امنیتی رژیم خمینی

پس از گذشت چند سال از شکل‌گیری و فعالیت ضد مردمی ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی متعدد ارتجاع، بازهم فعل و انفعالات تازه‌ای در رابطه با آن‌ها بوجود آمده است. منجمله برای "سازمان حراست کل کشور" رئیس جدید و علنی تعیین شده و نیز با توجه به اینکه لایحه "وزارت اطلاعات" در مجلس ضد خلقی از تصویب نهائی گذشته، در روزهای آینده، وزیر جدیدی به کابینه ارتجاع اضافه خواهد گردید. ضمن آنکه بخاطر حساسیت مسائل امنیتی کشور، تشکیلات شورای امنیت رژیم خمینی نیز در مجلس به تصویب رسید و ظاهراً فعالیت خود را زیر نظر وزارت کشور رژیم آغاز خواهد کرد.

اینکه چرا پس از سپری شدن ۲ سال از آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه، و اعمال ضد بشری‌ترین قهر و سرکوب عریان از جانب رژیم خمینی در قبال مقاومت سراسری خلق، و به موازات آن افزایش واحدها و ارگان‌های گوناگون جاسوسی و امنیتی و استفاده‌ی گسترده از وحشیانه‌ترین شکنجه‌های سیستماتیک در جهت دستیابی به انقلابیون و نیروها و سازمان‌های مبارز، رژیم درمانده و مستاصل، سازمان‌ها و واحدهای اطلاعاتی خود را باز هم گسترش داده و حتی وزارتخانه‌ای برای آن تدارک دیده است، به نوبه‌ی خود مستلزم تجزیه و تحلیل می‌باشد. روشن است که رژیم خمینی، مانند هر رژیم ضد خلقی دیگر، ارگان‌های اطلاعاتی‌اش را صرفاً به‌این منظور شکل داده و بویژه این روزها آن را مرتباً تقویت می‌کند، تا بزعم خود لحظه‌ای از مقاومت خلق غافل نشده و بتواند عنداللزوم حرکت‌های مختلف را سرکوب نماید.

گو اینکه ارتجاع از همان آغاز قبضه‌ی قدرت، مسأله‌ی جمع‌آوری اطلاعات را مطرح نظر قرار داده و به همین لحاظ "شورای انقلاب" در آن زمان، طرحی را تصویب نمود که بر اساس آن ارگان‌های مربوطه، به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداختند و تامین بودجه‌ی لازم نیز جهت آن به تصویب رسیده بود.

(کیهان ۶۱/۷/۱۳)  
و باز هر چند واحد اطلاعات سپاه ضد خلقی خمینی و برخی واحدهای اطلاعاتی

دیگر، از زمان شکل‌گیری به کسب خبر و اطلاعات مشغول بودند، اما مشخصاً پس از ۳۰ خرداد و آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضد خلقی خمینی، تقویت ارگان‌ها و واحدهای اطلاعاتی و گسترش کار آنها، بصورت یک امر حیاتی در دستور کار رژیم قرار گرفت. به همین جهت، رژیم نه تنها واحدهای جدیدی برای این کار بوجود آورد، بلکه کسب اطلاعات و خبرچینی را در راس وظایف کلیه نهادها، بخش‌ها و ارگان‌ها و اعوان و انصار سرسپرده‌اش قرار داده و در به آموزش آنها پرداخت. و در این رابطه به منظور تهیه‌ی ابزار و وسائل لازم، از هیچ گونه سرمایه‌گذاری مضایقه نکرد. به نحوی که به جرات می‌توان گفت که خمینی در طول این مدت کلیه نیروهای فعال سرسپرده‌اش را در بخش‌های مختلف به جاسوسی در میان مردم موظف نمود. ضمناً بدیهیست که گسترش سیستم‌های جاسوسی و کسب اطلاعات، اساساً بمنظور ایجاد کارآئی بیشتر برای سیستم‌های سرکوبگر رژیم، انجام گرفته و متقابلاً اعمال سرکوب و اختناق نیز بطور مضاعف، زمینه‌ی لازم را جهت گسترش کار ارگان‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم فراهم آورده است. یعنی همانگونه که کارا در گزارشات مندرج در "مجاهد" خوانده‌ایم (بویژه در زمینه‌ی مسائل کارگری) ایادی جاسوس رژیم، با پشت گرمی به سرنیزه‌ی سرکوب پاسداران ضد خلقی، بی‌محبا و علناً به امر جاسوسی و خبرچینی در کارخانجات و ادارات و مدارس و ... اشتغال دارند. و این مسأله از ویژگی‌های رژیم خمینی که یک رژیم "نظامی-پلیسی" است و اساساً با تکیه بر عنصر قهر و سرکوب عریان به مقابله با امواج انقلاب و گسترش مقاومت خلق می‌پردازد، سرچشمه می‌گیرد. کلیه اقدامات جنایتکارانه‌ی رژیم، از اعدام‌های وحشیانه‌ی دستجمعی انقلابیون و اعدام زنان حامله و کودکان نابالغ گرفته تا اعمال ددمنشانه‌ترین شکنجه‌ها و مثلها و تا گرفتن خون محکومین به اعدام، از گشتی‌هایی که مستمرادر خیابان‌ها در حال گشت‌زدن هستند تا طرح‌هایی از قبیل بستن راه‌های ورودی و خروجی شهرها و بازرسی مردم و اتومبیل‌ها و طرح مالک و مستاجر و هر اقدام سرکوبگرانه‌ی دیگر نیز،

گواه بر این واقعیت می‌باشند. اما همچنانکه گفتیم پس از آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین بر علیه رژیم خمینی، بویژه پس از ضربات استراتژیک اولیه و انبوه عملیات انقلابی موفقیت‌آمیز پس از آن بود که ارتجاع را شدیداً وحشتزده کرده و به فکر چاره‌جویی‌های بیشتر انداخت. لازم به یادآوری است که در آن ایام، سردمداران و ایادی رژیم-بویژه در مجلس ضد خلقی-کرا را فشار می‌آوردند تا هر چه سریع‌تر، واحدها و سازمان‌های اطلاعاتی پیشرفته و کارآمد را جهت دستیابی به رزمندگان مجاهد و مبارز ایجاد نمایند. بی‌مناسبت نیست که به این نکته نیز اشاره کنیم که در آن شرایط تبلیغاتی مضحک و مربوط به "سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی"! همانقدر که برای مردم موجب تفریح و تفنن می‌شد، برای ایادی زخم‌خورده‌ی رژیم بیشتر به یک ناسزا شباهت داشت! الا اینکه هنوز برخی سردمداران رژیم، به منظور عوامفریبی بیشتر و از تک و تا نینداختن خود، هرازگاهی به صورت ابلهانه از آن سخن به میان می‌آورند. چرا که در طول این مدت مردم قهرمان ما، با حمایت‌های گسترده از فرزندان مجاهدشان، پاسخ دندان‌شکنی به این دجالگری خمینی دادند. به نحوی که بر خلاف تمام تبلیغات پویشی ارتجاع، در طول این مدت نمونه‌ای از لو دادن، خبرچینی و ... از جانب مردم دیده نشده است. به همین دلیل نیز ارتجاع در طول این مدت، تقریباً کلیه نیروهای فعال وابسته به خودش را به انحاء مختلف برای ردیابی و شناسائی رزمندگان مجاهد که خواب را از چشمان ایادی جنایتکار خمینی ربوده بودند، بکار گرفت. اما درست در همان روزهایی که سردمداران رژیم دم از قلع و قمع و نابودی رزمندگان مجاهد می‌زدند، اعدام انقلابی تنی چند از کثیف‌ترین مهره‌های جنایتکار رژیم، منجمله دو تن از آخرین امام جمعه‌های ریائی و جنایت‌پیشه‌ی خمینی (صدوقی و اشرفی اصفهانی) به دست رزمندگان مجاهد خلق، آن هم در شرایطی که این جنایتکاران را دیوار حفاظتی قطوری شامل اتومبیل ضد گلوله، انواع بازرسی‌ها و چندین حلقه از پاسداران ضد خلقی و ...

مراقبت می‌کردند، به اضطراب و وحشت ایادی رژیم دامن زد، بنحویکه بار دیگر در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و نامف‌پراکنی‌ها و نوشتجات، تنها چاره، تسریع در تشکیل "ساواک خمینی" قلمداد گردید. بویژه پس از اعدام انقلابی اشرفی معدوم، سردمداران ارتجاع با تعجیل بیشتر به مسأله پرداخته و در همین رابطه بود که بوسیله‌ی فعال کردن بحث‌های مربوط به تشکیل سازمان‌های اطلاعاتی بسیار قوی! در محافل گوناگون، به تقویت روحیه‌ی از دست رفته‌ی ایادی و مزدوران‌شان پرداختند. حتی طرح تشکیل "وزارت اطلاعات خمینی" که مورد مخالفت سپاه ضد خلقی قرار گرفته و به تضادهای درونی رژیم دامن زده و بحث‌هایی را برانگیخته بود، از مهر ماه سال ۶۱، بطور فعال‌تر در دستور کار مجلس ضد خلقی قرار گرفت. ارگان‌ها و واحدهای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی از "سازمان حراست کل کشور"! گرفته تا واحدهای اطلاعاتی و گشت و مراقبت سپاه، طی ملاقات‌های مکرر با سردمداران رژیم بویژه شخص خمینی دجال، مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته و خط و برنامه دریافت کردند و همچنانکه گفتیم رژیم درصدد است که تا چند وقت دیگر "سازمان اطلاعات و امنیت خمینی" را رسماً بصورت یک وزارتخانه درآورد. از سوی دیگر عنصر سرسپرده‌ی نظیر سرهنگ حجازی (رئیس سابق شهربانی) نیز به سمت "سازمان حراست کشور" انتخاب گردیده است. کلیه اقدامات ضد خلقی فوق، ضمن آنکه درماندگی و استیصال رژیم را در برابر گسترش مقاومت خلق به اثبات می‌رساند، ضمناً بوضوح نشان می‌دهد که ارتجاع علی‌رغم اینکه واحدها و ارگان‌های متعدد و عریض و طویلی را، حریصانه و برای کشف ارتباطات مقاومت و از بین بردن سازمان رهبری‌کننده‌ی آن براه انداخته، با شکست روبرو گردیده است. دلیل این مسأله نیز صرفنظر از ایزولاسیون رژیم از یکسو و قدرت آداپتاسیون نیروهای انقلاب و داشتن پایگاه وسیع مردمی آنان از سوی دیگر، به ماهیت عقب‌مانده و عمیقاً قرون وسطائی ارتجاع مربوط می‌شود که هیچگاه نتوانسته از دستگاه‌های کسب خبر و نهادهای ملوک-الطوائفی‌اش بهره‌برداری متمرکز بنماید و کار جداگانه‌ی هر کدام از این واحدها، بویژه با توجه به رقابت‌ها، تضادها و انحصارطلبی‌های ذاتی آنان،

راندمان لازم را برای ارتجاع نداشته است. در همین جا بی‌مناسبت نیست جهت آشنائی و اطلاع از کار ارگان‌ها و واحدهائی که برای رژیم کار اطلاعاتی و جاسوسی می‌کنند و اغلب آنها از همان ابتدای فاز مسلحانه به نحو بسیار فعال و چشمگیری بر علیه مردم و انقلابیون فعالیت می‌کردند، بطور فشرده و مختصر آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. گو اینکه عملکرد اختناق‌آفرین بسیاری از آنها را مردم ما در طول این مدت از نزدیک تجربه کرده و به عینه مشاهده نموده‌اند. اسامی ارگان‌های جاسوسی و اطلاعاتی رژیم عبارتند از:

- ۱- اداره‌ی حراست و امنیت کل کشور.
  - ۲- واحد اطلاعات سپاه پاسداران
  - ۳- شبکه‌ی تعقیب و مراقبت موسوم به "عبدالله پیام"
  - ۴- واحد اطلاعات کمیته‌ها
  - ۵- واحد اطلاعات دادستانی انقلاب
  - ۶- واحد اطلاعات مراکز بسیج مستضعفین
  - ۷- دفاتر "سیاسی-انتظامی" استانداری‌ها
  - ۸- انجمن‌های اسلامی کارخانجات، ادارات، موسسات و مدارس و دانشگاهها
  - ۹- شوراهای اسلامی کارخانجات و ...
  - ۱۰- شوراهای و انجمن‌های ضداسلامی روستاها
  - ۱۱- شوراهای و انجمن‌های ضداسلامی محلات
  - ۱۲- ستادهای بسیج اقتصادی مستقر در مساجد
  - ۱۳- اطلاعات بنیاد شهید
  - ۱۴- اطلاعات بنیاد امور جنگ‌زدگان
  - ۱۵- اطلاعات جهادسازندگی
  - ۱۶- اطلاعات جهاددانشگاهی
  - ۱۷- کمیته‌ی فرهنگ اسلامی دانشگاهها
  - ۱۸- دوائر سیاسی - ایدئولوژیک ارتش، شهربانی و ژاندارمری
  - ۱۹- اطلاعات شهربانی
  - ۲۰- وزارت اطلاعات کشور
- اداره‌ی حراست و امنیت کل "کشور"!
- این ارگان ضد مردمی که از ادارات تابعه‌ی نخست وزیری می‌باشد، از آغاز سال جاری موجودیت خود را بیشتر علنی نمود و گردانندگان آن طی ملاقات‌هایی با سردمداران رژیم، بیان فعالیت‌های یگانه‌ی خود را ارائه دادند. بخشی از فعالیت‌های این اداره را حفاظت



## ارگان‌های اطلاعاتی، جاسوسی و...

از اطلاعات و اسناد و مقامات اطلاعاتی و امنیتی رژیم و گردآوری اطلاعات امنیتی، تشکیل می‌دهد. منتظری سفیه جنایتکار در دیداری با گردانندگان این اداره، ضمن تشویق آنها به فعالیت بیشتر، تاکید کرد که: "... اگر گمان نظام ... در خطر باشد! تجسس و اطلاع از توطئه‌ها و آگاهی بر آنها به منظور اقدام عملی و جلوگیری خطر از گمان حکومت ... از اهم واجبات خواهد بود"

(اطلاعات ۶۲/۲/۲۴) و همچنانکه گفتیم پس از تصمیم رژیم مبنی بر علنی کردن و رسمی کردن کار این ارگان، سرهنگ حجازی مزدور در هیجدهم مرداد ماه جاری، از سوی نخست وزیر به ریاست آن منصوب گردید.

### واحد اطلاعات سپاه پاسداران!

این واحد از قدیمی‌ترین ارگان‌های فعال اطلاعاتی ارتجاع محسوب شده و از همان شروع فعالیت، این نهاد ضد خلقی به فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی پرداخته است. کلیه شعبات سپاه در شهرستان‌ها دارای واحد اطلاعات بوده و به ردیابی و شناسایی انقلابیون و مراکز آنها اشتغال دارند. مضافاً بر اینکه سپاه نقش اساسی در حفاظت از جان سردمداران و کارگزاران رژیم، برعهده دارد. واحد اطلاعات سپاه با بهره‌گیری از تجربیات ساواک جهنمی شاه خائن، شیوه‌های کسب خبر، تعقیب و مراقبت، شکنجه‌ی متهمین و بایگانی اسناد و اطلاعات و ... خود را گسترده‌تر و کامل‌تر کرده است. واحد اطلاعات سپاه بطور وسیع و گسترده‌ای، از طریق کنترل تلفن در شهرهای کشور، به استراق سمع و کسب اطلاعات و اخبار مربوط به مقاومت می‌پردازد. این مرکز اطلاعاتی و جاسوسی شبکه‌ها و شاخک‌های مختلف خبرچینی و جمع‌آوری اطلاعات در نقاط مختلف (بویژه در تهران) ایجاد نموده است. سپاه ضد خلقی پاسداران، در واقع بازوی اصلی خمینی برای سرکوب خلق و انقلاب می‌باشد و رژیم رو به زوال خمینی برای حفظ حکومت لِرزان خود، امید زیادی به توان سرکوبگری سپاه دوخته و از هیچ سرمایه‌گذاری بر روی آن غفلت نمی‌کند. بعنوان مثال رفسنجانی در جریان مشاجرات مجلس ضد

خلق پیرامون لایحه وزارت اطلاعات، خواستار دادن اختیارات بیشتری به واحد اطلاعات سپاه شده و منجمله گفته است: "... ما باید فکر کنیم که این سپاه در آینده می‌خواهد چکار کند. این همه نیرو که در سپاه می‌باشند، باید چه کنند؟ اگر جنگ تمام شود خواهید دید که چه نیروی عظیمی می‌باشد. سپاه با آن تجربه و قدرت و نیروی عظیمش این کار را که مبارزه در مسائل امنیتی است می‌تواند انجام دهد..." (اطلاعات ۶۲/۲/۲۲)

### شبکه تعقیب و مراقبت موسوم به "عبدالله پیام"

در جریان مبارزات قهرمانانه‌ی رزمندگان مجاهد خلق بر علیه سرانگشتان اختناق‌آفرین و ایادی جنایتکار رژیم خمینی، سپاه ضد خلقی، به ایجاد شبکه‌ی تعقیب و مراقبت ویژه، به منظور شناسایی و تعقیب رزمندگان و محل‌های تردد و قرار و استقرار آنها اقدام نمود. این شبکه در میان مزدوران رژیم به "عبدالله پیام" موسوم است و رژیم در واحدهای این شبکه، مزدوران "ساواک" و "کمیته‌ی مشترک" شاه خائن و همچنین تجربیات فنی و تکنیکی آنها را، به صورت گسترده‌ای بکار گرفته است. لازم به توضیح است که طی سال گذشته، بر اثر تهاجمات و ضربات پی‌درپی رزمندگان مجاهد خلق به واحدها و پایگاه‌های این مزدوران و مراکز مربوط به خبرچینی‌های آنها، که در پوش مشاغل عادی دست خود را به خون پاک‌ترین فرزندان رشید خلق آلوده بودند، این شبکه در چند نقطه‌ی آن، از هم گسسته و بخشی از آن منهدم شد.

### واحد اطلاعات کمیته‌ها

کمیته‌های ضد خلقی خمینی نیز، ضمن آنکه کار اصلی آنها سرکوب مردم و به نمایش گذاردن اختناق و دیکتاتوری ارتجاع، بویژه در تهران "از طریق مراکز ۱۴ گانه کمیته‌ها" می‌باشد و بیشترین حضور را بوسیله‌ی گشتی‌های دائمی در سطح شهر تهران و حومه دارند، از واحدهای اطلاعاتی برخوردار می‌باشند که البته سطح و کیفیت آن از واحد اطلاعات سپاه پائین‌تر می‌باشد. در بسیاری موارد، کمیته‌ها بدون

هماهنگی با سپاه، براساس اطلاعات خود راساً به مقابله با نیروهای انقلابی اقدام می‌کنند.

### واحد اطلاعات دادستانی "انقلاب"

دادستانی ضد انقلاب مرکز که در راس آن لاجوردی جلاد قرار دارد، نیز دارای واحد اطلاعاتی می‌باشد. اعضای آن، از آنجا که به احکام صادره از سوی دادستانی و کارت‌های ویژه‌ی این واحد مجهز می‌باشند، در کار جاسوسی و کسب خبر، از هیچ محدودیتی برخوردار نیستند. این دادستانی به منظور دسترسی به اطلاعات زنده و مهم از انقلابیون اسیر و بویژه دستیابی سریع به هم‌زمان آنها و ارتباطات سازمانی رزمندگان، در سطح وسیع و بطور کم‌نظیری به شکنجه‌ی وحشیانه‌ی زندانیان سیاسی مبادرت می‌ورزد. و در واقع اعضای واحد اطلاعات این مرکز را، شکنجه‌گران جلاد و آدمکشی تشکیل می‌دهد که در راس آنها لاجوردی جنایتکار قرار دارد. واحدهای عملیات این دادستانی موسوم به "ضربت" در زمینه‌ی دستگیری نیروهای انقلابی و دیگر اقدامات سرکوبگرانه، فعالیت می‌کنند.

### واحد اطلاعات

#### مراکز بسیج "مستضعفین"!

این واحد که در کلیه مراکز بسیج در شهرها و بخش‌های مختلف کشور ایجاد گردیده، به لحاظ اینکه، اعضای بسیج کمتر از سایر ارگان‌های سرکوب و اختناق رژیم، در مراکز مربوط به خود بوده و عمدتاً در میان جامعه و اقشار مختلف پلاس هستند، نقش بالنسبه مهمی در جمع‌آوری اطلاعات، جاسوسی و اخبار امنیتی و سیاسی، بویژه مربوط به اخبار و گزارشات ناراضی‌ها و اعتراضات اجتماعی، ایفا می‌کنند. البته لازم به توضیح نیست که اساساً کار اصلی هر یک از اعضا بسیج (همانند تمامی سرانگشتان اختناق‌آفرین رژیم) جاسوسی و کسب اطلاعات می‌باشد. واحد-های اطلاعات بسیج، معمولاً اخبار و اطلاعات خود را در اختیار واحد اطلاعات سپاه قرار می‌دهند.

### دفاتر سیاسی-انتظامی

#### استانداری‌ها

این دفاتر که در استانداری‌ها استان سازماندهی شده‌اند، منجمله مأموریت کنترل سیاسی - امنیتی هر

استان و بخصوص کنترل و مراقبت از کارمندان ادارات تابعه هر استان را به عهده دارند.

### انجمن‌های ضد اسلامی

#### کارخانجات، ادارات، مونسات

#### مدارس و دانشگاهها

نقش این انجمن‌ها به لحاظ کار اطلاعاتی، جاسوسی و ایجاد اختناق در محدوده‌ی فعالیت-هایشان، نیاز به توضیح چندانی نداشته و بر همه‌کس آشکار است. انجمن‌های ضد اسلامی وظیفه دارند که در حوزه‌ی فعالیت خود عناصر ناراضی یا فعال و هوادار نیروهای انقلابی را شناسایی کرده و آنها را به دادستانی‌ها و سپاه ضد خلقی معرفی نمایند. آنها مأموریت دارند تا به هر نحوی شده به مقابله با ناراضی‌ها و اعتراضات مردم بپردازند و در اسرع وقت ارگان‌های سرکوب را در جریان این اعتراضات قرار دهند. انجمن‌های فوق بویژه پس از جنگ، نقش اختناق‌آفرین خود را در سرکوب هر نوع اعتراض و اعتصاب کارگران کارخانجات و یا کشاندن اجباری آنها به جبهه‌ها، به منصفی ظهور رسانده و بارها مورد تشویق و تائید سردمداران ارتجاع قرار گرفته‌اند. علی‌الخصوص در طول این مدت نقش این انجمن‌ها در غارتگری و باصلاح تیغ زدن کارگران و کارمندان که به مناسبت‌های مختلف، منجمله در پوش کمک به جبهه‌ها انجام گرفته، حائز اهمیت بوده است؛ ضمن آنکه رژیم این چپاول‌ها و اخاذی‌ها را تنها در سایه‌ی سرکوب و اشاعه‌ی جو اختناق توسط همین مزدوران عملی کرده است. لازم به توضیح است که سپاه مزدور خمینی مستمراً با این قبیل انجمن‌های ضد اسلامی (بویژه در کارخانجات) ارتباط داشته و برای آنها کار آموزشی، منجمله در زمینه‌ی کنترل کارگران در کارخانجات و نحوه‌ی جاسوسی و خبرچینی و راپرت دادن بر علیه کارگران، انجام می‌دهد. همچنین رژیم به منظور کنترل کارخانجاتی که اعتراضاتی در آنها صورت می‌گیرد، به آسانی این قبیل مزدوران کارآزموده‌ی خود را در کارخانجات مختلف جابجا می‌کند.

### شوراهای ضد اسلامی

#### کارخانجات و...

اعضای این شوراهای سرسپرده‌ترین و منفورترین ایادی انجمن اسلامی هر کارخانه

انتخاب می‌شوند و از قدرت بسیار زیادی در حوزه‌ی کار خود، برخوردار می‌باشند. شورای فوق خط و برنامه‌ی اختناق‌آفرین رژیم را در کارخانه‌ها به پیش برده و متقابلاً مسائل اطلاعاتی و امنیتی حوزه‌ی کار خود را برای رژیم گزارش می‌کند. سپاه ضد خلقی ارتباط تنگاتنگی با این قبیل شوراهای داشته و از طریق آنها به کنترل "سیاسی - امنیتی" کارخانه‌ها، می‌پردازد.

### انجمن‌های ضد اسلامی

#### روستاها!

این انجمن‌ها که عمدتاً توسط سپاه و جهاد سازندگی و یا آخوندهای خمینی شکل گرفته و اداره می‌شوند، نقشی همانند انجمن‌های ضد اسلامی کارخانجات و سایر مراکز کار و آموزش را به عهده دارند و به جاسوسی مردم و کنترل و مراقبت از حرکت‌های اعتراضی زحمتکشان روستا و شناسایی روستائیان آگاه اشتغال دارند. اخاذی و غارت برای آخوندهای اعزامی به روستا و یا گرفتن کمک اعضای این انجمن‌ها انجام می‌گیرد.

### شوراهای انجمن‌های ضد اسلامی

#### محلات

این قبیل واحدها در شماری از شهرها و در محلات مختلف شکل گرفته‌اند و بخش عمده‌ای از وظایف اعضای آن را کنترل و شناسایی حرکت‌ها و افراد "مشکوک" در کوچه‌ها و محلات حوزه‌ی فعالیت‌شان تشکیل داده و در همین رابطه به جمع‌آوری اطلاعات و راپرت دادن آنها به ارگان‌های سرکوب مشغول می‌باشند.

### ستادهای بسیج اقتصادی

#### مستقر در مساجد

در طول فاز نظامی، مزدوران و ایادی رژیم که در پوش تقسیم خواربار و کوپن در مساجد گوناگون فعالیت می‌کنند، وظیفه‌ی شناسایی انقلابیون و مراکز آنها را از طریق کنترل کارت خواربار، عکس، تعداد کوپن، نحوه و ساعات مراجعه و ... را به عهده دارند. این مزدوران مستمراً اطلاعات خود را در اختیار دادستانی، سپاه و کمیته‌ها قرار می‌دهند.

### اطلاعات "بنیاد شهید"!

#### "بنیاد امور جنگ زندگان"!

این دو واحد با توجه به حوزه‌ی خاص فعالیتشان، به کنترل حرکت‌های اعتراضی در بقیه در صفحه ۳۱



## رکود بی سابقه در صادرات و تولید فرش کشور و رونق بازار قاچاق آن

کشور محسوب می‌شد و در حدود ۲۵ درصد از کل صادرات غیر نفتی ایران را در بر می‌گرفت، اینک بلحاظ صادرات، به پائین‌ترین میزان سقوط کرده است. حتی بر اساس داده‌های خود رژیم، طی مدت دو سال (یعنی از سال ۵۹ تا نیمه دوم سال ۶۱) ۸۲ درصد کاهش پیدا کرده و از آن تاریخ تا به امروز نیز سیر نزولی صادرات همچنان ادامه داشته است. (اطلاعات ۶۲/۴/۱)

صرفنظر از عملکردهای ارتجاعی و مخرب رژیم در همه زمینه‌های تولیدی و مهم‌ترین علل این وضعیت را منجمله بایستی از یکسو در سیاست ارزی رژیم و از سوی دیگر در اشباع بازار جهانی فرش ایران، بوسیله‌ی عرضه غیرقانونی (قاچاق) آن (که عمدتاً توسط سردمداران و ایادی خود رژیم صورت می‌گیرد) جستجو کرد.

### سیاست چپاولگرانه رژیم در زمینه ارزش حاصله از صادرات فرش

میزان مالیات ارزی که رژیم بابت هر تخته "فرش صادراتی" از صادر کنندگان آن دریافت می‌دارد، باعث افزایش بسیار زیاد قیمت آن در بازارهای جهانی گردیده و به همین لحاظ فرش صادراتی ایران، نه تنها از رقابت با فرش سایر کشورها بازمانده، بلکه به نحو بی‌سابقه‌ای با رکود در فروش مواجه شده و در انبارها و نمایشگاههای شهرهای اروپا و آمریکا خاک می‌خورد! در توضیح بیشتر مسئله باید بگوئیم که رژیم برای صدور هر تخته قالی، از صادر کنندگان آن "تعهد ارزی" دریافت می‌کند. این مسئله صادر کنندگان را موظف می‌کند تا بر مبنای برآورد ارزی از هر تخته قالی توسط رژیم، "ارز" تحویل بانک مرکزی داده و معادل آن ریال بگیرند.

برآورد قیمت فرشهای صادراتی نیز توسط دادستانی ضدانقلاب مستقر در گمرک انجام می‌گیرد، که خود دادستانی مستقر در گمرک جزو باندهای قاچاق فرش می‌باشد که بعداً در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد. رژیم وقتی می‌خواهد قیمت فرشهای صادراتی را که به ریال

فرش ایران که زمانی به عنوان یکی از پر خریدارترین و پر طرفدارترین کالاهای صادراتی غیرنفتی کشور، بازارهای جهانی فرش را در اختیار خود گرفته بود و بازار تولید داخلی آن نیز غالباً از رونق و فعالیت چشمگیری برخوردار بود، اینک در اثر سیاست‌های ارتجاعی و خائنانه‌ی رژیم خمینی، از رونق افتاده و تولید آن نیز در معرض نابودی قرار گرفته است. هر چند مسئله‌ی تخریب و انهدام در امر تولید و صنعت کشور، و افت و رکود در زمینه‌ی کالاهای صادراتی غیرنفتی تنها در رابطه با صنعت فرش نبوده و اکثر قریب به اتفاق این قبیل کالاها را شامل می‌شود، بنحوی که به اقرار کارگزاران رژیم در زمینه‌ی برخی اقلام، صادرات آنها به صفر تنزل پیدا کرده. با اینحال از آنجا که صنعت فرش و به تبع آن صادرات این کالا، پس از نفت بیشترین اهمیت را دارد و افت صادرات و تولید آن مستقیماً در بهم ریختن و وخیم‌تر شدن وضع زندگی میلیون‌ها تولید کننده‌ی خرده‌پای آن، که در شرایط بسیار مشقت‌باری نیز بسر می‌برند، تأثیر می‌گذارد؛ شایان توجه و بررسی بیشتری می‌باشد. گو اینکه اساساً شیوه‌ی تولید فرش، مربوط به گذشته بوده و در یک تحول اجتماعی، شیوه و مناسبات تولید آن بایستی دگرگون گردد و همچنین بدیهیست که بررسی و تحلیل شرایط زندگی و چگونگی استثمار کارگران و تولید کنندگان خرده‌پای فرش، محتاج مقالات جداگانه‌ایست.

اما تا آنجا که به سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم در زمینه‌ی مسائل اقتصادی مربوط می‌شود، حتی همان باصلاح‌زدگی‌ای را که تاکنون کارگران و تولید کنندگان خرده‌پای فرش داشته‌اند، در معرض تهدید جدی قرار داده است. زیرا کاهش بی‌سابقه‌ی صادرات رسمی فرش کشور (بدون اینکه تولید جدیدی جایگزین آن شود)، نه تنها باعث رکود در بخش تولید این صنعت گردیده بلکه به تعطیل شدن بسیاری از کارگاههای قالی‌بافی نیز منجر گردیده است. بنحوی که فرش ایران که زمانی پس از نفت اولین و مهمترین کالای صادراتی

فرش کشور را تشکیل می‌دهد موانع فوق‌الذکر از تولید زحمتکش قالی‌باف گرفته، تا راه‌اندازی کارگاههای بزرگ قالی، و از بازار خرید و فروش مواد اولیه‌ی فرش گرفته، تا عرضه‌ی قالی به بازار و نهایتاً صدور آن به خارج از کشور را مستقیماً تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بدیهی است که هرگونه رکود در هر قسمت از این زنجیره، یعنی تولید و عرضه و صادرات فرش، ناگزیر تأثیرات مخرب و زیان‌بار خود را به شکل ایجاد رکود و تعطیل در سایر بخش‌های این صنعت باقی می‌گذارد.

قابل ذکر است که رژیم پس از اتخاذ این سیاست ارتجاعی، از آنجا که متوجه افت شدید صادرات فرش گردید، در اواخر سال گذشته ۲۵ درصد تخفیف ارزی برای صادرات فرش در نظر گرفت. اما به دلیل اینکه دیگر تعادل عرضه و تقاضای فرش و روال عادی صدور این کالا شدیداً دچار اختلال شده، این اقدام رژیم نیز تأثیر چندانی بر روی بازار راکد صادرات فرش کشور نداشته است. از طرف دیگر سدها و موانع رژیم بر سر راه صدور قانونی فرش کشور، در شرایطی ایجاد شده که صدور غیر قانونی (قاچاق) فرش و فروش ارزان آن، بویژه توسط ایادی و باندهای مختلف رژیم، تا حدودی بازار جهانی فرش را اشباع کرده و این مسئله نیز به نوبه‌ی خود نقش موثری را در پائین آمدن قیمت فرش و کاهش تقاضا برای آن، ایفا می‌کند.

### قاچاق فرش توسط

#### باندهای وابسته به رژیم

هر چند که قاچاق فرش در ابتدا یعنی در روزهای قبل و پس از سقوط شاه، توسط وابستگان رژیم گذشته صورت می‌گرفت، اما طی مدتی که از به قدرت رسیدن باند خمینی می‌گذرد، سهم عمده را در این

پاورقی:  
\* به عنوان مثال، در رابطه با تفاوت قیمت‌گذاری رژیم بر روی فرشهای صادراتی با قیمت واقعی آن در بازار جهانی، یکی از صادرکنندگان فرش گفته است که رژیم برای یک عدد قالیچه‌ی گرگ و ابریشم اصفهان که با نرخ تورمی گمنونی به قیمت ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال خرید و فروش می‌شود، معادل ۵۰/۰۰۰ مارک "تعهد ارزی" می‌گیرد. که با توجه به هزینه‌های حمل و نقل، گمرکات و مالیات و مخارج

برآورد کرده با "ارز خارجی" محاسبه کند، نرخ رسمی برابری ریال با ارز خارجی (ونه نرخ رایج آن در بازار) را مبنای محاسبه قرار می‌دهد. فی‌المثل برای هر دلار معادل ۸۳ ریال - و با چنین محاسبه‌ای تعهد ارزی بالائی از صادر کنندگان طلب می‌کند. در حالیکه می‌دانیم بر اثر ورشکستگی اقتصادی و سیاست‌های ارتجاعی و خائنانه‌ی رژیم در زمینه‌ی انهدام تولید، واردات سرسام‌آور کالا، چاپ بی‌وقفه‌ی اسکناس بدون پشتوانه، تورم افسار گسیخته‌ی قیمت‌ها، و ... ارزش پول رژیم حتی کمتر از ۱ قیمت رسمی آن در بازار آزاد می‌باشد. مفهوم دیگر این بی‌ارزش شدن واحد پول ایران اینست که فی‌المثل دلار نزدیک به ۵ برابر قیمت رسمی آن در بازار آزاد به فروش می‌رسد! که نتیجه‌ی آن نیز روشن است. به عبارت دیگر نرخی که دادستانی رژیم در گمرک بر روی فرشهای صادراتی می‌گذارد، نه تنها اساساً قابل رقابت در بازار جهانی نیست، بلکه همچنانکه برخی دست‌اندرکاران فرش گفته‌اند، بسیاری از صادرکنندگان، پس از مایوس شدن از فروش فرش‌هایشان با قیمتی که دادستانی برآورد کرده است، تصمیم به بازگرداندن فرشهای خود به داخل کشور گرفتند.\*

(اطلاعات ۶۱/۲۱/اسفند ۶۱)  
در همینجا باید متذکر شویم که هر چند رژیم این اقدام عوامفریبانه را به عنوان جلوگیری از سودجویی صادرکنندگان فرش قلمداد کرده و بر روی آن تبلیغ می‌کند، اما آشکار است که این اقدامات رژیم اساساً به منظور تأمین قسمتی از "ارز" مورد نیاز رژیم صورت می‌گیرد. زیرا همچنانکه در زمینه‌ی حراج کردن و به تاراج دادن نفت و یا سیاست‌های مالیاتی و انواع شیوه‌های ابداعی غارت رژیم شاهد بودیم، باند خمینی به منظور بدست آوردن "ارز" در جهت تأمین نیازهای تسلیحاتی جنگ و هزینه‌ی سرکوب داخلی از هیچ اقدام خائنانه و ضد مردمی کوتاهی نمی‌کند. فی‌المثل (صرفنظر از مسائل طبقاتی و مکانیسم استثمار) در همین زمینه‌ی ایجاد سد و مانع از سوی رژیم بر سر صادرات عادی فرش، باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که چون به هر حال این قسمت، بخشی از پروسه‌ی تولید و عرضه و صدور

زمینه، ایادی ارتجاع به عهده داشته‌اند.

خمینی دجال از همان ابتدا به منظور ضبط اموال و ثروت‌های بی‌حساب و کتاب باقیمانده از ایادی و وابستگان رژیم منفور پهلوی، به نفع باند خویش (و نه به منظور بازگرداندن آنها به مردم محروم ایران)، دستور تاسیس یک موسسه‌ی بزرگ دزدی و غارت را صادر نمود و آنرا عوامفریبانه "بنیاد مستضعفان" نام‌گذاری کرد و بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین ارگانهای غارت رژیم، دست بکار مصادره و ضبط اموال مزبور شد. ضمناً،

از آنجا که فرش و بویژه انواع گرانقیمت آن - همچون طلا و جواهرات - از ارزشمندترین و در عین حال بی‌دردسرتین کالاها به لحاظ حمل و نقل و فروش و تبدیل آن به پول بود، به همین دلیل قبل از هر چیز، فرش‌ها و عتیقه‌جات و طلا و زیورآلاتی که از طریق بنیاد مزبور جمع‌آوری شده بود بسیار سریعتر، توسط ایادی رژیم و باندهای گوناگون وابسته به آن به غارت رفت. فی‌المثل عمده‌ی خریداران فرش‌های بنیاد را، حدود ۱۰ الی ۱۵ نفر افراد معینی تشکیل می‌دادند که همگی از تجار بزرگ فرش در بازار و وابسته به حزب منفور جمهوری - یعنی از سرسپردگان خمینی - بودند که در رأس آنها "گریمی نوری" سرپرست اسبق "بنیاد مستضعفان" و "سرپرست سابق "بنیاد امور جنگ‌زدگان" قرار داشت (لازم به یادآوری است که در اواخر سال ۵۹ نشریه‌ی مجاهد طی یک سلسله مقالات پیرامون این غارتگری‌ها، اقدام به افشاکاری نمود و در این رابطه، گزارشات، اسناد و مدارک زیادی منتشر کرد.)

بدین ترتیب باند گریمی نوری و دیگر شرکای حزبی آنها، از آن تاریخ به بعد

بقیه در صفحه ۳۰  
فروشگاه و انبارداری و سود فروشنده که به آن اضافه می‌شود بهای این تخته فرش، بالغ بر ۹۰ هزار مارک می‌شود که این مبلغ معادل قیمت ۳ دستگاه مرسدس بنز ۲۲۰، و یا ۹ دستگاه فولکس واگن و یا یک سوم قیمت یک منزل می‌باشد! در حالی که اگر قیمت این قالیچه با موازین بین‌المللی صادراتی تعیین گردد، بهای فروش آن در فروشگاه‌های خارج حدود ۳۸ هزار مارک است! (گیهان اول تیرماه ۶۲)



## حماسه‌های مجاهد خلق،

### لحظه‌های انقلاب

# سربازان خلق...!

گزارشی فشرده از جریان درگیری و فراریک تن

از رزمندگان مجاهد خلق با مزدوران خمینی در مشهد

مکان: مشهد  
حوالی میدان راهنمائی  
زمان: نیمه دوم آذر ۶۰

برای دومین بار میدان "راهنمائی" را دور زدیم و به اطرافم نگاه کردم. میدان، خلوت‌تر از همیشه بود. نگهبان اداری راهنمائی و رانندگی در حالی که مسلسلش را به شانه آویخته بود به درخت مقابل کیوسک نگهبانی تکیه داده و با بی‌حوصلگی با نوک پوتین خود مشغول شیار زدن زمین بود. دقایقی بعد ماشین خود را حوالی پایگاهی که قصد ورود به آن را داشتم پارک کردم و وارد کوچه شدم. آرزو قصد داشتم پس از پایان یکی از نشست‌ها، گزارشات مربوط به کارها را به یکی از مسئولین تحویل بدهم و بنابراین به علت داشتن مدارک نسبتاً زیاد، نگرانی خاصی ذهنم را مشغول کرده بود. نگرانی از این مسئله که در صورت اتفاق افتادن حادثه‌ای ناخواسته، فرصت از بین بردن آنها را نداشته باشم و درخیمان ارتجاع بتوانند با دست یافتن به آنها، به تشکیلات ضربه‌ای وارد کنند.

با این اندیشه و با هوشیاری بیشتر، کوچه را طی کردم و به مقابل خانه رسیدم. همه چیز حاکی از سلامت پایگاه بود، ولی آنچه که پیش آمد، جز این را گواهی داد.

\*\*\*

معلوم بود بکار خود وارد است و مدت‌هاست پشت در ایستاده مرا بغل زد و خواست مرا به داخل خانه بکشد. پشت سر او دو پاسدار دیگر ایستاده بودند و او را همراهی می‌کردند. فکر اینکه غافلگیر شده‌ام و با دستگیری من و دست یافتن ارتجاع به مدارک، ممکن است از این طریق ضربه‌ای به سازمان وارد آید، به سرعت از ذهنم گذشت. قبل از این نیز ارتجاع توانسته بود با بکار گرفتن این شیوه، دو تن از بچه‌ها را دستگیر کند و آنها نتوانسته بودند به موقع از سلاحشان استفاده کنند و پس از شکنجه‌های زیاد به جوخه‌های تیرباران سپرده شده بودند. آخرین کاری را

که می‌توانستم، قبل از آنکه مرا به طور کامل به داخل خانه بکشند، به مرحله‌ی اجرا گذاشتم. زانوهایم را به سرعت خم کرده و تعادل پاسدار مزدور را به هم زدم و در عین حال با فشار اندکی دست‌هایم را که به دور بازوانم حلقه شده بود، باز کردم. این حرکت من موثر واقع شد و پس از آن بلافاصله سلاحم را کشیدم. عقب رفتم و بدون کوچکترین درنگ شلیک کردم. با شلیک اولین گلوله بر پیشانی پاسداری که در آغاز مرا بغل زده بود زخمی دهان گشود و او به عقب پرتاب شد و به زمین افتاد. شلیک دوم و سوم من یکی دیگر از مزدوران را زخمی و دیگری را وادار کرد که به داخل خانه بگریزد و پس از آن به سرعت عقب‌نشینی را در مقابل

خوشحالی مردمی که بر اثر شلیک گلوله‌ها، از پنجره‌های خانه‌های خود مرا می‌نگریستند، شروع کردم. "ماهان... مجاهده. یکی از پاسدارها روگشت و حالا داره میره" پسر بچه‌ی ده‌ساله‌ای از پنجره‌ی خانه‌شان مرا می‌نگریست و چون متوجه شد که به او نگاه می‌کنم فریاد زد: "زودتر برو... برو... اینا الان می‌رسن" به سرعت قدم‌هایم افزودم و بعد شروع به دویدن کردم و چیزی نمانده بود که به انتهای کوچه برسم که شلیک گلوله‌ها و سوزش ناگهانی پشتم، مرا مجبور کرد که دوباره خود را در پناه اتومبیلی کشیده و سنگر بگیرم و

نگران مردمی که از شنیدن صدای گلوله‌ها در حال تجمع بودند، به میان خیابان شتافتم. ماشین پیکان آبی رنگی از طرف "سناباد" به سوی میدان می‌آمد. با اشاره‌ی من ایستاد و چند لحظه‌ی بعد به سرعت از مقابل اداری راهنمائی گذشتیم. پاسبان اداری راهنمائی در حالی که در مقابل در ورودی ایستاده بود، با نگاهی نگران به طرف محل درگیری می‌نگریست و مسلسلش همچنان لاقیدانه به شانه‌اش آویخته بود.

\*\*\*

از منطقه‌ی خطر دور شده بودیم و عبور از چند خیابان و کوچه‌ی پیچ در پیچ، نا اندازه‌ی قابل قبولی خطر تعقیب را منتفی کرده بود. راننده که سر و وضع مرتبی داشت و پنجاه ساله می‌نمود، لبخندی زد و در حالی که پاکت سیگارش را از داشبرد ماشین بیرون می‌آورد و به من تعارف می‌کرد گفت: "می‌تونسی سلاحتو بگذاری سر جاش و راحت باشی... از خطر دور شدیم."

سلاحم را که در داخل ماشین فشنگ‌گذاری کرده بودم داخل کمربندم قرار دادم و در حالیکه از او تشکر می‌کردم گفتم: "خطر هنوز هست، تا

باشلیک اولین گلوله بر پیشانی پاسداری که در آغاز مرا بغل زده بود زخمی دهان گشود و او به عقب پرتاب شد و به زمین افتاد. شلیک دوم و سوم من یکی دیگر از مزدوران را زخمی و دیگری را وادار کرد که به داخل خانه بگریزد و پس از آن به سرعت عقب‌نشینی را در مقابل خوشحالی مردمی که بر اثر شلیک گلوله‌ها، از پنجره‌های خانه‌های خود مرا می‌نگریستند، شروع کردم

وقتی خمینی هست و این اراذل و اوباش جنایتکار حاکمند، باید مدام از خطری به خطر دیگر سفر کرد... کم‌کم عادت کرده‌ایم" و بعد به او گفتم: "شما اگر برایمان امکان دارد اتومبیل خودتونو برای مدتی به من بدهید... بعد از اینکه..."

راننده که تازه متوجه شده بود گلوله خورده‌ام و با نگرانی پشتی خونین صندلی مرا نگاه می‌کرد، با شتاب حرفم را قطع کرد و گفت: "تیر خوردی... پشتی غرق خون شده، تو چطوری با این وضع می‌تونسی رانندگی کنی. من می‌تونم هر جا که بخواهی برسونت." فرصتی نبود تا ضوابط خاصی

تشکیلات را به او بگویم، بنابراین به او گفتم: "فعلاً که وضع خوبه... شما اگر اتومبیل خودتونو در اختیار من بگذارید، حتماً مسئله‌ی من حل می‌شه... و گرنه خودم یه کاری می‌کنم!" مرد با عجله گفت:

"ماشین چه ارزشی داره برادر من، وقتی خون شماها از در و دیوار شهرها در جنگ با این دجال بی‌شرف جاریه، فکر می‌کنی که من برای یه ماشین چونه می‌زنم؟ ما اگر اینجوری هم مفید نباشیم که واقعا بایستی فاتحده‌ی خودمونو بخونیم. الان ده روزه که اوادم تو این شهر می‌بینم که اینجا هم مثل هر شهر دیگر آدمکشان خمینی چه جور دارن خون می‌ریزن و تسمه از گردن مردم می‌گشن... ماشینو ببر"

و پس از آنکه خودش را معرفی کرد، گفت: "هر وقت کارت تموم شد، به این شماره تلفن بزنی"

لحظاتی بعد کنار خیابان توقف کرد و موقع خداحافظی گفت:

"خوب مجاهد!... من که استمونی دوام، ولی مواظب خودت باش... امروز چشم امید همهی ماها به شماست، به همهی بچه‌ها سلام برسون. و بگو مواظب باشنند، مردم ما عمری زحمت کشیده‌اند تا این خمینی پرورش داده‌اند، و حالا خمینی می‌خواهد اگر بتونه همرو به جوخه‌ی اعدام بسپاره، به همهی سربازان خلق سلام برسون خدا یاور همه‌تون باشه"

ماشین را که راه انداختم برای آخرین بار از آئینه او را نگریستم، کنار خیابان ایستاده بود و با نگرانی دور شدن مرا می‌نگریست.

\*\*\*

نیمه شب بود که "زرین" نوانست با عملی دشوار و دقیق گلوله را از پشتم خارج کند و مدتی بعد پس از بهبود نسبی به صفوف یاران رزمنده‌ام پیوستم

پاورقی:

\* خواهر مجاهد شهید دکتر زرین پرتوی که پس از ماهها حضور در صحنه‌ی مقاومت مسلحانه و گار مداوم درمانی در پایگاهها، در نبردی قهرمانانه با جلاادان خمینی پلیس در یکی از پایگاههای سازمان در مشهد به شهادت رسید.



## حماسه‌های مجاهد خلق،

### لحظه‌های انقلاب

## مادر...!

"آنهايي که خارج از ما هستند نه قبل از عمل، نه حین عمل و نه بعد از عمل را نمی‌بینند، فقط میوهی عمل را می‌بینند یا می‌شنوند! ..."

به خدا قسم، در موارد متعددی بیمارستان رفتن به اندازه‌ی یک عمل بزرگ نظامی برای ما خرج برداشته، به عنوان مثال یک برادر شناخته شده، دندان‌ش درد می‌گیرد. خوب، چکار بکنم؟ آنهم در شرایطی که بسیاری از اطباء و پرستاران شریف سمپاتیزان سازمان را یا اعدام کرده‌اند و یا به زندان انداخته‌اند ... در مثال دیگر یک خواهر شناخته شده، حامله است و بایستی برای زایمانش به بیمارستان برود. در این رابطه چندین دستگیری داریم. نمونه داریم که مستقیماً از بیمارستان برده‌اند و اعدام کرده‌اند. عمل جراحی را هم که نمی‌شود در خانه انجام داد. آخر عمل "سزارین" را چطور می‌شود توی خانه و بطور مخفیانه انجام داد؟ ...

حال شما تصورش را بکنید به فرض اینکه تصمیم گرفتیم به یک خواهر باردار، تمام دردهای زایمان بدون طبیب را تحمل بکنیم، که در یک گوشه و در یک خانه‌ای وضع حمل بکنم، آنوقت بگوئید که سر و صدای زائو را چه باید کرد؟ اینکه دیگر دست خودش نیست.

بله، همه‌ی اینها از مواهب سلطنت خمینی است ...  
(از جمع بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه  
گزارش (داخلی) مسئول اول و فرماندهی  
سیاسی نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران  
برادر مجاهد مسعود رجوی)

زمان: نیمه‌ی دوم آذرماه ۶۰  
مکان: مشهد  
خیابان دروازه قوچان  
یکی از پایگاه‌های مقاومت

صدای زنگ در برای بار دوم در فضای خانه پیچید و سکوت را شکست. "حسین" که تا لحظاتی پیش مشغول خواندن چند گزارش بود، نگاهی به سایر افراد پایگاه افکند و در حالیکه بطرف درب اتاق حرکت می‌کرد گفت:

"قرار نبود در این ساعت کسی از افراد به پایگاه مراجعه کند"

و پس از سکوتی کوتاه ادامه داد:

"البته به احتمال زیاد نباید مسئله‌ی مهمی باشد. چون این روزها نمونه‌ی مشکوکی در رابطه با اینجا نداشته‌ایم. ولی در عین حال آماده باشید. کار از محکم‌کاری عیبی نخواهد کرد. "مادر" (۱) برای بازگردن در خواهد رفت. من و "فریدون" به اتاق پهلویی می‌رویم و "عممت" (۲) هم در همین‌جا می‌ماند. اگر مشکلی

پیش نیامد که به گارهای عادی پایگاه ادامه می‌دهیم و در صورت غیرعادی بودن وضع، طرح پیش‌بینی شده را در رابطه با نحوه‌ی درگیری و عقب‌نشینی به اجرا در می‌آوریم. "و بعد در حالیکه ضامن سلاح خود را می‌کشید از اتاق خارج شد. برای چهارمین بار زنگ در به صدا درآمد و "مادر" با شتاب و در حالیکه با صدای بلند می‌گفت: "چیه؟ چه خبره، صبر کنید آدم ... آدم" خود را به در رسانید و آن را باز کرد و بیرون را نگرست. مرد ۲۵ ساله‌ای که ته‌ریشی داشت، پشت در به انتظار ایستاده بود. با باز شدن در لبخند رضایت آمیزی بر چهره‌اش پیدا شد و در حالی که "مادر" را می‌نگرست گفت:

"می‌بخشید ... با "حسین" آقا گار داشتم. تشریف دارند؟"

"مادر" با کنج‌کاو و نگرانی اطراف را نگرست در خیابان خبری نبود. پشت سر مرد آنسوی جوی آب مقابل خانه وانت‌بار سفید رنگی ایستاده بود و داخل وانت‌بار دو زن

جوان و راننده‌ی وانت‌بار نشسته بودند و او را نگاه می‌کردند. مرد که سکوت "مادر" را دید، دوباره گفت:

"ما از "سبزوار" آمده‌ایم. ما را قاسم آقا فرستاده. مریض داشتیم و فرصت نبود تا ورود خودمان را اطلاع بدهیم. " با شنیدن اسم "قاسم" نفس راحتی از سینه‌ی مادر برآمد و گفت:

"صبر کنید، الان به حسین خبر میدم" و با صدای بلند از همان جایی که ایستاده بود ورود مهمانان را خبر داد. چند دقیقه‌ی بعد مهمانان که خستگی از سر و رویشان پیدا بود در اتاق نشسته و مشغول صحبت بودند.

مادر به "جمیله" و "ظاهره" که آرام مشغول خوردن چای بودند نگاه کرد. هر دوی آنها روزهای آخر دوران بارداری خود را می‌گذرانیدند و سخت خسته به نظر می‌آمدند.

مادر لحظه‌ای به حرف‌هایی که لحظاتی قبل از "حمید" شنیده بود فکر کرد. لحظاتی بعد "حمید" از جایش بلند شد و در حالیکه "کمر بند تدارکاتی" خود را می‌بست گفت:

"ما باید کم‌کم راه بیفتیم و پس از اجرای یکی دو قرار و انجام مأموریت خود به سبزوار برگردیم. جمیله و ظاهره چند روزی را باید در مشهد بمانند تا مسئله‌ی زایمانشان حل شود و پس از زایمان آنها را به پایگاه دیگری منتقل خواهیم کرد."

"حمید" اندکی سکوت کرد و به فکر فرو رفت و سپس گفت: "فکر می‌کنم یک هفته تا ده روز دیگر به زایمان آنها مانده باشد. انشاءالله که بی‌خطر خواهد گذشت. چون قسمت خطرناک مسئله، ماندن آنها در "سبزوار" بود. هر دوی آنها همراه با همسرانشان در سبزوار از چهره‌های شناخته شده برای ارتجاع هستند و با در نظر گرفتن اینکه این روزها در اثر گشرت درگیری‌ها و عملیات، پاسداران مزدور به کنترل مراکز درمانی و بیمارستان‌ها روی آورده‌اند، اگر در "سبزوار" برای وضع حمل به زایشگاه مراجعه می‌کردند، در صد دستگیریشان خیلی بالا بود، ولی اینجا

انشاءالله مسئله‌ی پیش نخواهد آمد" و بعد همراه با "جواد" خداحافظی کرد و از پایگاه بیرون رفت.

"مادر" به ساعتش نگاه کرد. ۷ و ۳۰ دقیقه بود و می‌بایست کم‌کم برای اجرای قرار و زدن تلفن، از پایگاه خارج شود. از جایش بلند شد و پس از پوشیدن لباس به طرف کمد چوبی کنار اتاق رفت و درب آن را باز کرد و بقچمای را که ظاهراً در آن مقداری لباس بود گشود و از میان بقچه، کلت و نارنجک و قوطی کبریتی را که درون آن کپسول سیانورس قرار داشت، برداشت. کمر بندش را بست و بعد از چک سلاح و اطمینان از پر بودن خشاب، آنرا درون کمر بند قرار داد. سپس لحظه‌ای ایستاد و به محمل‌ها و مطالبی که می‌خواست در سر قرار راجع به آن صحبت کند، اندیشید و به طرف حال راه افتاد.

"جمیله" و "ظاهره" در گوشه‌ی حال نشسته بودند و روزنامه‌ها را ورق می‌زدند. با دیدن مادر، جمیله به روزنامه‌ها اشاره کرد و با خشم و تاتر گفت:

"خمینی همچنان به گشتار ادامه می‌دهد ... اسامی شهدا را شمردم؛ در طول سه روز گذشته، حدود ۱۰۰ نفر در شمال و تهران و اصفهان به جوخه‌های تیرباران سپرده شده‌اند. تازه این تعدادی است که اعلام شده و گرنه معلوم نیست چند نفر را تا بحال گشته‌اند و اعلام نکرده‌اند." مادر اندکی احساس نگرانی کرد. بی‌اختیار به یاد "علاء" افتاد. او در شمال بود. با صدای آرامی گفت:

"خمینی ... تا هست می‌گشود. بی‌گشتن یک‌روز هم تاج و تختش برقرار نمی‌مونه. حتی یگروز!" و پس از سکوتی کوتاه ادامه داد:

"وضع تو و "ظاهره" چگونه؟ من باید یکی دو ساعتی از پایگاه خارج شوم."

جمیله لبخندی زد و گفت: "شما نگران ما نباشید، چیز مهمی نیست، من اندکی احساس ناراحتی می‌کنم، ولی فکر می‌کنم که این روزها وجودش طبیعی باشد."

"مادر" گفت: "تا وقتی من از بیرون برگردم، کسی به پایگاه مراجعه نخواهد کرد. "عممت" و بچه‌ها هم تا شب به خانه بر نمی‌گردند. من هم کلید

دارم. بنابراین شما می‌توانید استراحت کنید. و بعد سبش را برداشت و خداحافظی کرد و از خانه بیرون رفت.

هنوز درب خانه را نبسته بود که صدای ناله‌ای که از اتاق شنیده می‌شد توجهش را جلب کرد. سبش را که از خرید وسایل مورد نیاز پایگاه، سنگین شده بود به زمین گذاشت و با شتاب به طرف ساختمان رفت. به ییادش آمد که غیر از "جمیله" و "ظاهره"، کسی در پایگاه نیست. فکری ذهنش رابه خود مشغول کرد و به خود گفت: "اگر موقع وضع حمل اونها رسیده باشه ... با این وضعیت ... چه بکنم". وارد حال که شد فهمید صدا از اتاق نشیمن می‌آید. در اتاق را باز کرد و آنجا را نگرست. "جمیله" روی فرش افتاده بود و از شدت درد به خود می‌پیچید و "ظاهره" در حالی که رنگ به صورت نداشت، بالای سر "جمیله" نشسته بود و دست‌های او را در دست گرفته بود و سعی می‌کرد او را آرام کند. "مادر" را که دید گفت:

"دردش خیلی شدیدیه. فکر می‌کنم موقع وضع حمل او رسیده. الان حدود ... فریاد دردناک "جمیله"، حرف "ظاهره" را قطع کرد. درد دیگر غیرقابل تحمل شده بود و فریادهای او دیگر غیرقابل کنترل بود. مادر لحظه‌ای بالای سر "جمیله" نشست و به صورت عرق آلودش که هر لحظه از شدت درد درهم فشرده می‌شد نگرست و سعی کرد موقعیت پایگاه و خودشان را در آن شرایط بررسی کند. احساس می‌کرد افکارش به هم گره خورده و قدرت فکر کردن ندارد. زیر لب گفت:

"کاشکی "عممت" در خانه بود. او به مسائل پزشکی و امداد تا اندازه‌ی زیادی آگاهی دارد ولی حالا ... چه باید کرد، اگر حادثه‌ای پیش بیاید.

بقیه در صفحه ۲۸

پاورقی‌ها:

۱ - مادر عصمت گوشالی، مادر مجاهد شهید علاءالدین گوشالی، که در ۷ ردی‌ماه ۶۰ پس از شکنجه‌های زیاد در لاهیجان بدست مزدوران خمینی به شهادت رسید.

۲ - مجاهد شهید عصمت مزینانی (همسر مجاهد شهید علاء گوشالی و خواهرزاده‌ی شهید دکتر علی شریعتی) که در تاریخ ۱۷ اسفند ۶۰ در زندان اوین بدست مزدوران خمینی به شهادت رسید.



# محکومیت رژیم خمینی و حمایت از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران

## توسط احزاب، سازمانها و شخصیت‌های مترقی هندوستان

توضیح:

همچنانکه اطلاع دارید تاکنون صدها حزب و سازمان سیاسی، اتحادیه و سندیکای کارگری، انجمن‌ها و جمعیت‌های دانشجویی، مجامع مدافع حقوق بشر و هزاران تن از وکلاء، حقوقدانان، روسا و اساتید دانشگاهها، نمایندگان پارلمان و دیگر شخصیت‌های اجتماعی، مذهبی، هنری و... در سراسر جهان، طی ارسال پیام‌ها و انتشار اطلاعیه‌های متعدد، ضمن محکوم نمودن جنایات رژیم ضد بشری خمینی مراتب حمایت و پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام نموده‌اند که ما تاکنون در شماره‌های مختلف نشریه‌ی مجاهد، متن برخی از آنها را چاپ نموده‌ایم.

هفته‌ی گذشته دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت متن پیام‌های تعدادی از جدیدترین حمایت‌کنندگان از شورا در کشور هند را برایمان ارسال نموده که اسامی آنان عبارتست از:

حزب جاناتا ایالت کارناتاكا - حزب جوانان کنگره (آی) شاخه‌ی ایالت تمیل نادو - اتحادیه‌ی جدید عمومی کارگران - کنفدراسیون کارگران و کشاورزان هند - جبهه‌ی دمکراتیک زنان - انجمن حقوق دمکراتیک مردم -

شورای بین‌الملل شیعه‌ی واقعی اثنی‌عشری - خانم آهیلیا رانجینکار (رئیس سازمان زنان کارگر) - آقای ناگین داس شانقاوی (استاد دانشگاه بمبئی) - دکتر اس بیسواس - آقای نصیرالدین شاه هنرمند، فیلم‌ساز، بازیگر مترقی تئاتر و آقای عبدالرحیم وکیل دادگاه عالی شهر مدرس.

همچنین ۹۲ تن از استادان دانشگاههای مختلف هند طی بیانیه‌ی مشترکی ضمن ابراز خوشوقتی از ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی با نایب نخست وزیر عراق، حمایت خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت اعلام نموده‌اند.

در اینجا یادآوری می‌کنیم که تاکنون بسیاری از احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی و همچنین اساتید دانشگاهها و شخصیت‌های سیاسی، علمی و... کشور هندوستان، علاوه بر ارسال پیام‌های متعدد در حمایت از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، فعالانه در فعالیت‌های افشاگرانه و مراسم و تظاهراتی که از سوی انجمن دانشجویان مسلمان هند برگزار گردیده است، شرکت نموده‌اند. از جمله طی جریان برگزاری هفتمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در دهلی نو، "تراکت" بسیار جالب و

چشمگیری انتشار یافت که در یک طرف آن عکسی از برادر مجاهد مسعود رجوی و در طرف دیگر آن امضای سازمان‌ها و شخصیت‌هایی بشرح زیر به چشم می‌خورد: ۲۷ حزب و سازمان سیاسی و اتحادیه‌ی کارگری، ۳۵ عضو پارلمان مرکزی و پارلمان ایالتی، ۴۹ شخصیت برجسته‌ی سیاسی و حقوقی از جمله چند شاعر مترقی و معروف هندی، ۶۰ وکیل دیوانعالی کشور و دادگاههای عالی هند، ۷۶ استاد دانشگاه و ۱۴۵ خبرنگار در هر دو روی تراکت فوق‌الذکر ۳ جمله‌ی زیر چاپ شده بود:

- ۱ - هیات ایرانی حقی برای شرکت در کنفرانس غیر متعهدها ندارد.
  - ۲ - شورای ملی مقاومت نماینده‌ی واقعی مردم ایران می‌باشد.
  - ۳ - صلح بین ملتین ایران و عراق تنها توسط شورای ملی مقاومت میسر می‌باشد.
- این تراکت در سطح بسیار گسترده‌ای پخش شد و مورد استقبال شدیدی قرار گرفت. ذیلا به متن برخی از اعلام حمایت‌های احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های هندوستان که اخیرا به دستمان رسیده است، توجه نمائید:

### حزب جوانان ایالت تمیل نادو

آقای رجوی عزیز، اینجانب عمیقا احساس می‌کنم که حمایت گسترده‌ای در سراسر جهان برای جنبش شورای ملی مقاومت شما، علیه وحشیگری‌هایی که توسط رژیم ارتجاعی کنونی اعمال می‌شود، وجود دارد. بنابراین شما می‌توانید کاملا به پیروزی در هدف والای سیاسی بشردوستانه‌تان اطمینان داشته باشید.

ما همچنین از صمیم قلب از جنبش شما حمایت می‌نمائیم. در همان خط اصولی هدف والایتان پیش بروید، چیزی جز پیروزی و افتخار در انتظار شما نیست.

ارادتمند شما،  
دبیر کل - "اینیان سمپات"  
۸۳/۶/۴

### حزب جاناتا ایالت کارناتاكا

پاریس - آقای مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی عزیز، شنیدن خبر بیش از ۲۵۰۰۰۰ اعدامی و بیش از ۶۰/۰۰۰ زندانی سیاسی زیر شکنجه‌های سیستماتیک در زندان‌های پر ازدحام ایران از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون، واقعا تکان‌دهنده بوده و سرکوب کارگران و روشنفکران و زنان در ایران و جلوگیری از آزادی بیان و امنیت شغلی و حتی حق زندگی غیر قابل تحمل است.

خمینی با طولانی کردن جنگ بین دو کشور، جنگی که نه تنها منجر به خسارات مادی فراوان شده، بلکه صدها و هزاران تن از مردم دو کشور را بهلاکت رسانده و میلیونها آوارهی جنگی بر جای گذاشته است.

جنگی که پایانی برایش متصور نیست. بخاطر انسانیت این جنگ

باید پایان پذیرفته و دمکراسی حاکم شود. من اطمینان دارم که برقراری صلح و حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ بین دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم بر اساس تمامیت ارضی و استقلال کامل و عدم مداخله در امور داخلی دو کشور فقط توسط نماینده‌ی واقعی مردم ایران که همانا شورای ملی مقاومت است، قابل حصول است.

در خاتمه موفقیت قریب‌الوقوع شما در رسیدن به حقوق بشر و پایان دادن به دیکتاتوری مصیبت‌بار را آرزو می‌کنم. کسانی که معتقد به دمکراسی و سوسیالیسم هستند همواره با امر مشکلی که شما برای برگرداندن آزادی به مردم ایران و آزاد کردن آنان از قید اسارت این رژیم رسوا در پیش دارید، با شما هستند.

با تشکر، دوستدار شما  
"بی، رامش"

### بیانیه ۹۲ تن از اساتید ترقیخواه

#### دانشگاههای هندوستان

مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت آقای رجوی عزیز ما کاملا از مبارزه‌ی شورای ملی مقاومت برای دمکراسی، استقلال و صلح در ایران آگاهیم و از طریق رسانه‌های گروهی از ملاقات تاریخی شما با معاون نخست‌وزیر عراق، آقای طارق عزیز، در ۹ ژانویه ۱۹۸۳ به منظور استقرار یک صلح عادلانه بین دو کشور اطلاع یافتیم.

با کمال مسرت و خوشحالی، طرح هفت ماده‌ای صلح شورای ملی مقاومت برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق را دریافت داشتیم. جنگ ویرانگری که نه تنها خسارات مادی فراوانی را به بار آورده، بلکه هزاران نفر از دو کشور را به کشتن داده و نیز میلیونها نفر آواره به جای گذاشته است.

اطمینان راسخ داریم که استقرار عادلانه‌ی صلح و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم مبنی بر تمامیت ارضی، استقلال کامل و عدم مداخله در امور داخلی هر کدام از دو کشور، تنها بوسیله‌ی نماینده‌ی واقعی مردم ایران که همانا شورای ملی مقاومت است، میسر می‌باشد.

قرارداد ۱۹۷۵ (موافقتنامه‌ی الجزایر) و مرزهای زمینی و آبی مندرج در آن به عنوان مبنای یک صلح عادلانه و همیشگی بین دو کشور بایستی مورد تحسین تمام مردم صلح‌دوست منطقه و نیز سراسر جهان قرار گیرد.

در پایان حمایت کامل خود را از طرح کلی صلح شورای ملی مقاومت اعلام نموده و برای شما و ملت ایران در رسالت‌تان برای استقرار یک صلح عادلانه بین دو کشور همسایه، آرزوی موفقیت می‌نمائیم.

### اتحادیه جدید عمومی کارگران

به: مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت.  
"اتحادیه‌ی جدید عمومی کارگران" از صمیم قلب از مبارزه‌ی کارگران و ستم‌دیدگان ایرانی که مخالف ظلم و جور طبقات ارتجاعی استثمارگر و نیز مخالف رژیم فاشیست خمینی در ایران هستند، حمایت می‌کند.

بهرحال رژیم خمینی هنوز برای توده‌ی کارگر هندی، بخصوص مسلمانها که توسط مرتجعین هند فریب داده شده‌اند، به این که دولت مذهبی خمینی در ایران، بهشتی روی زمین

ساخته! افشاء نشده است. بنابراین ما قویا اعلام می‌کنیم که به اتفاق دیگر سازمان‌های مترقی بمبئی، ظلم و ستم اعمال شده در ایران بنام مذهب را برای توده‌ی کارگر مسلمان هندی افشاء می‌کنیم. این نشانگر آن است که همبستگی ما صرفا در قطعه‌نامه محدود نمی‌گردد، بلکه توسط حمایت توانای مردم ستم‌دیده‌ی هند پشتیبانی می‌گردد.

دوستدار شما،  
دبیر کل - "ال فرناندز"  
۸۳/۶/۷



## در امتداد سفر باستانی تاریخ

از: اسماعیل یغمائی

### توضیحی بر این سروده

"در امتداد سفر باستانی تاریخ" در فاصله‌ی نیمه‌ی مردادماه تا نیمه‌ی اول شهریور سال ۶۰ سروده شد؛ در اولین ماههائی که پس از به پایان رسیدن آخرین بقایای مشروعیت سیاسی رژیم خمینی و نابودی کلیه‌ی آزادی‌ها بوسیله‌ی این رژیم خون‌آشام، لاجرم "مجاهدین" در تمامیت خود به میدان نبرد شتافتند و... باقی داستان را خود شاهد بوده و هستید، داستانی که هنوز به پایان نرسیده است! این سروده در آغاز و در ذهن من مجموعه‌ای از مفاهیم بود که در نظر داشتم آن را در قالب ترانه - سرودی بلند و آهنگین بسرایم، ولی چنین امکانی را نیافتم و سرانجام در کشاکش پرشتاب و طوفانی ماههای آغازین نبرد، این خواست بدینگونه که پیش روی خود می بینید فعلیت یافت؛ به گونه‌ی شعری بلند و سپید! در این سروده داستان عشق‌ها و عواطف، غم‌ها و شادی‌ها و اشک‌ها و لبخندهای یک نسل که در مقطعی از تاریخ ایران با تمامیت خود به میدان شتافته، مورد نظر است. داستان عواطف نسلی پاک‌باخته. مردان وزنانی قهرمان و آگاه که بسیاری از آنان در اولین روزهای زندگانی مشترک خود با همسرانشان، به فرمان خلق و انقلاب، تنها با درودی و نگاهی به میدانهای نبرد شتافتند و دیگر بازنگشتند. داستان پدرانی که تنها خبر تولد فرزند خویش را شنیدند و ساعتی بعد یا روزی بعد با کشیدن ضامن نارنجک، خود را در حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن تکه‌تکه کردند. داستان مادری که همراه با جنین چندماهه‌ی

خود تیرباران شدند و یا آنانی که فرزندان چند ماهه‌ی خود را نیز با خود به میدان‌ها و زندان‌ها بردند و یا بنا بر مصالح انقلاب آنان را ترک گفتند و یا پدران و مادران شصت، هفتاد ساله‌ای که در واپسین سالهای عمر و پس از شهادت یک یا چند فرزند خود، جنگیدند و در غربت و آوارگی به شهادت رسیدند. و یا داستان خانواده‌هایی که به تمامه و در برابر چشمان یکدیگر بخون غلطیدند و برآستی توصیف حالات مادر پایداری که در زیر رگبار مسلسل‌ها و انفجار گلوله‌های "آر. پی. جی" در میان فرشی از خون و جسد فرزندان و همسرش می‌خروشد و با فریاد "زنده باد آزادی - مرگ بر خمینی" آخرین گلوله‌هایش را شلیک می‌کند، شاید قابل سرودن نباشد، مگر با زبانی نوین و با واژه‌هایی ناشناخته. آنچه که در همان ماههای آغازین نبرد مرا بر سرودن شعری درباره‌ی عواطف قهرمانان این انقلاب وادار کرد، نظاره‌ی شدت و حدت نبرد (و تن دادن مجاهدین با تمامیت خود بدان) بود. تن و جان سپردنی شگفت‌انگیز به آتش انقلاب که شاید بی‌خبران را اینگونه در نظر آید! که مجاهدین که این چنین از خانه و کاشانه و کسان خویش گسسته‌اند و تن به گردباد و طوفان سپرده‌اند، شاید عواطف خویش را از دست داده‌اند. اما بایستی در درون پایگاههای انقلاب و با آنان زیست و داستان عاطفه‌ی بلند و شکوهمند آنان را با چشم دید (که این داستان خواندنی نیست) و آنگاه این حقیقت را لمس کرد که این عشق و عاطفه است که می‌جنگد و زخم خورده و خشمگین در خیمان را به کمین می‌نشیند و بسوی آنان آتش می‌گشاید

و در زندانها شکنجه می‌شود و در میدان‌های تیرباران سرود می‌خواند، اما عشق و عاطفه‌ی تکامل یافته و عظیم که دیرگاه‌هیست صرفاً از مدار زن و فرزند و نزدیکان در گذشته و چرخ‌زنان و خروشان و برق‌له‌ی آگاهی و بینش انقلابی بسوی میهن و خلق و خدا بال گشوده و بدینگونه بی‌دریغ نثار می‌شود. عاطفه‌ی بزرگ و توصیف‌ناپذیر که قلب حساس آن با لطیف‌ترین آهنگ‌ها در اعماق سینمای ستر مبارزه‌ی مسلحانه می‌طپد و به همین علت شاید صدای طپیدن این قلب حساس شنیده نشود و "سروده‌ی در امتداد سفر باستانی تاریخ" (اگر بتواند) این مهم را به عهده گرفته، کار تفکیک سرود مسلسل‌ها از آهنگ لطیف عواطف نسل مجاهد خلق. سروده‌ی "در امتداد سفر باستانی تاریخ" اندکی پس از اتمام، در مهرماه ۶۰ روی نوار خوانده شد و با همت یاران مجاهدی که در "رادیو صدای مجاهد" به ایفای مسئولیت انقلابی خود مشغولند، موزیک‌گذاری و تکثیر شد و به رهروان راه انقلاب تقدیم گردید. به زنان و مردان دلیری که از آن زمان تاکنون بسیاری از آنان در امتداد سفر باستانی تاریخ به خدا و خلق و تاریخ انقلاب ایران پیوسته‌اند و بسیاری از آنان همچنان در پایگاههای انقلاب در شهرها و در کوه و جنگل به نبرد با رژیم ضدبشری خمینی مشغولند... اینک بار دیگر این سروده به خاطره‌ی تابناک تمامی آنان که رفته‌اند و به آنان که مانده‌اند و می‌جنگند پیشکش می‌شود، به آنان و به عشق و عاطفه‌ی عظیم و توصیف‌ناپذیرشان، به خدا و خلق و انقلاب و به آزادی، به مجاهدین خلق ایران  
مرداد ۶۲ - اسماعیل وفا - یغمائی

(۱)

شتابناک و خسته از راه رسیدی  
در آن هنگام که خورشید  
خیره در فراخنای آسمان زمین را می‌نگریست  
بی‌آنکه فرصتی باشد، زمزمه کردم: "بدرود"  
و در آستانه‌ی در، در واپسین دم وداع  
محبت در چشمان مهربان  
آنچنان مرا عمیق و مظلومانه نگریست  
که نفرتی سهمگین که زاد راه من بود  
مظلومیت عشق را غمگنانه گریست  
پس آنگاه

بیم و گین تویی سرنوشت را به پیش شتافتیم  
در آن هنگام  
که بلندای قامت نجیب تو در چهارچوب درِ سرای  
چون تصویری جاودانه

در ضمیر من نقش می‌بست  
در آن هنگام که خورشید  
خیره در فراخنای آسمان زمین را، می‌نگریست

(۲)

... و اینک  
بر زنجیره‌ی بی‌انتهای جاده‌ها  
بیرحمانه‌تر از همیشه قلب خویش را می‌آزمایم (۱)  
در فصلی شگفت!  
که مجاللی برای شکایت نیست

در فصلی شگفت  
که اصالت عشق را در جدائی هر چه بیرحمانه‌تر باید آزمود  
در فصلی شگفت  
که داستان مرگ بد انسان که می‌گفتندمان  
اسطوره‌ایست گمشده در نه تویی رازها  
در سرزمینی که:

دیرگاه‌هیست هیچکس نمی‌میرد  
هیچکس نمی‌میرد  
بیل گشته می‌شود  
در سرزمینی که مرگ

تکرار آهنگی است سهمگین  
میان مغزها و گلوله‌ها

جمجمه‌های شکسته، شقیقه‌های خونین!  
و تیر خلاص!  
در فصلی شگفت!

(۳)

- بگذار گذشته‌ها را بدرود گوئیم  
و تنها، آن را چون قابی عزیز و گرانبها  
با زنجیر خاطرات کهن

از گردن خویش بیاویزیم  
و سرود خوانان به آینه‌های ناشناخته بشناییم  
تنها گذشته بدین صورت شادمانه خواهد بود  
تا اینکه مجال آتش دهیم

با تنش‌های دردناک عصی خویش  
برده‌های مغز ما را در چنگ گیرند  
و ناخواستن‌ها را بر ما تحمیل کنند.  
در گذر سالیان این سیاره‌ی سالخورد  
اینک!

آزمونی‌ست خونین که از سر می‌گذرانیم  
پس بگذار:

تا افراخته قامت به راه گام نهیم  
و بدون هراس در قفای خویشتن  
آنچه را که ترک کرده‌ایم بنگریم  
و بگذاریم، خاطراتمان

آوازها مان، در هر جا بتابد  
که شاید مهتاب در گذار شبانه‌ی خویش دیگر بارمان نبیند  
و سپیده‌دمان دیدارها مان تکرار نشود  
در آن زمان که عشق  
چون پونه‌ای عطرآگین قلب‌ها مان را لبریز می‌گرد،  
شاید! ...

در این سفر که راه و رهرو و مقصدش  
از خون و خطر لبریزست  
در این زمان  
که با غرش تندر سرودها مان

زمان شتابناک از خواب دیرین برمی‌خیزد  
و خورشید در شیپور سپیده‌دم

پر شور ... می‌دمد  
(۴)

دیرگاه‌هیست  
خطوط آرام و رام جاده‌ها را ترک گفته‌ام  
و اینک  
گفتش‌هایم بر کوره راه‌های ناشناخته و وحشی  
آوازی آشنا را می‌سرایند

در سرزمینی دور  
که شکنج صخره‌های مغرورش  
تصویر صلابت رنج‌های ساکنانش است.

به قفای خویش در گوهستان می‌نگرم  
در گذر هر گام

عمرست که به جای نهاده می‌شود!  
در راه‌های گمشده، بر دامان تپه‌ها

بر ساحل رودهای غریوان  
در سایه‌سار بلوط‌ها و سپیداران

بر خارهای گزنده‌ی تمشک‌های وحشی  
در آهنگ سوتی شاد یا غمناک

که چو نان دودی رقیق  
بر دامان تپه‌ها سینه‌می‌گشود و فرا می‌رود  
اوج می‌گیرد و به ابرها می‌پیوندد،  
و در هزار تویی بودن هستی محو می‌شود

(۵)

زمین در گشت شبانه‌ی خویش  
در سکوتی آهنگین ره می‌سپرد  
و رودها آینه دار تصویر ستارگانند  
و ماه  
بزرگ، بزرگ

پاورقی:  
(۱) فکر از الگا برگهولتز "بیرحمانه‌تر آنچه را که  
می‌خواهم قلب خویش را می‌آزمایم"



## در امتداد سفر باستانی تاریخ

بزرگ... بزرگتر از همیشه  
بر جدار شب می لغزد  
و هراسی مقدس و شگفت را در فضا می پراکند.  
"دستانم را از ماهتاب لبریز کرده" و می نوشم (۱)  
و در خلوت بیهوش زار  
خاطرات دیرمان را چون همیشه بر هم نهاده و می افروزم  
و در رقص سیال و جادویی شان  
ماه را می نگریم

که بزرگ  
بزرگ  
بزرگتر از هر زمان  
بر جدار شب می لغزد  
و هراسی مقدس و شگفت را در فضا می پراکند  
هراسی به سالخوردگی حیات  
هراسی از آنگونه  
که در خلوت شبانهنگام، موبدی سالخورد را  
در ملکوت آتشی مقدس  
بر فراز قلهای دور فرا گیرد.

هراسی از آنگونه  
که حقیقت بودن در پس بلورهای از خون ترا آواز دهد  
در این هنگام  
که... ماه بزرگتر از همیشه بر فراز آسمان شناورست  
و شاخههای نازک و جوان درختان  
چون دستانی نیایشگر

به سویش در اهتزازند  
و زمین چون آماسی از رنجها در گشت شبانهی خویش  
شب را می شگافتد

و من و تو و بسیار کسان  
بر این گوی چرخنده پنجه در پنجهی زندگانی و مرگ.  
درختان، شاخساران  
و من چشمان خویش را

به نیایش برافراشته ایم  
در این زمان که ماه بزرگتر از همیشه، هراسی مقدس بر آسمان پراکند  
و گوئی بر پردهی شب  
داستانی نقش بسته

بیشمار تصویر گشته  
بر اوراق کهن زمان ...

— شاید دو پرنده  
— شاید دو غزال  
شاید دو پلنگ عاشق ... دو انسان  
محبت را سر بر سینهی هم نهاده و در خواب  
در جنگلی مرموز و درهم  
در شبی که باد و برگ آهنگی آشنا را می نوازند  
و هوا از نفسهای عطرآگین پونهها لبریزست  
و آرامش سیالی است جادویی  
در رگن شب ...

... که بناگاه  
خروشی ... کوبشی ... هراتی سهمگین  
و صاعقههای که خشک و شکننده سینهی آسمان را می درد  
فرا می شود و

فرو می آید  
شگفتنی! فریادی ... و آنگاه  
استخوانهایی پراکنده!  
پیگری سوخته!  
لکههایی از خون

و مشتیی موی بر شاخ و برگ  
و شاید جفتی مجروح  
که در شب سیاه جنگل می نالد، گم کرده جفت خویش را.  
... و زمین ... در گذار شبانهی خویش ... شب را می سپارد  
بی که هیچ تشویشی

... آ  
آیا بدین سانست داستان روزگاران ما نیز

در این زمان که ماه بزرگتر از همیشه بر بلندای شب می لغزد  
و گیاهان بازوان ظریف خویش را به نیایش برافراشته اند  
و من پیشانی تبار خویش را بر سنگ می سایم  
در هراسی شگفت و مقدس  
در این زمان که ماه بزرگتر از همیشه بر بلندای شب می لغزد

(۶)  
ستارگان در بستر گذرای رود محو می شوند  
و زنجیرههای واپسین دقایق شب را می سراید  
و در آن دورها  
بر فراز قلههای دور آتشی در شبرنگ سحر شعله می کشد

در این سپیده دمان  
در گذر چرخش آهنگین شبانگاه  
آمیزههای از خشم را آنچنان در حنجرهی خویش می یابم  
که دشنهای را در میان دو گتف، که می بینم  
در این دم که زمان از دهلیز شب به سوی روز می رود

بی گمان  
یارانی را از دهلیزهای تیرهی زندان گذریست  
به سوی تیرک اعدام

شاید ... تو  
شاید ... او  
و شاید دیگرانی که با فریادهاشان  
زمان را از خواب کهن بیدار کردند

آنانکه بی هراس از ظلمت خشن و کور  
افراخته قامت  
آتش روشن قلبهای خویش را بر افروختند  
آنانکه با لبخندی بر لب  
توحید را با سرودهاشان بهر گران تاباندند

و فرمان باستانی مرگ را  
سربلند و خشمگین و ایستاده امضا کردند  
و هراسی مقدس  
ایمانی شگفت را دیگر بار پراکندند

چونانکه ماه  
بزرگتر  
بزرگتر

بزرگتر از همیشه بر جدار آسمان بلغزد  
و از این روی  
مرا در اندیشههای خویش تکرار مکن

هرگز تکرار مکن  
و هرگز نگاه روشن چشمانت را به تصویر من مبخش  
تکرار کن در اندیشهی خویش  
— بیاد آر

شب سهمناک "اوین" را  
که چون کابوسی پیچان از بخار خونهای داغ  
و تراشههای خونین جمجمهها بر می خیزد  
بر فراز شهرها مان.

تکرار کن در ضمیر خویش  
تیرک خونینی را  
با تکههای پوست و مشتیی موی مغز اندود بر آن  
که در رهگذار آفرگرم و خوفناک نسیم می لرزد  
تکرار کن دیدگانی را آئینه دار زیباییها

چونان جنگلی سرسبز  
که دریایی گبود  
که شبی پرستاره  
که اشعهی بودن در آن نه به هفت رنگ  
که به هفتاد رنگ جهان را شادبانه و معصوم می نگرینست  
و اینک

چونان جنگلی سرسبز  
که دریایی گبود  
که شبی پرستاره  
که اشعهی بودن در آن نه به هفت رنگ  
که به هفتاد رنگ جهان را شادبانه و معصوم می نگرینست  
و اینک

دو حفرهی تیره و مات با نگاه آخرین  
بیاد آر آخرین ضربان خفهی قلبهای خونفشان را  
که عاشق بود و می طپید  
بیاد آر

بیاد آر "محمد" را  
بیاد آر "مریم" را

بیاد آر "محمد" را  
بیاد آر "محمود" را  
بیاد آر و تکرار کن در اندیشههای خویش

(۷)  
گورگنان پیر خواب مردگان را آشفته اند  
و خاک آرام می گیرید  
— آنگ!

بر لجهای خونین، تلوارهای از جسد  
با دیدگانی مات بر آسمان سرد شب، کپکشان را می نگرد  
در شبی شگفت

که سلاخان گرم در کارند و چنگ در جگر بند عزیزان دارند  
در شبی شگفت که به سختی سنگ بر فراز شهر ما مایه می بندد  
در شبی شگفت که بر دروازهی گورستان  
بارکشها لبریز جسد در انتظار ایستاده اند.

.....  
آنگ ... صدای چیست!؟  
در سایهی این مهتاب بیمار که چونان جسدی از آسمان  
بر زمین افتاده

— صدای چیست!؟  
.....  
بر سنگهای چسبناک غسلخانه اجساد منقبض  
شهیدان به پهلو می غلطند

و آب چونان مومی نیم گرم بر اجساد فرو می ریزد  
و با تکههای مغز و تراشههای استخوان و خون  
در چاهک شتره می کشد

.....  
صدای لغزش دستهای سرد مرده شویان بر پیکرهای جوان  
بر پیکرهائی که سپیده دمان  
جوانی و زندگی خود را چون شیرهی گیاه از پیکرهاشان

فرا می کشید  
و چون آبخاری سیال از روح سبز بهار  
از چشمانشان بر تمامی جهان فرو می ریخت  
صدای خشک پاره شدن کفن

و سرفهی غسال پیر  
که در فضای گورستان پرواز می کند  
و خود را بر شاخهی نارونی پیر و نفرین شده می آویزد

.....  
— صدای چیست که بر گورها رفیقانه می گیرد!؟  
— آنگ شقاوتست شرمناک! که جنایت دژخیم پیر را  
های های به گریه نشسته است

در شبی که گورگنان خواب مردگان را آشفته اند  
و سلاخان گرم در کارند  
در شبی که بر فراز شهر چون نطفه ای حرام!  
در زهدان ارتجاع مایه بسته است

در شبی که اجساد بر دروازهی گورستان، منتظر ایستاده اند  
و تک سرفهی گورکن پیر  
چونان جفدی بر شاخهی نارون سالخورده، مردگان را می نگرد  
در شبی که شقاوت، شرمناک ... می گیرد!

(۸)  
دیدارتان را می گیرم  
دیدارتان را می گیرم  
"بر درگاه کوه"

"در آستانهی جنگل و علف" (۲)  
در هزار توی خمناخم و پیچاپیچ بودن  
دیدارتان را می گیرم  
در رهسپار ابرها و ستارهها

پاورقی:  
بقیه در صفحه ۲۵  
(۱) مضمونی از نیکوس کاوانتراکیس در کتاب  
"فقیردواسیزی" که در ایران با نام "سرگشته راه حق"  
ترجمه شده.

(۲) به جستجوی تو بر درگاه کوه می گیرم  
در آستانهی دریا و علف  
به جستجوی تو در معبر بادها می گیرم  
در چهارراه فصول  
(الف. بامداد)



سخنی با اهل «صورت» و پیروان منطق

## هرگردی، گردوست!!

از: محمد حسین حبیبی

هر که شد محرم دل، در حرم یار بماند  
و آنکه این کار ندانست، در انکار بماند  
اگر ز پرده برون شد دل من، عیب من  
شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند  
از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر  
یادگاری که در این گنبد دوار بماند  
"حافظ"

دوستان عزیز مجاهد، سلام!

رزم قلمها و سلسلهایان فروزان تر و گسترده تر باد!  
نوشته‌ی ضمیمه مطلبی است که ماهها پیش در پاسخ دو مطلب  
طرح شده در یکی از نشریات خارج از کشور تهیه کردم که این  
نشریه از چاپ آن، همانند چندین نوشته‌ی دیگر، خودداری  
نمود. از آنجا که ممکن است، حداقل، حرف‌های عام این نوشته  
هنوز گه‌گه‌گه نشده باشد، تصمیم گرفتم آن را برای صفحات شورا  
بفرستم تا متعاقب آن مقاله‌ای را که هم‌اکنون بمناسبت دومین  
سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت مشغول نوشتن آن هستم ولی  
به دلیل گرفتاری‌های زیاد تمام نشده است، هر چه زودتر ارسال  
دارم.

با آرزوی گسترش و پیروزی جنبش ضد ارتجاعی، ضد استبدادی  
و ضد استعماری مردم ایران به رهبری پیششازان مجاهد و مبارزش.

محمد حسین حبیبی

مفهوم و واژه‌ی متفاوتی از این  
میوه‌ی شیرین دارد، بر سر  
خواستنی یکی و یکسان خود به  
جدال بر می‌خیزند. عرب  
می‌گوید من "عنب" می‌خواهم  
نه چیز دیگر، ترک می‌گوید من  
"اُزن" می‌خواهم نه آنچه تو  
می‌گوئی و فارس "شیرین کلام"  
هم می‌گوید من انگور شیرین  
شهد می‌خواهم نه آنچه او  
می‌گوید یا تو می‌خواهی. اما  
بلخ‌زاده‌ی دانا که اشتراک  
جوهری خواسته و عقاید را اصل  
می‌داند و نه وحدت صوری یا  
زبانی، همه‌ی این جنگ و  
جدال‌ها را بیهوده و بی‌اساس  
می‌داند و در ادامه‌ی خط منطقی  
فلسفی خود تا آنجا پیش  
می‌رود که حتی وحدت زبانی را  
بعنوان یک عامل موثر در  
نزدیکی و یگانگی انسان‌ها بکلی  
به هیچ می‌انگارد. به همین  
دلیل وی در داستانی دیگر این  
نکته را مطرح می‌سازد که "چه  
بسا دو ترک هم‌زبان" به دلیل  
اختلافات جوهری در آراء،  
عقاید و شخصیت خود نتوانند  
با هم تفاهم پیدا کنند در حالیکه  
"یک ترک و یک فارس" که اصلاً  
زبان همدیگر را نمی‌فهمند  
بخاطر "همدل" بودن یعنی به  
بقیه در صفحه ۱۸

تا از راه روشن کردن علل این  
جنگ و جدال‌ها برای آنها راه  
حلی پیدا کند. از جمله علل و  
دلالتی که وی به آن می‌پردازد،  
اختلاف "صوری" یعنی اختلاف  
در ظاهر و زبان مذاهب است که  
به اعتقاد او اینهمه جدائی و  
دشمنی را پی انداخته است.  
مولانا برای نشان دادن این  
اعتقاد فلسفی خود امثلی  
حکیمانه‌ی متعددی را پیش  
می‌کشد که یکی از معروفترین  
آنها داستان اختلاف و نزاع  
چند نفر فارس، ترک، عرب  
و ... است که همگی "انگور"  
می‌خواهند. اما از آنجا که هر  
یک از این افراد در زبان خود،

از جمله موضوعات مهمی که  
جلال‌الدین محمد مولوی در  
دیوان مثنوی کبیر خود به کرات  
به آن پرداخته، مسأله‌ی  
اختلاف در زبان است که  
علیرغم اشتراک در آرمان ممکن  
است به جنگ و جدال‌های  
خونین یا غیر خونین زیادی  
منجر شود. زیرا مطابق فلسفه‌ی  
وحدت وجودگرایانه‌ی او وقتی  
همه‌ی انسان‌ها، بنا به فطرت  
خود، مومنان توحیدند؛ همگی  
یک معبود را می‌جویند و در  
نتیجه "همه جا خانه‌ی یاراست،  
چه مسجد چه گنبد"، نباید  
اختلاف و نزاعی در بین باشد.  
بدین دلیل، او در صدد می‌آید

یادداشت‌های سیاه

## برادر اکثریتی!

از: ر-س

روزهای آخر آبان ماه است  
و من سخت درگیر دارم تمام  
کردن لیست حقوق‌ها هستم. اگر  
چه این روزها بهانه‌های فراوانی  
برای از زیر کار فرار کردن وجود  
دارد، اما کار تمام کردن لیست  
و دادن آن به بانک برای  
پرداخت حقوق کارکنان، به  
قدری در اثر طول سالیان برایم  
یکنواخت و خسته کننده شده که  
می‌خواهم هر چه زودتر از شرش  
تمام بشوم. لذا از خیر  
بهانه‌هایی چون نماز جماعت و  
غیره می‌گذرم و توی اتاق  
می‌مانم و لیست‌نویسی را ادامه  
می‌دهم.  
به حدی غرق در کار خودم  
هستم که ورود چند نفر تازه  
وارد را متوجه نمی‌شوم تا وقتی - در ایستاده است. یکی از آنها

که بکنفر می‌گوید: شما ...  
هستید؟  
سرم را بلند می‌کنم و چند  
عدد پاسدار مسلح را در مقابلم  
می‌بینم. عینکم را روی میز  
می‌گذارم و می‌گویم: بله،  
فرمایشی دارید؟  
یک نفر از آنها که ریشش  
از دیگران تویتر است  
می‌گوید: بدون اینکه حرکتی  
بکنید یا به کسی بگوئید زود راه  
بیفت بیا اینطرف میز. دست‌ها  
بگذار روی سرت.  
در حالیکه از تعجب دچار  
دست‌چاکی شده‌ام، دست‌ها را  
می‌گذارم روی سر و به گوشه‌ای  
که اشاره کرده‌اند می‌روم. پنج  
نفر توی اتاق و یک نفر بیرون  
در ایستاده است. یکی از آنها

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

## شورا

پنجشنبه ۳ شهریور ماه ۱۳۶۲ - ۱۲ صفحه

## ماهیت سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی!! و تأثیر مقاومت عادلانه پس از ۳۰ خرداد در بالابردن روحیه مقاومت جامعه و ایجاد تزلزل در رژیم

از: نصرالله اسماعیل زاده

گرد، بخصوص پرستوهای صلح و  
آزادی، میلیشای قهرمان و  
فرزندان رشید مجاهد خلق،  
همراه با افشاکری نیروها و  
شخصیت‌های مبارز و ملی و در  
راس همه سازمان مجاهدین و  
انجمن‌های دانشجویان مسلمان  
خارج از کشور، جنایات رژیم  
جنایتکار و درنده‌خوی قرون  
وسطائی، برای مردم ایران و  
جهانیان افشاء و در سطح افکار  
عمومی مردم دنیا منفور و منزوی  
شده است.

اما در مورد سازمان اطلاعاتی  
بقیه در صفحه ۱۵

تابحال در مورد ابعاد  
مختلف رژیم ضد مردمی خمینی؛  
در مورد حراج نفت و برگرداندن  
بخش اعظم پول نفت تاراج  
شده به جیب امپریالیسم  
جهانی، درباره‌ی سرکوب نظامی  
خلق کرد، در مورد اعدام‌های  
خیابانی، در مورد شکنجه‌های  
وحشیانه و قرون وسطائی،  
درباره‌ی ترور و سرکوب عریان  
هرگونه مخالفت و ... کم و  
بیش مطالبی نوشته شده است؛  
و به همت نیروهای مقاومت و  
به بهای خون شهدای مقاومت  
سراسری و مقاومت مردم قهرمان

## سخنی درباره‌ی لزوم گسترش شورا

از: ف-دشتستانی

نظم و ساختاری یکدست و کلاسیک  
نیست. تصمیمات پوپولیستی  
هیئت حاکمه در جوار مواضع  
سرمایه‌داری، برنامه‌های  
سرمایه‌داری وابسته در کنار  
توسعه‌ی صنایع نظامی، کم بها  
دادن به نیروی کار در مقابل  
سرمایه، تقسیم زمین‌های بزرگ  
کشاورزی همزمان با باز پس  
گرفتن پاره‌ای از زمین‌های  
تقسیم شده‌ی سابق، پائین  
کشیدن قدرت خرید توده‌ی  
مردم در کنار پولدارتر شدن  
پولدارها ... همه و همه  
گویای بی‌سامانی ساختار  
اقتصادی جامعه است.

در بخش صنایع کارخانجات  
یا با ظرفیت پائین تولید  
می‌کنند و یا اصولاً تولید  
نمی‌کنند. در کشاورزی نه تولید  
کافی انجام می‌شود و نه احتیاج  
بقیه در صفحه ۱۷

سطور حاضر به منظور  
تحلیل همه‌جانبه‌ی مسائل  
ایران نیست. این سطور ابتدا  
اشاره‌ای کلی به اوضاع ایران  
دارد و سپس ضرورت تکامل  
شورای ملی مقاومت را به شرح  
برنامه‌ی زیرین مورد توجه قرار  
می‌دهد:

- ۱ - مختصری درباره‌ی اوضاع  
اقتصادی
- ۲ - مختصری درباره‌ی اوضاع  
سیاسی
- ۳ - مختصری درباره‌ی اوضاع  
اجتماعی
- ۴ - جمع‌بندی سه قسمت اول  
و بررسی شرایط مساعد و  
نامساعد انقلاب
- ۵ - لزوم گسترش شورا به منظور  
فعال‌تر کردن مبارزه و ضرورت  
تاریخی تکامل جبهه‌ی مبارزه.

## اوضاع اقتصادی

نظم و ساختار اقتصادی ایران



## سخنی درباره لزوم گسترش...

بقیه از صفحه قبل

جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. نبودن مواد خام، لوازم یدکی، سرمایه‌ی کافی، ضعف مدیریت و کارندانی، عدم رضایت کارگران و کشاورزان، آینده‌ی غیرقابل پیش‌بینی، نداشتن برنامه و دورنمای نسبتاً روشن، مخمل شدن صادرات، بعضی از کالاهای صادراتی، بودجه‌ی سراپا مصرفی و جنگی، خسارات ناشی از جنگ، خفقان شدید سیاسی، رقابت جناح‌های مختلف رژیم برای تصاحب واحدهای تولیدی... همه و همه علائم و نشانه‌هایی هستند مبنی بر اینکه وضع ناپهناجاری و پر تلاطم اقتصاد جامعه در آینده‌ی قابل پیش‌بینی آرامش‌پذیر نخواهد بود. اگر چه همین وضع در عین حال به کانالیزه شدن ثروت جامعه می‌انجامد و ثروت جامعه را بطور غالب در اختیار اقلیت محدود هیئت حاکمه‌ی جدید قرار می‌دهد.

در زمینه‌ی مناسبات اقتصادی با دنیای خارج بر روی هم در بهمان پاشنه‌ی سابق می‌چرخد. ایران صادر کننده‌ی مواد خام و بطور عمده نفت است و وارد کننده‌ی کالاهای صنعتی و محصولات مصرفی و کشاورزی. بدهای وابستگی نه تنها مستقر است بلکه مستحکم‌تر نیز شده و می‌شود. با یک تفاوت صوری و آن اینکه سرمایه‌داری بین‌المللی و بخصوص سرمایه‌داری آمریکا به تدریج سیستم واسطه‌ای را جانشین سیستم رابطه‌ی مستقیم نموده است.

این امر که علی‌الاصول خصلت جهانی شدن امپریالیسم را بیان و ایضا رعایت می‌کند، موجب کم شدن حلقه‌ی اصلی زنجیر شناسائی استعمار در ذهن توده نیز می‌گردد. و دست بازیگران صحنه‌ی داخلی سیاست را حداقل برای مدتی باز می‌گذارد، که گذاشته است و می‌بینیم که چه جور صغیر و کبیر را فریب داده‌اند و می‌دهند.

در زمینه‌ی سیاست پولی نیز همانطور که شیوه‌ی همه‌ی دیکتاتورهای قرون وسطایی عصر حاضر است، اطلاعات مربوط را از مردم مخفی می‌کنند. اصلاً چیزی نمی‌گویند. ولی چاپ و نشر پول بدون پشتوانه قاعدتاً باید جزو

## از: ف-دشتستانی

برنامه‌ی روز باشد: یعنی اینکه بدهکاری فراوان دولت به بانک مرکزی معمولاً جز این معنی نمی‌دهد.

تولید که نمی‌شود. مردم هم که اسکناس‌هایشان را از بانک‌ها بیرون می‌کشند. مالیاتی هم که جمع نمی‌شود. بنابراین برای مخارج داخل باید پول چاپ کرد و وقتی پشتوانه ارزی هم نبود نتیجه می‌شود همین تورم‌های ۳۰۰،۲۰۰ درصدی که فقیر را فقیرتر و غنی و زدوبندچی را غنی‌تر می‌نماید.

وابستگی ریال به دلار هم که در زمان پهلوی از ارکان اصلی سیاست رژیم بود امروز علی‌الظاهر برقرار نیست. از قرائن ولی چنین بر می‌آید که رابطه را با میانگین دلار و پوند و مارک و ین و فرانک قرار داده‌اند و میزبان رابطه صندوق بین‌المللی پول است. که نقش همین صندوق بین‌المللی در بحران‌سازی برای براندازی حکومت مصدق و راهگشائی برای حکومت زاهدی از تجربیات تلخ نهضت است.

گفتن دارد که علی‌رغم شعارهای ضد امپریالیستی رژیم (که تازگی‌ها همان را هم مقداری درز گرفته‌اند)، روابط صندوق بین‌المللی پول با وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی اخیراً تا حد مهمان‌بازی و دعوت رسمی از نمایندگان رسمی رژیم و اختصاص دادن بورس‌های باصطلاح تحقیقاتی و تعلیماتی صندوق بین‌المللی به سازمان‌های دولتی ایران، حسنه و خودمانی شده است. جالب است که ملاها تنها حزب‌اللهی ریشو و مکتبی خط امامی به این بورس‌ها نمی‌فرستند. تکنوکرات‌های تازه به دوران رسیده نیز از مشتریان پرو پا قرص امتحانات این بورس‌ها هستند.

## اوضاع سیاسی

خفقان حدود مرزی نمی‌شناسد. رژیم خود از درون درگیر رقابت‌های داخلی است، در حد ژ - ۳ کشیدن به روی یکدیگر. یک جناح عمده به کمک ارگان نظامی خود پاسداران، و جناح عمده‌ی دیگر به کمک ایضا "ارگان نظامی‌اش کمیته و بسیج سرگرم تصرف هر چه بیشتر مواضع قدرتمند. به آخوهرای همدیگر نیز هم شیخون می‌زنند.

جناح‌های کوچک‌تر رژیم نیز در حد خود از زور عریان استفاده می‌کنند.

از حقوق سیاسی یا اصلاً خبری نیست و یا فقط حرف است و شکلک. مجلس و دولت و شورای نگهبان در مقابل هم شاخ‌شانه می‌کشند. ولی خمینی در این بین از قدرت مطلقه هنوز برخوردار است. در عین حال عرض و طول دستگاه خفقان از حد و مرزی گذشته که یک نفر همه‌ی امور را در اجزاء آن رتق و فتق نماید. من حیث‌المجموع قدرات بندی فرم حکومت است و زور عریان مضمون حکومت. از حقوق فردی و اجتماعی و سندیکائی و مدنی و قضائی خبری نیست. هر چه هست زور است و بس.

مذهب که در اغلب جنبش‌های معاصر ایران نقش مرفی نیز بازی کرده است با توجه به آزمون کنکرت سالهای اخیر و آشنائی تنگاتنگ مردم با ولایت فقیه ککش سیاسی خود را از دست داده است.

ولی باید توجه داشت که طرز فکر غالب جامعه در ایران مذهبی است. متد اندیشیدن مذهبی است. علایق مذهبی در جامعه و مابین توده‌ی مردم ریشه‌های عمیق دارد. و تقلید و شهادت و انتظار نه فقط رکن اساسی ذهن توده، بلکه سرشت فکری حتی روشنفکران نیز هست. هر چند علائق مذهبی مردم که طی نسل‌ها با فرهنگ جامعه تلفیق گردیده و بخشی از وجدان اجتماعی جامعه است و تساوای جوئی و نوع دوستی و قیام علیه ظلم و ظالم رکن عمده‌ی اسلام مردم را تشکیل می‌دهد و مبارزه‌ی اجتماعی در ایران بدون توجه به علائق مذهبی توده و احترام به عواطف مذهبی مردم شانس موفقیت ندارد، ولی تجربه‌ی ولایت فقیه برای همیشه تصور مردمی بودن حاکمیت مذهب را از خاطرها پاک نموده و دیگر مردم حاضر نیستند آزادانه حاکمیت مذهب را بپذیرند و دستگاه حکومت و قانونگزاری را بدست هیرارش ملاها بسازند. از نظر شرکت فعال توده‌ی های وسیع مردم در مبارزات ضد رژیم وضع "خوب" نیست. مردمی که پس از تحمل سال‌ها دیکتاتوری پهلوی در قیام بهمین ۵۷ شرکت فعال نموده بودند، با درنده‌خوئی کم‌نظیر آدم‌کشی-های بی‌حساب و کتاب رژیم بواقع که شوکه شده‌اند. توده‌ی مردم بر روی هم به

حالتی پاسیف گزاشیده‌اند. حالت صبر و تحمل و انتظار، سمپاشی‌های آن بخش‌ها از پوزیسیون که تحرک ندارد ولی فراوان گنده‌گوئی، علیه فعال‌ترها، خود چاشنی این حالت است.

اگر از آن بخش از توده که از قبل خمینی و سازمان‌بندی رژیم او منتفع می‌شوند بگذریم، بقیه چشم انتظار طرحی نو و گشایشی در کار هستند. منتهی خود پا به میدان نمی‌گذارند. فعلاً نمی‌گذارند. به مبارزان خلقی بفهمی نفهمی کمک می‌کنند، کفش و چارق برای روبراه شدن فرار آنها از مقابل کمیته‌چی و پاسدارانفاق می‌کنند ولی خود را حتی‌الامکان از مهلکه دور نگه می‌دارند.

مردم در مقابل بلای خمینی یا هنوز توجه نشده‌اند، یا توجه شده‌اند ولی مفری نمی‌یابند. راهی به بیرون این بن‌بست نمی‌بینند.

اپوزیسیون مرفی ولی منشئت را برای سرنگونی خمینی کم می‌دانند و حاضر نیستند برایشان زیاد "مایه" بگذارند. در مقابل ماشین آدم‌کشی لاجوردی‌ها و گیلانی‌ها، مردم باید نسبت به اپوزیسیون مرفی نه فقط اعتماد که به معرفت، صمیمیت و توان مبارزهاش نیز یقین پیدا کنند. اگر خفقان جان مردم را به لب رسانیده، یقین همین مردم به توان مبارزه‌ی اپوزیسیون مرفی نفس مردم را زنده می‌کند.

از سوی دیگر اپوزیسیون ضربات شدید زده است. از اپوزیسیون سلطنتی که بگذریم و جائی در صفر خلق ندارد، بقیه تک‌تک خطری بنیان‌سوز برای رژیم اختناق خمینی فعلاً محسوب نمی‌شوند. سازمان‌های سیاسی یکی بعد از دیگری با حملات وحشیانه‌ی رژیم مواجه شده‌اند که درنده‌خوئی‌اش در تاریخ ایران بی‌نظیرست. بخش عمده‌ای از آنها که اساساً سازمان‌های روشنفکری‌اند و غیر توده‌ای، و تحرکشان علی‌الاصول به هنگام باز شدن فضای سیاسی ممکن می‌گردد. و این فضا فعلاً به‌سختی تنگ شده است.

برخی دیگر با برخورداری از تجربیات چریکی و امکانات نسبی تودهای و از خودگذشتگی-های تاریخ‌ساز پایه‌های رژیم را کاملاً بلرزه درآوردند. اینجا و آنجا ضربه‌های کاری و حماسی بر رژیم وارد کرده‌اند. هر چند به قیمت‌هایی بس گزاف.

با تنگ شدن فضای سیاسی در داخل کشور سازمان‌های سیاسی مانند گذشته به خارج از کشور رو آورده‌اند. منابع

انسانی این سازمان‌ها در خارج از کشور عمدتاً روشنفکر بورژواست که این امر خود بر محتوای سازمان‌های سیاسی تاثیر دیالکتیکی دارد.

رسانه‌های گروهی کشور، روزنامه و رادیو و تلویزیون یکدست شده و در دست رژیم است. قسمت عمده‌ای از نیروی رسانه‌های اپوزیسیون مرفی در خارج از کشور - عمدتاً نشریات - نیز صرف بزن بزن‌های داخلی اپوزیسیون می‌گردد.

از نظر سیاست بین‌المللی نیز مقبولیت رژیم برای غرب هر روز بیشتر می‌شود. فصل مشترک غرب و رژیم، سرکوب غیرقابل توصیف نیروهای سیاسی چپ در ایران است. و شرق نیز که در چپ مستقل ایران یاور استراتژیک خود را نمی‌بینند از موضع اپورتونوسیم جنایات رژیم را به غمض عین می‌انگارند. مجامع مرفی بین‌المللی نیز با توجه به اختلافات درون اپوزیسیون غیر وابسته بر رویهم پاسیف مانده‌اند.

سخن کوتاه، اپوزیسیون مرفی در صحنه‌ی بین‌المللی نیز تنها مانده است.

## اوضاع اجتماعی

هیئت حاکمه‌ی فعلی نقش مستقیمی در تولید ندارد. عمدتاً شرایط تولید را حفظ و نگهداری می‌کند. نقش سازماندهی پروسه‌ی تولید بطور عمده در عهده‌ی دهقانان، کارگران، بورژوازی نوکیسه‌ی بازار، بورژوازی بوروکراتیک و تکنوکرات است. هیئت حاکمه‌ی فعلی در عوض تصاحب کننده‌ی اصلی ارزش‌های اضافی است که خود در تولید آن سهمی ندارد، در زیر بنای تولیدی ریشه‌ی عمیق ندارد و بنابراین با آن در تعارض قرار می‌گیرد. نقش انگلی دارد و در صورت بقای این نقش زودتر از اینها رفتنی است که در تصور می‌گنجد.

گفتنی است که در عین حال نوکیسه‌گان بوروکرات بازار و تکنوکرات به تدریج به درون هیئت حاکمه وارد می‌شوند و هیئت حاکمه در صدد شرکت در مواضع تولیدی بورژوازی بوروکرات و تکنوکرات و بازار است.

هیئت حاکمه که با سازمان دادن لومین پرولتاریا و به صحنه کشیدن آن مواضع حکومتی را تصرف نمود با اتحاد با بورژوازی نوکیسه طبیعتاً به سیستم سازماندهی بورژوازی باز می‌گردد. "امت همیشه در صحنه" و لومین پرولتاریای بقیه در صفحه ۲۳



## ماهیت سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی !! و تأثیر مقاومت عادلانه پس از ۳۰ خرداد

### در بالابردن . . .

#### از: نصرالله اسماعیل زاده

رابطه هم سبب لورفتن تعدادی از نیروهای انقلابی شدند. اما سیستم اطلاعاتی رژیم همچنان تحت تاثیر عوامل عربان سرکوب، در پرده‌ای ابهام باقی ماند و با توطئه‌ی سکوت برگزار شد، و چه بسا که در مواردی هم بعثت کم بها دادن به آن، ضرباتی برجیش وارد آمده باشد. ولی بالاخره در رابطه با کشمکش و تضادهای درونی ارتجاع، پتیه سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی بر روی آب افتاد؛ بدین طریق که اواخر سال ۶۰ در رابطه با طرح ایجاد وزارت اطلاعات رژیم در مجلس سری ارتجاع، نماینده‌ی سپاه به مخالفت با آن برخاست و از تربیون مجلس ضد مردمی اعلان کرد که هم اکنون واحد اطلاعات سپاه سیستم اطلاعاتی لازم را سازمان داده است و بنابراین احتیاجی به تشکیل وزارت اطلاعات و امنیت نیست. او برای گرفتن تأیید و تثبیت واحد اطلاعاتی سپاه، به شهادت سردار کبیر خلق، مجاهد قهرمان موسی خیابانی اشاره کرد و گفت که همه، واقعه‌ی خیابانی (بخوانید سردار کبیر خلق) را شنیدید و تحسین هم کردید، اما نمی‌دانید که برای این عملیات بیش از ۲ ماه کار وسیع اطلاعاتی شده است و منابع اطلاعاتی ما، در پوشش‌های مختلف مشغول بکار بوده‌اند، از لبوفروشی گرفته تا ... نماینده‌ی سپاه ضد خلقی برای خالی نبودن عریضه و اعاده‌ی حیثیت!! از نام "اطلاعات ۳۶ میلیونی!!" گفت که البته نقش اطلاعات ۳۶ میلیونی و حزب الله را نباید نادیده گرفت، ولیکن یک تلفن یا یک اطلاع ساده که اغلب هم ناصحیح است، برای شناسایی و دستگیری ضد انقلاب کافی نیست، بلکه کار اطلاعاتی دقیق و سازمان اطلاعاتی می‌خواهد تا بتوان سوزهای درست را انتخاب کرد و ... که هم اکنون سپاه آن را داراست و لذا نیازی به تشکیل وزارت اطلاعاتی که واحد اطلاعات سپاه در آن ادغام شود، نمی‌باشد (لازم به یادآوریست که در آن موقع رفسنجانی در جهت تحمیل و تحکیم قدرت همه جانبه ضد خلقی سپاه، طرح را مسکوت

بقیه/صفحه ۱۳

رژیم، که رژیم برای انحراف افکار عمومی و جعل مفاهیم (همانند دیگر موارد)، آن را "اطلاعات ۳۶ میلیونی!!" نام‌گذاری کرده است، کمتر افشاکاری شده است. در رژیم حائن و ضد مردمی شاه، ساواک بعثت آنکه از یک طرف با سیستم اطلاعاتی و جاسوسی‌اش سر نخ از مبارزین بدست می‌آورد و سپس تیم‌های عملیاتی و ضربت‌ش برای دستگیری مبارزین و انقلابیون وارد عمل می‌شدند و از طرف دیگر، در هر تضادی که بین ساواک و ارگان‌های دیگر رژیم وجود داشت، ساواک وجه غالب بود، به حق و آنطور که باید چهره‌ی منفور ساواک برای مردم ایران و جهانیان افشاء گردیده بود. در حالیکه در رژیم سفاک و ضد مردمی ولایت سفیانی، تبلور جنایات، شکنجه‌ها، اعدام و قتل عام کوچک و بزرگ و زن و مرد و روستائیان خلق قهرمان کرد و ... پس از شخص خمینی، بیش از همه در چهره‌ی یادیش در بیدادگاه‌های ضد انقلاب و عوامل عربان سرکوبش، یعنی سپاه ضد خلقی و کمیته‌ها بارز می‌شود. به عبارت دیگر عاملین سرکوب دستورات خمینی و حاکمین شرش در رابطه با شکنجه، به‌رگبار بستن تظاهرات، تمام کش کردن مجروحین و اعدام‌های بلافاصله‌ی خیابانی و ... سبب گردیده‌اند که تا به امروز کمتر نقش سازمان اطلاعاتی و جاسوسی رژیم افشاء گردد.

بدیهی است که برای سازمان‌های انقلابی که مبارزه‌ی رودررو با رژیم داشتند، باید سیستم اطلاعاتی و جاسوسی رژیم نیز کم و بیش مشخص بوده باشد، اما صحبت بر سرافشای این وجه رژیم برای مردم است. در اینجا باید یادآور شد که پس از یکپارچه شدن رژیم و به‌رگبار بستن تظاهرات نیم میلیونی مردم در روز ۳۰ خرداد ۶۰ و بدنبال آغاز فاز جدید مبارزه و تحمیل عملیات مسلحانه و "سیاسی - نظامی" شدن مبارزه، بودند معدود کسانی که در توهم خودشان به لحاظ ایدئولوژیک با خمینی باقیمانده بودند و در همین

گذاشت).

نمونه‌ی دیگر اشاره‌ی رسمی رژیم در رابطه با بحث بودجه‌ی سال ۶۱ در مجلس ارتجاع بود که موضوع مهم دیگری، رسماً اما ناخواسته، مطرح گردید. در دفاع از بودجه‌ی سال ۶۱ و در پاسخ به مخالفان بودجه که به افزایش بودجه‌ی جاری ایراد گرفته بودند، بانکی خائن اعلان کرد که بودجه‌ی وزارت دفاع ۳۲۸ میلیارد ریال است که لازم است، سپاه ۱۰۰ میلیارد ریال (بدغیر از بخش مهمی از بودجه‌ی ۵۵۰ میلیاردی جنگ که به سپاه تعلق می‌گرفت) است که لازم است، اسناد انقلاب اسلامی ۱۷۰ میلیارد ریال است که آن را هم نمی‌شود کسر کرد، جنگ ۴۰۰ میلیارد ریال است (با متمم بودجه به ۵۵۰ میلیارد ریال افزایش یافت) که لازم است ... ژاندارمری ۶۳ میلیارد ریال است؛ شهربانی ۵۷ میلیارد ریال و ... بلی، در این رابطه بود که موضوع از طریق رادیوی مجلس ارتجاع منتشر و در روزنامه‌های در دست رژیم نیز در بین ارقام و بحث‌های مفصل دیگر، یکی دو سطر درج گردید.

البته برای باصطلاح مشروعیت!! بودجه اسناد انقلاب اسلامی، مدتی قبل از اشاره به آن در مجلس ارتجاع، عده‌ای از مسئولین اسناد انقلاب اسلامی در قم خدمت ولایتعهد سفیانی شرفیاب شدند و منتظری ضمن تمجید از زحمات آنان، از مسئولین و مردم خواست که هر گونه اسناد انقلاب!! را در اختیار سازمان اسناد انقلاب اسلامی بگذارند. آری، ملاحظه می‌فرمائید که چگونه سفاکی، تزویر، شقاوت، جنایت، سفاکی و بلاهت و ... همه و همه در ولایت سفیانی جمع شده‌اند.

اینجانب در اسفند ماه ۶۰ تحلیلی از بودجه‌ی رژیم، جنگ، بودجه‌های نجومی نیروهای ضد مردمی، انواع شکنجه‌های مستند، قتل عام‌ها، اعدام و سرکوب و همچنین سازمان اطلاعات و جاسوسی رژیم که تحت پوشش نام "سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی" بزرگ شده بود، را تدوین و برای آقای مهندس سحابی که بنظر می‌رسید هماهنگی با رفسنجانی خائن، بعنوان آخرین مدافع و "چراغ ختم آلله" معرکه‌گیری بودجه‌ی سال ۶۱، از بودجه داد سخن داده بود، فرستادم و از ایشان خواستم تحلیلی را که در حکم ادعاینامه است بدقت

مطالعه کرده و یکبار دیگر لختی بیاندیشد، و ببیندیشد که چرا از رژیمی که دیگر مشروعیتی ندارد (در همان تحلیل نیز عدم مشروعیت رژیم بطور مدلل اثبات شده بود) دفاع می‌کند و بودجه‌ی ضد مردمی‌اش را بهترین بودجه‌ی ممکن پس از قیام می‌نامد؟ همچنین از او خواستم که چنانچه پاسخی داشت، حداقل برای رفع ابهام و دفاع بیشتر از رژیم مترقی!! مورد نظرش، پاسخ را از طریق روزنامه‌های در دست رژیم که به او در رابطه با تعریف و تمجید و بده گفتم‌ها اجازه‌ی عرض اندام می‌دهند، منتشر کند...

در این مقاله تا آنجا که مقدورات اجازه می‌دهد به توضیح و تحلیل بودجه‌ی نجومی ساواما و وسعت سیستم جاسوسی و تعداد مزدوران جاسوس رژیم، می‌پردازیم.

### بودجه رسمی ساواما

#### تحت عنوان

#### "اسناد انقلاب اسلامی"

همانطور که در بالا اشاره شد، بودجه‌ی جاری ساواما در سال ۶۱ با رقم ۱۷۰ میلیارد ریال تصویب شد. بدون آنکه هیچیک از نمایندگان مجلس ارتجاع کمترین اشاره‌ی بدان داشته باشند. بعبارت دیگر این بودجه، (بودجه‌ی ساواما) بدون تعیین شیوه‌ی هزینه کردن و خارج از شمول محاسبات عمومی و حسابرسی، تصویب و جهت حمایت بیشتر از نیروهای سرکوبگر ضد مردمی، در اختیار دولت قرار داده شد. خوب، اکنون ببینیم که چگونه سازمان اطلاعاتی‌ای را با یک چنین بودجه‌ای، می‌توان ایجاد کرد؟ قبل از آنکه وارد جزئیات یک چنین سازمانی بشویم، برای روشن شدن بیشتر ابعاد جنایات و خیانت‌های رژیم، مقایسه‌ی اجمالی از رقم بودجه‌ی ساواما با بعضی ارقام دیگر بودجه‌ی سال ۶۱ بعمل می‌آوریم.

— بودجه‌ی سوادآموزی ۳ میلیارد ریال (از ۵ میلیارد ریال پیشنهادی دولت به ۳ میلیارد ریال کاهش یافت)  
— بودجه‌ی سد سازی و ترمیم بنادر ۳ میلیارد ریال  
— بودجه‌ی جاری و سرمایه‌ای (مدرسه‌سازی) وزارت آموزش و پرورش ۳۳۵ میلیارد ریال (پرسنل حقوق‌بگیر آموزش و پرورش حدود ۴۰۰ هزار نفر می‌باشد و ظاهراً آموزش حدود

۱۲ میلیون دانش‌آموز را بعهده دارد)  
— بودجه‌ی اختراعات و اکتشافات ۱ میلیارد ریال  
— بودجه‌ی صدا و سیما رژیم ۲۳ میلیارد ریال  
— بودجه‌ی امداد امام ۶ میلیارد ریال (ملاحظه می‌کنید که حمایت از امام شقی و دغلباز، در سال ۶۰ ته کشیده است، بطوریکه مجبور می‌شوند برای اهداف شوم خود رسماً از بودجه‌ی کل کشور بودجه‌ی باصلاح امداد امام را تأمین کنند)

— بودجه‌ی ایجاد و توسعه و کمک به سازندگان وسایل و قطعات یدکی ابزار کشاورزی ۲۰۰ میلیون ریال. (در تبصره‌ی ۱۸ بودجه‌ی سال ۶۲ نیز، بدون هیچگونه افزایشی همین مبلغ تحت عنوان مشابه، پیش‌بینی شده است. بودجه‌ی کمک برای خودکفائی در امر ابزار کشاورزی را ملاحظه می‌فرمائید!!)

— بودجه‌ی جنگ افروزی و ویرانگری، اصل ۴۰۰ میلیارد ریال، متمم ۱۵۵ میلیارد ریال  
— بودجه‌ی سپاه سرکوب ضد مردمی ۱۰۰ میلیارد ریال (به غیر از سهم سپاه از بودجه‌ی ۵۵۰ میلیاردی جنگ)  
— بودجه‌ی کمیته‌ها ۲۳ میلیارد ریال

— بودجه‌ی جهاد سازندگی رژیم ۸۶ میلیارد ریال (در واقع بودجه‌ی مکمل برای سرکوب و جنگ، زیرا که جهاد سازندگی رژیم بنا بر اعترافات خود سرمدمداران رژیم، عمدتاً در خدمت جنگ، تبلیغات و سرکوب ضد مردمی است)

و ... چنانکه ملاحظه می‌شود، بودجه‌ی ۱۷۰ میلیاردی ساواما رژیم حدود ۵۷ برابر نهضت سواد آموزی می‌باشد. (همان نهضت سواد آموزی که قرائتی مزور و فریبکار، پس از انتصاب به مسئولیت آن، از قول امام ضد دانشش، گفت که سراسر ایران را باید مدرسه کرد!!) و بودجه‌ی سدسازی و ترمیم بنادر نیز ۵۷ مرتبه کمتر از بودجه‌ی ساواما است، و بودجه‌ی ساواما ۱۷۰ برابر بودجه‌ی کمک برای تحقیقات، اختراعات و ابداعات و ۸۵۰ برابر

( $170 \times 10^9 = 200 \times 10^8 = 850$ ) کمک برای توسعه‌ی وسایل و قطعات کشاورزی و بالاخره بیش از ۵۰ درصد کل بودجه‌ی جاری و سرمایه‌ای آموزش و پرورش کل کشور می‌باشد. برآستی که ضد مردمی بودن رژیم از همین



## ماهیت سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی !! و تأثیر مقاومت عادلانه پس از ۳۰ خرداد

### دربالابدن . . .

ارقام بخوبی قابل درک است. و بخصوص تبلیغات رژیم در رابطه با دانش و فرهنگ - دوسنی!!!، ضد جهل بودن و حرکت بسوی خودکفائی علمی، فنی، کشاورزی و . . . به چه نحو باارزی خودنمایی می کند؟! بلی یک قلم بودجهی سیستم جاسوسی ولایت سفیانی ۱۷۰ میلیارد ریال است، بودجهی نیروهای سرکوب مستقیم نیز در همین حدود و با احتساب بخشی از بودجهی ۸۶ میلیاردی جهاد سازندگی (بخوانید ویرانگری)، بخشی از بودجهی مجموعاً ۵۰ میلیاردی تبلیغات، بودجههای چند میلیارد ریالی محرمانه‌ی نخست‌وزیری، بودجهی تجدید ستاد مشترک باصطلاح ضد خرابکاری شاه و بخشی از بودجههای ۳۲۸ میلیاردی وزارت دفاع، ۶۳ میلیارد ریال ژاندارمری، ۵۷ میلیارد ریال شهربانی و ۵۵۰ میلیارد ریال جنگ که برای سرکوب در شهرها و یا روستاهای کردستان بکار گرفته می‌شوند، همچنین قسمتی از بودجهی محرمانه و غیر محرمانه‌ی استانداری‌ها و وزارت کشور و افزودن آن قسمت از بودجههای عمرانی رژیم که در جهت سرکوب مردم مصرف می‌شود (مانند راهسازی مناطق کردنشین)، جمع بودجهی سرکوب رژیم در سال ۶۱ رقمی در حدود ۷۰۰ میلیارد ریال بالغ شد.

قسمتی از بودجهی ۸۶ میلیاردی جهاد سازندگی + ۱۰۰ میلیارد ریال از بودجهی وزارت دفاع + ۱۰۰ میلیارد ریال سهم بودجهی جنگ برای سرکوب + ۲۳ میلیارد ریال کمیته‌های ضد مردمی + ۱۰۰ میلیارد ریال سپاه ضد خلقی + ۱۷۰ میلیارد ریال بودجهی جاسوسی + بودجهی زندان‌ها و بیدادگاههای ضد انقلابی + بخشی از بودجهی ۵۰ میلیاردی تبلیغات + بخشی از بودجهی ۳۳۵ میلیاردی آموزش و پرورش تحت عنوان امور تربیتی (بخوانید امنیتی) + قسمتی از بودجهی ۱۲۰ میلیاردی ژاندارمری و شهربانی + بودجههای دایره‌ی "سیاسی - ایدئولوژیک"، گروه ارتداد!

گروه ضربت و انجمن‌های باصطلاح اسلامی نیروهای انتظامی = ۷۰۰ میلیارد ریال.

حال چنانچه رقم هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم مربوط به جنگ (بدیهی است صدمات جانی و مالی ناشی از جنگ در این محاسبه منظور نشده و احتیاج به بررسی جداگانه‌ای دارد) که رقمی در حدود ۸۰۰ میلیارد ریال است را نیز بدان بیافزائیم، بودجهی جنگ و سرکوب رژیم در سال ۶۱ از مرز ۱۵۰۰ میلیارد ریال، که بیش از ۷۰ درصد بودجهی جاری کل کشور را تشکیل می‌دهد، خواهد گذشت. و در سال ۶۲ نیز این ارقام، لااقل به نسبت افزایش کل بودجه، یعنی بیش از ۲۰ درصد افزایش داشته‌اند.

خوب، اکنون که با ارقام کلی سرکوب و جنگ رژیم آشنا شدیم، به بررسی اجمالی هزینه کردن ۱۷۰ میلیارد ریال و وسعت سازمان اطلاعاتی مربوط به آن می‌پردازیم:

برای توضیح و نشان دادن وسعت سازمان اطلاعاتی رژیم با بودجهی تصویب شده‌ی ۱۷۰ میلیاردی، یک سری پیش فرض‌هایی را به شرح زیر در نظر می‌گیریم:

۱ - تعداد منابع اطلاعاتی (خبرچین) رژیم به ۵۰/۰۰۰ مزدور (بالاترین رقمی که از خبرچین‌های ساواک در تمام اقشار جامعه، منجمله دانشگاه تهران منتشر شد، عدد ۸۰۰۰ بود و رقمی که در افواه پس از انقلاب از آن یاد می‌شد. ۲۰/۰۰۰ بود)

۲ - علاوه بر واحدهای گشت خیابانی که از بودجههای سپاه، کمیته‌ها، تکاوران، ستاد مشترک باصطلاح ضد خرابکاری شاهنشاهی و . . . تدارک دیده شده‌اند، واحدهای سیار تعقیب و مراقبت و ضربت از بودجهی سازمان اطلاعاتی رژیم را، الف - اتومبیل ۱۰۰۰ واحد، ب - موتور ۴۰۰۰ واحد در نظر می‌گیریم (ساواک در جریان تعقیب و مراقبت‌هایش در سال ۱۳۵۰، بخصوص برای تعقیب مجاهد شهید ناصر صادق و پس از آن، بنابر اعتراف مامورین جنایتکارش، مجبور شده بودند که ۶۰ واحد موتور سوار تدارک

ببینند. همچنین واحدهای سیار اتومبیل ساواک نیز چندین برابر کمتر بود از رقمی که برای جاسوسان جنایتکار خمینی فوقاً در نظر گرفته شده است)

۳ - تعداد مزدوران تعقیب و مراقبت، ضربت و پیاده - برای واحدهای سیار که در ردیف ۲ ذکر شد، ۱۰/۰۰۰ مزدور (بیش از ۱۰ برابر مزدوران واحدهای سیار ساواک)

۴ - مزدوران کادر ثابت، یعنی کسانی که در تجزیه و تحلیل اطلاعات، ردیابی‌ها، شنود و طرح‌های ضدانقلابی مشغول هستند: ۱۰/۰۰۰ مزدور

۵ - اقطاب (قطب‌های) مزدور، این اصطلاح در مورد مزدورانی بکار برده می‌شود که تا حدودی در شهر محل سکونت خود سرشناس بودند. واحتمالاً می‌توانستند محل مراجعه افراد دیگر نیز قرار بگیرند و یا در سخنرانی‌ها و نوشتن مقالات و . . . به نفع رژیم موثر واقع شوند. تعداد این مزدوران را در خدمت مقامات امنیتی و اطلاعاتی رژیم ۱۰۰۰ مزدور در نظر می‌گیریم. نکته‌ی قابل توجه آنکه بسیاری از مزدوران قلم بدست و حراف و آخوندهای جنایتکاری همچون فلسفی (که پرداخت ۱/۵ میلیون ریالی ساواک به او از طریق روزنامه‌ی مجاهد افشاء شد) که قبلاً در خدمت ساواک بودند، امروز به همراه همکاران سابقشان و از جمله سرلشکر فردوست مغز متفکر ساواک و دوست صمیمی شاه خائن، در خدمت ساواک هستند.

۶ - همکاران افتخاری! این اصطلاحی بود که ساواک برای کسانی که در خدمتشان بودند ولیکن پولی به آنان پرداخت نمی‌شد، بکار می‌برد. همکاران افتخاری ساواک را بعضی از افراد جبهه‌ی متحد ارتجاع که آماده‌ی خیانت شده و همچنین معدود افرادی که پس از ۳۰ خرداد هنوز در توهم بودند، تشکیل می‌دادند. اما امروز دیگر ساواک از همکاری معدود افرادی که بلافاصله پس از فاز نظامی، نسبت به ماهیت رژیم و شخص خمینی دچار توهم بودند، به لحاظ افشای چهره‌ی ضد مردمی رژیم و شخص خمینی، محروم شده است.

۷ - تعداد مزدوران خارج از کشور که اصطلاحاً برون مرزی نامیده می‌شوند ۱۰۰۰ مزدور

۸ - حال اگر پرداخت ماهیانه‌ی مزدوران برون مرزی را ۱۵۰/۰۰۰ ریال که تقریباً معادل ۲ هزار دلار است، در نظر بگیریم، بودجهی سالیانه‌ی

هزار مزدور برون مرزی که در بند ۷ توضیح داده شد، بالغ بر:

$$= 12 \times 10^3 \times 150 \times 1000 = 18 \times 10^9 \text{ ریال}$$

۱/۸ میلیارد ریال خواهد شد (۱) ۹ - اگر پرداختی به مزدوران خبرچین (منابع اطلاعاتی) بطور متوسط ۱۵۰۰۰ ریال در هر ماه باشد (پرداختی ماهیانه ساواک به منابع بین ۸ - ۲ هزار ریال بود)، بودجهی پرداختی به ۵۰ هزار خبرچین در سال بالغ بر:

$$= 12 \times 15000 \times 10^3 \times 50 = 9 \times 10^9 \text{ ریال}$$

۹ میلیارد ریال خواهد شد. ۱۰ - با توجه به آنکه در حال حاضر حقوق ماهیانه‌ی کارگران، کارمندان و مهندسیین و متخصصین با تجربه بین ۲۰ تا ۸۰ هزار ریال است و رژیم در بحث بودجه‌اش متوسط دریافتی حقوق بگیران دولت را ۴۰ هزار ریال اعلام کرده است، و با توجه به آنکه مزد خیانت‌های مزدوران امنیتی رقم بالاتری می‌باشد، حال اگر پرداختی به مزدوران کادر ثابت بطور متوسط ۱۰۰ هزار ریال در ماه باشد، بودجهی لازم سالیانه‌ی ۲۰ هزار مزدور کادر ثابت (که در بندهای ۳ و ۴ توضیح داده شد) بالغ بر:

$$= 12 \times 10^3 \times 10^5 \times 20 = 24 \times 10^9 \text{ ریال}$$

۲۴ میلیارد ریال خواهد شد. ۱۱ - اگر متوسط پرداختی سالیانه به منابع سرشناس، قلم بدستان مزدبگیر، حرافان و شیادان مزدبگیر و بعضاً صاحب مقام در رژیم (که در بند ۵ بدان اشاره شد) ۲ میلیون ریال باشد، بودجهی سالیانه‌ی ۱۰۰۰ مزدور این چنینی بالغ بر:

$$= 2 \times 10^9 = 2 \times 10^6 \times 2 \times 1000 \text{ ریال}$$

۲ میلیارد ریال خواهد شد. ۱۲ - اگر تعداد خانه‌های امن ساواک را ۱۰۰۰ واحد در

پاورقی:  
(۱) رژیم برای صدور مزدور جاسوس و تروریست، خرید بعضی از رسانه‌های گروهی غرب، پر کردن جیب‌های گشاد و حساب‌های برون مرزی ایادی و سردمداران دست‌اندرکار و . . . بودجه‌های کلان و بدون حسابرسی در نظر گرفته که از آن جمله می‌توان بودجهی ۱/۵ میلیارد ریالی وزارت ارشاد، بودجهی محرمانه‌ی وزارت امور

نظر بگیریم و بطور متوسط هزینه‌ی سالانه هر واحد را یک میلیون ریال فرض کنیم (خانه‌های امن اغلب بصورت یک آپارتمان و یا یک خانه معمولی است) هزینه‌ی سالیانه‌ی خانه‌های امن بالغ بر ۱ میلیارد ریال خواهد شد. ۱۳ - اگر فرض کنیم که در سال ۶۱ برای هر واحد سیار، یک دستگاه بیسیم تهیه شده باشد و قیمت هر دستگاه بیسیم را بطور متوسط ۱۰۰ هزار ریال که معادل ۱۲۰۰ دلار است (معمولاً حدود ۷۰۰ - ۶۰۰ دلار و یا هم‌ارز ریالی آن می‌باشد) در نظر بگیریم، بودجهی لازم برای ۵۰۰۰ واحد سیار (که در بندهای ۶ و ۵ ذکر گردیده) بالغ بر:

$$= 5000 \times 100 \times 10^3 = 5 \times 10^9 \text{ ریال}$$

نیم میلیارد ریال خواهد شد. ۱۴ - اگر قیمت هر موتور را با توجه به آنکه با ارز دولتی قطعاًش وارد می‌شود، معادل ۱۲۰ هزار ریال (قیمت رسمی فروش در ایران) در نظر بگیریم، ارزش ۴ هزار واحد آن

$$= 4 \times 10^3 \times 120 \times 10^3 = 48 \times 10^7 \text{ ریال}$$

و یا حدود نیم میلیارد ریال بالغ خواهد شد. ۱۵ - اگر قیمت هر واحد ماشین (پیکان، توپوتا و . . .) را بطور متوسط به قیمت‌های رسمی برابر ۸۰۰ هزار ریال فرض کنیم، ارزش یک هزار واحد بالغ بر:

$$= 800 \times 10^3 \times 10^3 = 8 \times 10^8 \text{ ریال}$$

۰/۸ میلیارد ریال خواهد شد. ۱۶ - اگر هزینه‌ی اسلحه‌ی هر مزدور واحدهای موتوریزه رژیم را ۱۰۰ هزار ریال در نظر بگیریم، بودجهی لازم تدارکاتی اسلحه برای ۱۰ هزار مزدور واحدهای سیار بالغ بر:

$$= 100 \times 10^3 \times 10 \times 10^3 = 10^9 \text{ ریال}$$

بقیه در صفحه ۲۱

خارج، بودجهی واحد روابط خارجی سپاه (باصطلاح نهضت - های آزادیبخش)، رادیو و تلویزیون بخش برون مرزی، بخشی از بودجهی محرمانه‌ی نخست‌وزیری، بخش اعظم بودجهی ۳ میلیاردی تبلیغات اسلامی و . . . و بالاخره بخشی از بودجهی نجومی سیستم اطلاعاتی (ساواک) که در ردیف ۷ در نظر گرفته شده را نام برد.



## برادر "اکثریتی"!

از: رس

بقیه از صفحه ۱۳

دست‌هایم هنوز بسته است. نه آخوندها را می‌شناسم و نه مردها را. سه چهار تائی به هم نگاهی می‌کنند و آخوند می‌گوید: این همان... منافق است؟

- پاسدار می‌گوید بله آقا. - خوب ببریدش تا فردا صبح. به خانواده‌اش خبر ندهید.

دوباره چشم‌هایم را می‌بندند و می‌برند. چند دقیقه بعد احساس می‌کنم که توی اتاقی هستم. پاسدارها می‌روند بیرون و در پشت سرشان بسته می‌شود. دستم از پشت بسته است ولی به هر وسیله هست، پارچه را از روی چشم عقب می‌زنم. اتاق کاملاً تاریک است و باز بودن چشم کمکی نمی‌کند. سعی می‌کنم که ابعاد اتاق را تخمین بزنم. نمی‌دانم همه این وقایع چقدر طول کشیده است. به یاد خانواده‌ام هستم. لایذ همکاران فهمیده‌اند و خبرشان کرده‌اند. گاه‌گاه صدای پای پوتین بپائی از پشت در بگوشم می‌رسد. تا حالا فکر نکرده بودم که علت این حوادث چیست؟ فکر به جایی نمی‌رسد. می‌نشینم روی زمین و به دیوار تکیه می‌دهم. دستم بشدت درد می‌کند. صدائی مرا از خواب می‌پراند. چراغی از بالای سقف، سلول را روشن کرده است. باید کلیدش بیرون باشد زیرا چیزی روی دیوار نیست. پاسدار می‌پرسد که چه کسی چشم را باز کرده‌است. جریان را می‌گویم. دوباره چشم را می‌بندد و از سلول بیرون می‌برد. شب است ولی نمی‌دانم چه ساعتی است. دوباره توی همان اتاق هستم ولی فقط دو عدد آخوند پشت میز نشسته‌اند. آن یکی چهل و پنج شش ساله بنظر می‌رسد. نمی‌شناسمش. سلام می‌کنم و با لبخند معنی‌داری جواب می‌دهد. می‌گوید روی نیمکت بنشینم. می‌گویم اجازه بدهد دست به آب بروم. سری تکان می‌دهد و می‌گوید مانعی ندارد، ببرش. پاسدار مرا ورنانداز می‌کند. سری تکان می‌دهد و پارچه را روی چشم می‌بندد و می‌برد. توی مستراح چشم‌ها و دست‌هایم را باز می‌کند. یکباره درد شدیدی از توی دست‌ها به قلب و ریغام می‌ریزد و می‌خواهم فریاد

بکشم اما جرات نمی‌کنم. پس از مستراح، دوباره به همان ترتیب به محکمه می‌روم.

آخوند اسم و مشخصات را می‌پرسد و تهدید می‌کند که دروغ نگویم. دستور می‌دهد که دستم را باز کنند. صدلی را به نزدیک میز جلو می‌برند و توصیه می‌کنند که هر چه می‌دانم بنویسم و بکراست بروم خانه. می‌گویم چه چیزی را باید بنویسم. می‌گوید رابطات را با گروهک‌های محارب. آدرس اقوام و دوستان و همسایه‌های مشکوک. قسم می‌خورم که اصلاً روحم از این چیزها خبر ندارد. پس از گفتن و شنودهای فراوان آخوند اتمام حجت می‌کند. که امشب نگهش دارید. چیزی بدهید بخورد. فردا بیاورید اگر اقرار کرد و همکاری کرد فبها والا می‌دهم اعدا‌اش بکنند. گفتم اجازه بدهید نماز بخوانم. گفت نماز محاربین با خدا برای رد گم کردن است. نمی‌خواهد.

شب را روی کف سلول خوابیدم. دستم باز بود. ظرف غذا را اصلاً نگاه هم نکردم. چراغ را از بیرون خاموش کردند. یادم آمد که ساعت را نگاه نکرده‌ام. صبح بیدارم کردند. به همان ترتیب توی اتاق محاکمه. دوباره همان گروه دیروز بعدازظهر. آخوند را همه "آقا" صدا می‌کردند و آن طلبه که قیافه‌ی فعال مایشاء را گرفته بود، بازجوئی می‌کرد. چه بی‌ادب بود. عینک ذره‌بینی را گذاشت روی دماغش و گفت. خوب. شما خدا و رسول و ائمه‌ی اطهار و ولایت فقیه را قبول داری؟ شهادتین را گفتم و جواب دادم که ائمه‌ی اطهار و ولایت فقیه را هم قبول دارم. گفت پس چرا به محاربین کمک می‌کنی؟ قسم خوردم که ابداً چنین کاری نکرده‌ام. گفت انکار فایده ندارد. خیال کرده‌اید که سازمان جاسوسی سی و پنج میلیونی خواب است؟ پنج دقیقه وقت داری. پیش خود فکر می‌کردم که خدایا! گیر چه جانورهائی افتاده‌ام. اصلاً حرف سرشان نمی‌شود. هر چه فکر می‌کردم که این دردسر وحشتناک چطوری برایم درست شده است عقلم به جایی قد نمی‌داد. نه توی حکومت عدل اسلامی بلکه توی حکومت ظلم پهلوی هم من سرم توی

سیاست نبود. یعنی عرض‌اش را نداشتم. ترس از اعدام ارزان تنم را به لریزه می‌انداخت و اینکه چطور این بدبختی روی دوش من افتاده بود دیوانه‌ام می‌کرد. گیج و مات و وحشتزده توی خودم فرو رفته بودم که یکمرتبه صدای در بلند شد و کله‌ی احمد آقا با آن سبیل کلفت و چشم‌های مهربان تا کمر توی اتاق لغزید. در حالی که بطرف "آقا" نگاه می‌کرد، سلام غلیظی تحویل داد، جوابی و حفظکم‌اللہی تحویل گرفت. بعد که چشم‌هایش را توی اتاق گردش داد و چشمش با چشم‌های من برخورد کرد، یکدیگر شدیدی خورد، قدری خودش را باخت و بعد انکار نه انکار خداحافظی کرد و در را پشت سرش بست: "آقا" درحالیکه به حاضرین نگاه می‌کرد، توضیح داد که: این احمد آقا، خداوند حفظشان کند، یک احساس مسئولیتی نسبت به این حکومت الهی نشان می‌دهند که آدم واقعا لذت می‌برد. چه توی مدرسه‌ای که کار می‌کند، چه توی محله، چه توی کوچه و اتوبوس، چشم و گوش همیشه به جانب ندای امام است. یک روزی که سری

به این دادگاه نزنه وجود ندارد... یک "حزب‌اللہی تمام عیار"...

موضوع یکدفعه برایم روشن شده بود...

احمد آقا، همسایه‌ی بغلی ما معلم یکی از مدارس ناحیه است. سی و سه و چهار سالی دارد و آدم مهربان، سربزیر و سر و زبان داری است. اول‌های پا گرفتن حکومت اسلامی، یک بسته روزنامه و مجله زیر بغل می‌زد و راه می‌افتاد توی خیابان. گاهی انتقاد می‌کرد و اعمال حکومت را ارتجاعی و ضد خلقی قلمداد می‌کرد. مدتی که گذشت احمد آقا تغییر لحن داد و مثلاً می‌گفت که اگر چه دولت ارتجاعی است، اما ضد امپریالیستی است و چند ماه بعد یک دفعه ارتجاعی بودن حکومت را هم فراموش کرد، رسماً گفت که دولت ضد امپریالیستی است و یکهو رفت توی خط امام.

ما همینطور سر گذری سلام و علیکی داشتیم و هر چند ته دلم باه‌اش خوب نبود، اجباراً تعارفی باه‌اش می‌کردم چند دفعه اصرار

می‌کرد که فلانی یک وقت خدمتتان برسیم. من هم اگر چه قلباً راضی نبودم اما می‌گفتم اگر سعادت‌ی باشد که خدمت می‌رسیم. اما همیشه فرار می‌کردم. آخر می‌گفتند احمد آقا "اکثریتی" است و با کمیته ارتباط دارد. بالاخره چند هفته‌ی قبل توی خیابان سینه به سینه شدیم و گفت که شب می‌آید خانه‌ام "گپی" بزنند. به خانم که گفتم، قیافه‌اش توی هم رفت از خانه‌ی همسایه‌ها عکس "امام امت" و شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی " و "مرحوم آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی!" و بالاخره "شیخ حسینعلی" را قرض گرفت و توی اتاق ردیف کرد... هر چه گفتم که بااجان احمد آقا لیسانسیه است و عقل و شورش قد می‌دهد و این الم شلنگ‌ها لازم نیست، خانم اصرار کرد که می‌گویند "اکثریتی"‌ها هم مثل "توده‌ای"‌ها، کار سازمان امنیت حکومت را می‌کنند...

بالاخره بعد از شام بقیه در صفحه ۲۴





## هرگردی، گردوست!!

از: محمد حسین حبیبی

بقیه ز صفحه ۱۳

لحاظ همسوئی آرمانی بتوانند با یکدیگر کنار آمده و با هم مانوس و متحد شوند. و سرانجام در همین جا است که پیر قونیه لب و لباب گفتهی خود را در قالب یک مصراع بیرون می‌ریزد و می‌گوید:

«همدلی از همزبانی بهتر است»

ظاهرا آنچه مولانا در اینگونه داستان‌ها و امثله به آن پرداخته است، امروز نیز می‌توان مصادیق بارز آن را مشاهده کرد. زیرا به نظر می‌رسد جنگ و اختلاف بعضی از افراد، عناصر و یا شاید سازمان‌های ملی، مترقی و انقلابی ایران با مجاهدین داستان همان فارس، ترک و عربی است که علی‌رغم اشتراک در جوهر خواست و یکی بودن اهداف و آرمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش، حداقل در این مرحله و مقطع تاریخی، به خاطر اختلاف در زبان و مفاهیمی که هر کدام برای بیان این خواسته‌ها بکار می‌گیرند با یکدیگر به جدال و نزاع برخاسته‌اند. البته انکاری نیست که مقداری از این حملات که "نه از روی کین یا حسادت" سکتاریست فرقه‌گرایانه‌ی سازمانی یا ایدئولوژیک به مجاهدین صورت می‌گیرد بلکه ناشی از "عادت دیرین" روشنفکر جدا از مردم در بی‌اعتنائی به مذهب است. به سخن دیگر آنچه بسیاری از افراد عناصر و سازمان‌های ملی، مترقی و انقلابی ایران خواهان آن بوده و هستند همان انگور معروفی است که مجاهدین در قالب مفاهیم ایدئولوژی خاص خود آن را تبیین و توجیه‌یا به اصطلاح روز، "تئوریزه" کرده‌اند. اما به دلیل "صورت" اسلامی آن مورد جنگ و جدال قرار گرفته است. بدین دلیل، می‌توان نتیجه گرفت در صورتی که اینگونه افراد و عناصر کلی‌گوئی‌ها را کنار گذاشته و به جای راه انداختن جنگ الفاظ و اینکه "اسلام در ذات خود با دمکراسی در تضاد است" بیایند و بطور مشخص به مزمزی اسلام این سازمان انقلابی بپردازند، خواهند دید که آنچه مجاهدین خواستار آن بوده و تاکنون جان هزاران هزار از رهبران، اعضا و هواداران خویش را نثار آن کرده‌اند همان میوهی شیرینی

است که آنها (افراد و عناصر مترقی، ملی و چپ) بر اساس عادت یا سنت ایدئولوژیک خویش یاد گرفته‌اند آن را تنها با حروف "الف، نون، گاف..." بنویسند و بشناسند.

بنابراین، یکی از راههایی که ممکن است به رفع مقداری از این سوء تفاهات کمک نماید، کنار گذاشتن کلی‌گوئی‌ها و برخورد خاص و مشخص با محتوا، مضمون و جوهر اسلام مجاهدین است که ظاهرا به صورت یک معمای "سهل" ولی "ممتنع" تاکنون برای برخی یا بسیاری از افراد و عناصر ملی و مترقی همچنان ناگشوده باقی مانده است. اما آنچه در واقع همچون پرده‌ی ضخیمی هرگونه سوراخ و روزنی را بر این راه و شیوه‌ی اصولی بسته‌است، پذیرش این تجربه‌ی ساده‌گرایانه‌ی "هر گردی، گردوست" که بر اساس آن چشم بسته، لمس نکرده، و نجشیده حکم داده می‌شود هر اسلامی همان اسلام قهقراگرایانه، خونخوار، ضد مردمی و ضد دمکراتیک خمینی است.

شاید اغراق نباشد اگر گفته شود در میان همه‌ی نوشته‌هایی که تاکنون بطور مستقیم و مفصل یا ضمنی و مختصر به مسأله‌ی "تضاد اسلام و دمکراسی" یعنی گردو بودن هرگردی پرداخته‌اند حتی یکی را نمی‌توان پیدا کرد که بطور مستند و مشخص با تکیه بر آثار ایدئولوژیک مجاهدین درصدد اثبات ادعای خود برآمده باشد. اما از آنجا که بعد از خاموش شدن طبل‌های میان تهی، طنین خروش مجاهدین اکنون رساتر از گذشته کوس بی‌اعتباری این فرض ساده‌گرایانه را به گوش‌ها می‌رساند، بنظر می‌آید که زمینه‌ی بازگشائی پنجره‌ی تحقیق فراهم شده باشد.

بر این اساس، شاید بتوان افرادی چون خانم آذر طبری و ب. پویا که هر کدام خواست‌مندان ظاهرا به گونه‌ای مستند و مشخص به ایدئولوژی یا بعضی از وجوه آرمان‌های سیاسی مجاهدین بپردازند، از طلابه‌داران این سنت سازنده و امیدبخش معرفی کرد. ولی این را هم باید یادآور شد آنطور که نوشته‌های این طلابه‌داران می‌نمایند، آنها توانسته‌اند تنها یک قدم از دور و تسلسل "هر گردی، گردوست" پا بیرون بگذارند و

ظاهرا به دلیل "متدولوژی"های نامناسب یا مبنا قرار دادن برخی دیگر از پیش فرض‌های نادرست اعتقادی، دوباره به همان گردونه‌ی پیشین سقوط کرده‌اند. علت این امر احتمالا می‌تواند سنگینی بار تعصبات ایدئولوژی‌های خوگرده‌ی دیرین آنها باشد که بسیار مشکل می‌گذارد افراد حقیقت‌جو بتوانند با "دل" یا وجدان فکری خویش "محرّم" شده و در خلوت‌سرای آن قرار گیرند. درحالیکه بعید است بدون یک تقوای فکری بتوان پیام و مضمون حقیقی مکتب و مرامی را گرفت و جوهر آن را دریافت کرد، بویژه اینکه اگر آن مکتب یا مرام برای سال‌های سال در ذهن آن جوینده مطرود و محروم بوده باشد. بدین دلیل، برای فهم عمیق و صحیح هر ایدئولوژی مخالف باید کوشید ابتدا از پیش‌داوری‌ها پاک شد تا بعد از شنیدن "صدای" پر طنین "حشق" به حقیقت‌جوئی در اعماق ذهن و وجدان خویش قدم پیش نهاد و آن را به مطالعه و بررسی گرفت. در غیر اینصورت نتیجه همان است که حافظ گفت: "هر که اینکار ندانست، در انکار بماند." زیرا چنین خواندن و بررسی‌هایی همان خواندن و بررسی‌های آخوندی می‌شود که به قول خودشان مارکس را از همان ابتدا برای کوبیدن مارکس و تنها به صرف استفاده از بعضی نقل قول‌های او می‌خوانند و طبیعی است که آنها یا رهروان متدولوژیک آنها تا ابدالدهر "در پرده‌ی پندار" خود باقی بمانند.

به هرروی، نوشته‌ی خانم طبری، در مورد مسأله‌ی زنان، اگر چه از یکسو کوشش کم سابقه‌ای در برخورد مشخص با یکی از مواد و مفاد ایدئولوژیک مجاهدین است، اما از سوی دیگر، دلالت‌کننده‌ی این واقعیت است که او نه تنها نکوشیده بنیان "اسلام راستین" این سازمان مردمی را بشناسد و در چارچوب آن به ارزیابی مسأله‌ی مورد نظر خود بپردازد بلکه می‌تواند القاء‌کننده‌ی این حدس باشد که او ظاهرا به‌صرف داشتن نقل قول‌هایی از مجاهدین تنها به یکی از آثار یا بهتر یکی از جزوات آنها نظر انداخته است. وی با اشاره به پیام مجاهدین به مناسبت بزرگداشت روز زن در سال ۵۷ که در آن گفته شده است: "علیرغم برداشت‌های ارتجاعی و طبقاتی، تمام احکام قرآن در مورد زن بدون استثنا در جهت احقاق تدریجی حقوق پایمال

شده‌ی اوست" می‌گوید "برداشت من از چنین بیانیهای این است که لابد در حکومت آینده مجاهدین خیال دارند در جهت احقاق تدریجی حقوق زن این احکام را بدون استثنا به اجرا بگذارند." بی‌تردید اگر با حسن نیت بیشتری حتی به همین یک تکه پیام تامل شود کمتر امکان دارد به چنین برداشتی رسید، مگر آنکه با جابجا کردن مبتدا و خبر جمله بیاییم و مفهوم این عبارت صریح و سلیس فارسی را صد و هشتاد درجه بچرخانیم. زیرا خانم طبری به جای گفتن اینکه احکام قرآن در جهت احقاق تدریجی حقوق زنان است خبر را مقدم می‌گذارد و می‌گوید در جهت احقاق حقوق تدریجی زنان، مجاهدین می‌خواهند همه‌ی احکام قرآن را به اجرا بگذارند!!

بی‌تردید اگر خانم طبری تا حدودی به اصول یا چارچوب ایدئولوژیک مجاهدین آشنا بود احتمالا مرتکب این مسامحه‌ی فاحش زبانی و دستوری نمی‌شد. زیرا آنچه مجاهدین در این جمله بیان کرده‌اند در واقع می‌توان هم آن را فشرده‌ی اصول ایدئولوژیک و هم چارچوب استنباطی آنها از قرآن دانست. چرا که از دیدگاه مجاهدین نه تنها احکام قرآن و کلا تمام اصول ادیان توحیدی در جهت احقاق تدریجی حقوق پایمال شده یا به دست نیامده‌ی انسان است بلکه به نظر آنها روند کلی تحول یا "تکامل" تاریخی نیز موجد همین حقیقت است. به عبارت دیگر، مجاهدین معتقدند که در طول مراحل تاریخی نه تنها انسان به تدریج حقوق پایمال شده و بدست نیامده‌ی خود را در نظام‌های برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری و غیره، طی انقلابات و تحولات اجتماعی، یکی پس از دیگری به دست آورده است بلکه این تحول و تکامل تا "توحید" و تا یگانگی انسان با خودش، با جهانش و بطور کلی "تا آنچه اندر وهم ناید" ادامه خواهد یافت.

عامل دیگری که خانم طبری را در شناخت مواد و مفاد ایدئولوژیک مجاهدین به بیراهه می‌کشاند این است که او نه تنها از نظام ایدئولوژیک آنها برای برداشت خود استفاده نمی‌کند بلکه چارچوب ایدئولوژیک افرادی را معیار و مبنا قرار می‌دهد که هر کدام به درجاتی با اسلام انقلابی و خاص مجاهدین متفاوت و حتی متضادند. برای نمونه، وی با آنکه خود به تصریحات شورای

ملی مقاومت در مورد تساوی حقوق زنان اشاره دارد معالوف، نتیجه‌گیری می‌کند که "... در برنامه‌ی سیاسی مجاهدین "تساوی" حقوق هرگز روشن نشده ... چرا؟ زیرا در بحث مرتضی مطهری و یا امثالهم با پیش کشیده شدن طرح حقوق "ساوی" و حقوق "متشابه"، مفهوم و مشخصات این تساوی روشن نیست. مبنا قرار دادن چنین استدلالی شاید درست مثل این باشد که کسی بیاید و با نادیده گرفتن اختلاف کیفی و ماهوی مارکس با فوئر باخ یا هگل بخواهد ثابت کند که چون مارکس بهرحال از پشت همین افراد بیرون آمده در نتیجه باید او را هم در چارچوب فلسفی و اعتقادی همین افراد ارزیابی نمود!!

اضافه بر بنیاد "متدولوژیک" نادرست خانم طبری در ارزیابی تعریف و مفهوم تساوی حقوق زن از دیدگاه مجاهدین، او بالاخره معلوم نمی‌کند اگر مجاهدین خواستند در این مورد نظر خود را روشن نمایند باید به چه صورتی اقدام کنند. زیرا وقتی مجاهدین با آن روشنی و صراحت از تساوی حقوق زن و مرد و بطور کلی "همه‌ی آحاد ملت، بی توجه به جنسیت، نوع عقیده، مذهب، نژاد و ... صحبت می‌کنند ولی ایشان معتقد است در برنامه‌ی آنها تساوی حقوق "هرگز" روشن نشده، معلوم نیست چه راه دیگری برای روشن کردن آن وجود دارد؟ چون جز با بیان و کلمه و نوشتن و بعد هم اعمال رفتار یک فرد یا گروه و سازمان که در واقع تبلوری از فلسفه و اصول اعتقادی اوست راه دیگری برای روشن شدن اعتقادات و نقطه نظرهای یک فرد یا سازمان وجود ندارد. خانم طبری بیان و کلمه و نوشتن صریح مجاهدین را قبول ندارد ولی این راهم معلوم نکرده است که آیا رفتار و عمل سازمانی آنها می‌تواند مبنا و معیاری برای روشن شدن ابهامات او باشد یا خیر؟ بدین دلیل، وجود دهها، صدها و هزاران زن مجاهد که دوش به دوش مردان مجاهد در گلپه‌ی ابعاد و سطوح این سازمان فعالیت داشته و حتی در فعالیت‌های نظامی نیز شرکت داده می‌شوند، آیا دلیل روشنی بر پذیرش حقوق مساوی زن و مرد از سوی مجاهدین نیست؟ واژه‌ی "حتی" را از این جهت به کار گرفته‌ام و بر آن تاکید کرده‌ام که در این دنیای غرب و آمریکا نیز که آنها بنا به ادعای خودشان تا حدود زیادی در



## هرگردی، گردوست!!

زمینه‌ی تساوی حقوق زنان و مردان پیش آمده‌اند، شرکت زنان در فعالیتهای نظامی مورد پذیرش قرار نگرفته است. و اتفاقاً از جمله دلائلی که بعد از سال‌ها مبارزه و تبلیغ موجب رد شدن "اصلاحیه‌ی تساوی حقوق" (ای.آر.آی) در سطح آمریکا شد همین نکته بود. پس مجاهدین نه تنها تساوی کامل حقوق زن و مرد را در اصول اعتقادی خود پذیرفته و آن را در رفتار سازمانی خود پیاده کرده‌اند بلکه حتی بالاترین جنبه‌های این تساوی را که هنوز برای بسیاری از مدعیان تساوی حل نشده، آنها آن را بطرز درخشانی حتی در سطوح عملیات نظامی خود نیز به اجرا گرفته‌اند. بنابراین و در کلام خلاصه باید گفت در مورد تساوی کامل حقوق زن و مرد آنچه دیگران تاکنون صحبت آن را کرده و با تنها شعارش را داده‌اند مجاهدین آن را عمل کرده و به پیش برده‌اند.

نکته‌ی دیگری که ظاهراً باعث گردیده موضع مجاهدین نسبت به حقوق زنان برای خانم طبری روشن نباشد اشاره‌ی این سازمان در اعلامیه‌ی سال ۵۷ به "مقررات ویژه برای پوشش متناسب زنان" است. وی این اشاره را منافی "قبول حقوق دمکراتیک فردی و سیاسی" می‌داند. زیرا به نظر او "دولت حق ندارد به زن بگوید چه بپوش" به همین جهت در ادامه خاطر نشان می‌سازد که: "مجاهدین به چه مناسبت به خود و به هر کس و یا هر گروه دیگری اصولاً این حق را می‌دهند که برای دیگران تصمیم بگیرند چه پوششی "بی‌بند و بار" است. بی‌تردید اگر خانم طبری می‌خواست تصویر روشن‌تری از موضع مجاهدین داشته یا آن را به خوانندگان نوشته‌ی خود ارائه دهد باید حداقل اشاره‌ای نیز به ماده‌ی ۸ برنامه‌ی شورای ملی مقاومت می‌نمود. زیرا در این ماده حقوق دمکراتیک زن در مورد انتخاب نوع کار و پوشش با صراحت درج شده است. نص این ماده چنین می‌گوید: "لغو و رفع کلیه ستم‌ها و اجبارت و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور منجمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر

اساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد." بنابراین، "آفتاب آمد دلیل آفتاب." البته در برابر این دلیل آفتابگونه، ممکن است خانم طبری بگوید پس اشاره‌ی مجاهدین در سال ۵۷ به مقررات ویژه پوشش متناسب زنان چیست؟ پاسخ ساده است این اشارات را باید در متن شرایط و جو سیاسی آن ارزیابی نمود. در اینصورت او یا افرادی مانند او امکان دارد بگویند که مجاهدین باید در همان اسفندماه ۵۷ در مورد مسأله‌ی حجاب رو در روی خمینی می‌ایستادند. این سخن کاملاً درست است بشرطی که امروز نیز مانند همان روزها نتوانیم بفهمیم مقابله‌ی سازمان چند صد نفره‌ی مجاهدین در اسفند ماه ۵۷ با خمینی و طرفداران سی و چند میلیونی او به کجا منجر می‌شد. در حالیکه حداقل امروز و در پرتو تجارب ۴ ساله‌ی گذشته باید درک این استراتژی با شکوه ولی خیالی و خطرناک روشن شده باشد. زیرا از یکسو دیدیم که بعضی جریانات یا تشکیلات سیاسی با بکار بستن همین تاکتیک یا استراتژی پیشنهادی خانم طبری وقتی با افراد چند صد نفره‌ی خود به جنگ خمینی چند میلیونی رفتند به چه سرنوشتی دچار شدند. و از سوی دیگر امروز نیز می‌بینیم که مجاهدین در اوج پایگاه توده‌ای که توانستند به جای اعضا چند صد نفره‌ی آن روز حتی میلیون‌ها عضو، هوادار و ... بدست آورده و علیه امام اهریمنان بسیج نمایند هنوز از پس این دیو "سیاه" قم برنیامده‌اند.

دومین طلایه‌دار بحث و برخورد خاص و مشخص با مجاهدین ب.پویاست که از یکسو خواسته است تضاد اسلام و ایدئولوژی آنها را با قانون اساسی نشان دهد و از سوی دیگر براساس گفته‌های دیروز و امروزشان "تناقض" گوئی آنها را در این باره به اثبات برساند. بحث اول او این است که اگر قرار باشد "... قانون اساسی صرفاً براساس و مبنای یک ایدئولوژی تدوین گردد، دیگر کجا می‌توان از یک سند دمکراتیک که در برگرفته‌ی آحاد ملت ایران است صحبت به میان آورد. " زیرا به نظر او در ایرانی که در آن پيروان

ادیان گوناگون مانند مسلمان، مسیحی، کلیمی، زرتشتی یا فرقه‌های مختلف مذهبی مانند سنی، شیعه و ... وجود دارد یا در سطح سیاسی در آن معتقدین به مکاتب سیاسی گوناگون مانند: جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی، مارکسیست‌ها و ... دیده می‌شود، نباید از قانون اساسی به عنوان یک سند ایدئولوژیک و تاریخی یاد کرد. به همین دلیل نتیجه‌گیری او این است که "مجاهدین نمی‌توانند و حق ندارند ایدئولوژی خود را، اسلام انقلابی خود را، برداشت مشخص خود از اسلام را از طریق "ایدئولوژیزه" کردن قانون اساسی به آنها تحمیل نمایند." ولی آیا براستی آنطور که ب.پویا ادعا می‌کند تلقی مجاهدین از قانون اساسی به عنوان یک "سند ایدئولوژیک و تاریخی" با آنچه او می‌گوید یعنی قانون اساسی به عنوان یک "سند دمکراتیک" در تضاد است؟ و آیا براستی مجاهدین قصد دارند ایدئولوژی خود را به مومنان و معتقدان دیگر ادیان و مکاتب مختلف سیاسی و سازمانی تحمیل نمایند؟ به نظر می‌رسد، پاسخ همی این پرسشها منفی باشد. زیرا مجاهدین درست در اولین سطر و اولین بخش از بحث خود پیرامون قانون اساسی که ب.پویا نیز نقل قول‌های خود را از آنجا بیرون کشیده، با صراحت نکاتی را مطرح کرده‌اند که بطور کلی و با روشنی و صراحت با برداشت او متناقض است. این نکات که در واقع لب و لباب اعتقاد و موضع مجاهدین نسبت به قانون اساسی می‌باشد و ب.پویا نیز به صورتی مشخص و سوال‌برانگیز در نوشته‌ی خود کمترین اشاره‌ی اهمیت و صراحت آن بهتر است در اینجا عیناً نقل شود:

۱ - آن قانون اساسی که می‌خواهد اساسی‌ترین و مهم‌ترین اصول و روابط حاکم بر تمام خلق را مشخص می‌کند، تنها با اشتراک نمایندگان آن خلق قابل پی‌ریزی است. والا از اصالت، مشروعیت و حقانیت مکفی برخوردار نیست.

۲ - پی‌ریزی چنین نظام‌نامه‌ای تنها در عهده‌ی یک شورا یا مجلس تمام خلق است، که گاه موسسان نیز نامیده می‌شود...

۳ - بهترین نحوه‌ی تشکیل این مجلس از طریق شوراهای مردمی است که می‌بایست در سراسر کشور تشکیل شود.

۴ - در صورتی که برپائی

این شوراها فعلاً مقدور نباشد، تنها راه حل بالنسبه عادلانه‌ی که باقی می‌ماند تشکیل مجلس موسسان از طریق انتخابات عمومی سراسری است. " ظاهراً آنچه ب.پویا را نسبت به موضع مجاهدین درباره‌ی قانون اساسی به سوءتفاهم انداخته، برداشت ذهنی با تامل‌نکرده‌ای است که او از قانون اساسی، ایدئولوژی و تاریخ دارد. زیرا محال است بتوان یک قانون اساسی را پیدا کرد که در کنه خود یک سند ایدئولوژیک و تاریخی نباشد. او در نوشته‌ی خویش درباره‌ی "ایدئولوژی، مکتب و جهان بینی"، "توضیح کوتاهی" می‌دهد که در صورت گسترش بیشتر آن می‌توانست این تضاد و تناقض را پیش از آنکه به مجاهدین نسبت دهد آنرا در ذهن خود حل کند. وی می‌گوید: "ایدئولوژی در عامترین بیان خود یعنی سیستمی یا مجموعه‌ای که دربرگیرنده‌ی برداشت و نحوه‌ی تفکر معینی از اخلاق، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، آموزش و پرورش و ... می‌باشد. ب.پویا در این توضیح کوتاه خود در واقع نصف راه را آمده است و کافی است یک قدم به جلو بگذارد و تعیین نماید که این سیستم یا مجموعه‌ی اقتصادی، سیاسی و اخلاقی متعلق به آب و کوه و گیاه نیست بلکه متعلق به انسان‌هایی است که در قالب اشکال گروهی، قومی یا طبقاتی خود آنرا شکل داده‌اند. البته اضافه بر این قدم، لازم است این نکته نیز روشن شود که ایدئولوژی وجه خاصی از یک جهان بینی است. زیرا ایدئولوژی در واقع نوعی جهان بینی است که به صورتی سیستماتیک، مدون و منظم درآمده باشد. به همین دلیل نیز در حالیکه هر قوم یا طبقه برای خود در هر زمینه‌ی اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی جهان بینی خاص دارد، ممکن است از داشتن یک ایدئولوژی (جهان بینی سیستماتیک، مدون و منظم) محروم باشد. یا بالعکس، امکان دارد یک ایدئولوژی بوسیله‌ی محمد یا مارکس تدوین و عرضه شود ولی تا مدت زمانی به قول لویی آلتوس به عنوان یک "اسلحه‌ی انقلابی" مورد استفاده‌ی یک گروه، یک سازمان و یا یک طبقه‌ی خاص قرار نگرفته باشد. شاید با توجه به همین نکته و همین واقعیت باشد که مجاهدین اعلام می‌دارند: "... هر ایدئولوژی در هر مقطع زمان اساساً و نه مطلقاً بر دوش

یک طبقه‌ی خاص پیش می‌رود ... تاکید بر قید "اساساً" و گذاشتن قید "نه مطلقاً" به دنبال آن، نکته‌ی بسیار ظریف و عمیقی است که بدون توجه به آن بسیاری از سوءتفاهمات به جای خود باقی خواهد بود و بسیاری از گرهم‌های تئوریک و ایدئولوژیک نیز همچنان ناگشوده خواهد ماند.

باری، با توضیح ب.پویا و تکلمه‌ی توضیحی نگارنده شاید اکنون راحت‌تر بتوان دریافت که چرا هر قانون اساسی در کنه خود یک سند ایدئولوژیک و تاریخی است. زیرا یک قانون اساسی معمولاً در مقاطعی از تحولات تاریخی و اجتماعی، از سوی نمایندگان بلافصل یا هواداران ایدئولوژیک یک طبقه یا چند طبقه متحد نوشته و تدوین می‌شود. بدین دلیل هر قانون اساسی در واقع بیان کننده یا دربرگیرنده‌ی جهان بینی یک طبقه یا مجموعه‌ای از طبقات متحد ("خلق") در مورد نظام اقتصادی، سیاسی و ... آن جامعه، در یک مرحله‌ی خاص تاریخی است. اما برای اینکه یک طبقه یا مجموعه‌ای از طبقات متحد بتوانند بطور منسجم و سیستماتیک حقانیت و مشروعیت خواسته‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ویژه‌ی خود را در چارچوب جهان بینی خود جا بیندازند، یک ایدئولوژی لازم است که آنها را رهنمون باشد. یعنی به آنها بگوید چه خواهند، چه نخواهند، چه مواد و اصولی را تاکید کنند، و بر چه مواد و اصولی کوتاه بیایند، با چه کسی متحد شده و باچه کسی به کمترین سازش تن در ندهند تا سرانجام بتوانند مجموعه‌ی خواسته‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... خود را در قالب قانون اساسی به تحقق برسانند. در کلام خلاصه، یک سازمان یا یک جبهه یا ... در صحنه‌ی کارزار سیاسی بدون یک ایدئولوژی حتی نمی‌تواند از جای خود تکان بخورد. بر این اساس اکنون می‌توان دو نتیجه گرفت. اول اینکه، به عنوان نمونه، می‌توان گفت قانون اساسی جمهوری فرانسه دربرگیرنده‌ی "جهان بینی" طبقه‌ی بورژوازی این کشور و قانون اساسی‌های جمهوری خلق چین، ویتنام و نیگاراگوئه دربرگیرنده‌ی جهان بینی طبقات متحد خلقی این کشورهاست. دوم اینکه درست خواهد بود اگر گفته شود بورژواهای فرانسوی با اتکا به "ایدئولوژی" لیبرالیسم، جهان بینی طبقاتی



## هرگردی، گردوست!!

خود را در قانون اساسی این کشور و انقلابیون چین، ویتنام و نیکاراگوئه نیز با اتکا به ایدئولوژی مارکسیسم، جهانبینی انقلابی طبقات درون خلق را در قانون اساسی این کشورها تدوین و تنظیم و یا به قول ب. پویا "ایدئولوژیزه" کردند.

شاید علیرغم این توضیحات باز هم این پرسش مطرح باشد که آیا مثلا ایدئولوژیزه کردن مارکسیسم در قانون اساسی این کشورها بوسیله انقلابیون آنها، به معنی تحمیل ایدئولوژی نبوده و نافی قانون اساسی به عنوان یک سند دمکراتیک نیست؟ پاسخ از یکسو مثبت و از سوی دیگر منفی است. مثبت است زیرا تردیدی نیست که "ایدئولوژیزه" شدن مارکسیسم به معنی تحمیل جهانبینی خلق بر ضد خلق است. منفی است، به این خاطر که اصول قانون اساسی این کشورها در واقع اصول مشترکی است که خلق با انواع سازمانها و ایدئولوژیهای گوناگون خود، به صورتی دمکراتیک، بر سر آن به توافق رسیدهاند، به عبارت دیگر، اگر چه ساندنیستهای نیکاراگوئه با اتکا و بارهمنونی مارکسیسم، صف متحد خلق را علیه ضدخلق تشکیل میدهند و در آن لیبرالهای ملی و پدران روحانی نیز شرکت دارند؛ اما با این شرکت نه انقلابیون این کشور لیبرال و نه لیبرالها یا پدران روحانی آنها مارکسیست شدهاند. تجسم همین ضرورت و واقعیت تاریخی را میتوان اکنون در شورای ملی مقاومت دید. زیرا اگر چه مجاهدین با تکیه به اسلام انقلابی خود بنای این شورا را بی ریختهاند و در آن انواع سازمانها و گروههای مردمی با ایدئولوژیهای گوناگون شرکت دارند. اما با این شرکت نه مجاهدین مارکسیست، نه مارکسیستها لیبرال و نه کردهای سنی، شیعه شدهاند. حتی مجاهدین پا را فراتر گذاشته و علیه حاکمیت سنتی ایدئولوژیک خود برای اولین بار موضوع "دین رسمی" را از برنامه سیاسی خود حذف کردهاند. یعنی همان واقعیتی که کل بنای قانون اساسی ولایت فقیه خمینی بر آن بالا آمده و قانون اساسی مشروطی سلطنتی

نیز که این روزها معراجگاه ضد انقلابیون مغلوب شده کاملا آن را پذیرفته و تصریح کرده که "تا ابد" نیز غیر قابل تغییر است.

دومین موضوعی که ب. پویا در برخورد مشخص خود با مجاهدین به آن پرداخته، "تناقض" گوئی مجاهدین دربارهی زمان تدوین قانون اساسی است. وی با اشاره به پیشنهاد مجاهدین در مورد تعویق و یا حتی عدم تشکیل مجلس موسسان در سال ۵۷، میگوید آیا آنچه را که آنها پذیرفت یا آنچه را که اکنون به آن متعهد شدهاند؟ (تشکیل مجلس موسسان بعد از شش ماه از حکومت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی). پاسخ روشن است یعنی پذیرش آنچه اکنون در تصویبنامهی شورای ملی مقاومت مقرر شده و آنها نیز رسماً زیر آن امضاء گذاشتهاند. در این صورت باید گفت پس حرفهای سالهای ۵۸ - ۵۷ آنها چه می‌شود؟ پاسخ این پرسش نیز این است که چیزی نمی‌شود. آن حرفها باید برای ثبت در تاریخ و برای عبرت آموزیها و عبرت آموزان فرداها باقی بماند تا نشان دهد در آن زمان و در آن روزها چه کسی کور بود، چه کسی بینا و هوشیار، چه کسی مورا می‌دید، چه کسی پیچش مو، چه کسی ابرو، چه کسی اشارت‌های ابرو و بالاخره چه کسی واقعیت و "شرایط مشخص" و عینی را می‌دید و براساس آن شعار مشخصی طرح می‌کرد و چه کسی رویاها را تفسیر می‌کرد و از روی باد هوا سخن می‌گفت. زیرا مجاهدین در همانجا که مسئلهی تعویق و عدم تشکیل مجلس موسسان را مطرح ساختند، دلیل آن را هم یادآور شدهاند. آنها در آن روزها برای ثبت در تاریخ و برای عبرت آموز و فرداها گفتهاند "... از پیش روشن است که با توجه به ضعف کمی و تشکیلاتی نیروهای آگاه و انقلابی در سطح جامعه، هرگونه تلاش فرضی برای رای جمع کردن نمی‌تواند تاثیر تعیین کنندهای در نتیجهی آراء به سود ما داشته باشد. " و در نتیجه "... استعمار و پایگاه طبقاتی ریشهکن ناشدهاش، طبعا اثر ضدانقلابی و کارشکنانهی

خود را بر هرگونه مجلس و قانون اساسی که بخواهد در چنین فضائی تصویب شود بر جا خواهد گذاشت! البته مجاهدین از این هم بالاتر رفته و بعد از بارها اشاره و تصریح نسبت به "تهدید اصلی (خطرناک)" هشدار می‌دهند و می‌گویند دوستان، برادران، رفقا یعنی "نیروهای آگاه و انقلابی" بیائید همه با هم دست به دست یکدیگر داده و مجلس موسسان را به تعویق بیاندازیم. زیرا ما "... به روشنی می‌دانیم در یک مبارزه و مسابقه نابرابر سیاسی - ایدئولوژیک وارد شده‌ایم که شرایط و قوانین آنرا ما تعیین نمی‌کنیم." این دعوت واقع‌گرایانه و دوربینانه مجاهدین از نیروهای آگاه و انقلابی تنها منحصر به تشکیل مجلس موسسان نبود و نیست بلکه در حقیقت تمنائی است که در موارد و موقعیتهای دیگر نیز تکرار شده اما آن روزها نیز مانند امروز هر بار به جای تامل و توجه عمیق و صمیمانه به پیام و تحلیل آنها، پاسخ این بود که شما به دلیل "ماهیت متزلزل و ناپیگیر خرده - بوزوئی‌تان" به چنین موضعی خریدماند.

بنابراین اگر آنروزها دشوار بود پیشنهاد و اصرار مجاهدین را در تعویق و حتی عدم تشکیل مجلس موسسان در رابطه با "تهدید اصلی" و "خطرناک" راست" درک کرد امروز باید بعد از تصویب "ولایت فقیه" و "اثر ضدانقلابی" آن اکنون حل این معمای سهل و ممتنع آنروز مثل آب خوردن شده باشد. و هم اینکه حداقل امروز باید پذیرش این نکته، به قول معروف، "اظهر من الشمس" باشد که آنچه مجاهدین "جوان" یا، این "خرده بورژواهای ناپیگیر و متزلزل" در آن روزها "به روشنی" می‌دیدند نیروهای به اصطلاح "آگاه و پرولتری..." با "تحلیل علمی" یا ملیون سالمند و دوران دیده حتی سایه روشن آنرا هم نمی‌دیدند. پیش از آنکه به نکتهی سوم ب. پویا پرداخته شود بد نیست این موضوع را نیز محض اطلاع ایشان بگویم که ساندنیستها حتی بعد از گذشت بیش از چهار سال از پیروزی انقلاب به خاطر همان "سنت" یا دلایل متشابهی که مجاهدین در آن روزها مطرح می‌کردند، هنوز مجلس موسسان خود را تشکیل ندادند و اخیراً وعده دادماند که اینکار را در سال ۱۹۸۵ یعنی ۷ سال بعد

از تاریخ انقلاب به انجام می‌رسانند.

آخرین نکته‌ای که ب. پویا در نوشتهی خود به آن پرداخته و ظاهراً با طرح آنها قصد دارد قول و قرارهای امروز مجاهدین را زیر ابهام و سوال بکشد، مسئلهی برخورد آنها با خمینی است که در سال ۵۷ حرفهای او را "فریاد رسای مظلومیت و حقانیت تمام مردم ایران" می‌دانستند ولی در سال ۶۰ او را "دجال" و "قاتل" نام نهاده‌اند. در نتیجه، نگرانی او این است که آیا "... نیروئی که امروز جزو دوستان محسوب می‌شود، فردا براحتی و با گردش راحت قلم یا زبان در دهان، جاسوس امپریالیسم و ارتجاع" نمی‌گردد؟ مسئله و نگرانی بجائی که ب. پویا در اینجا عنوان می‌کند می‌تواند به صورت دهها، صدها و یا شاید هم هزاران موضوع و مسئلهی مشابه برای او یا افرادی نظیر او مطرح باشد در نتیجه باید برای آن چاره‌ای جست. اما چاره چیست؟ ظاهراً دو راه بیشتر وجود ندارد، اول اینکه مجاهدین یا اساساً هر نیروی سیاسی - اجتماعی دیگر باید یک "توضیح المسائل" درست کند، یعنی اینکه بیایند و به دهها و صدها و هزاران مسئلهی خاص و مشخص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری، کشاورزی، صنعتی و... مشخص، از پیش پاسخ تعیین کنند. بی‌تردید اگر اینکار صورت می‌گرفت ظاهراً بهترین راه حل بود. اما از آنجا که نه مجاهدین قادرند (به ویژه در شرایطی که روزانه با خون و رزم سراسری خود، صدها پرسش طرح شده و طرح نشده را در عمل پاسخ می‌گویند) اینچنین توضیح المسائلی بیرون بدهند و نه تاکنون هیچ نیروی سازمان سیاسی دیگر در تاریخ بشری مبادرت به چنین کاری کرده است. بنابراین، باید دنبال راه‌حل واقع‌بینانه و معقول دیگری رفت. این راه‌حل را ممکن است در این پیشنهاد خلاصه کرد که برای درک و دریافت مواضع و نقطه‌نظرهای یک سازمان یا یک گروه اجتماعی و سیاسی باید از یکسو به "محتوای ایدئولوژیک" و از سوی دیگر به "ماهیت سیاسی" آن توجه کرد. در واقع آنچه نیز می‌تواند شناخت و اعتماد لازم را نسبت به یک سازمان سیاسی فراهم سازد محتوای ایدئولوژیک و ماهیت سیاسی آن

است و گرنه شاه نیز از "انقلاب" صحبت می‌کرد و خمینی نیز شب و روز از همان می‌گوید. "امتی‌ها" نیز از مبارزات ضد امپریالیستی رژیم صحبت می‌کردند و "اکثریتی‌ها" نیز همان را می‌گویند. در حالی که تنها با توجه به محتوای ایدئولوژی شاه و خمینی و تنها با مبنا قرار دادن ماهیت سیاسی جریاناتی مانند امت و اکثریت است که می‌توان بدرستی قضاوت کرد که چه کسی چه می‌گوید، چرا می‌گوید و منظور از آنها چیست؟ مجاهدین را نیز باید بر همین معیار و مبنا ارزیابی کرد و مورد داوری قرار داد. زیرا تنها با توجه به محتوای ایدئولوژیک و سوابق ماهیت سیاسی مبارزات ۱۸ ساله آنهاست که می‌توان معلوم کرد چرا از دیدگاه آنها خمینی در آن روز "فریاد رسای مظلومیت" ایران بود. در حالیکه امروز او را دجال و قاتل می‌نامند و یا از سوی دیگر اینکه چرا آنهایی که بنیاد و هستی این سازمان را از هم پاشیدند و عزیزترین یاران و هم‌زمان آنان را به رگبار بسته و جسد او را هم در آتش سوزانیدند هرگز با گردش قلم و زبان حتی در اوج هیستری اسلام‌گرایی جامعه به عنوان قاتل یا دجال معرفی نشدند و تنها به نام "اپورتونیست‌های چپ‌نما" با آنها مبارزه‌ی سیاسی - ایدئولوژیک شد. آیا براستی اینگونه برخوردها که کارنامهی طولانی و سنگین مجاهد را پر کرده بر محور "گردش زبان و قلم" چرخیده است یا برخوردهائی بوده که دقیقاً متکی بر اصولی محکم و منطقی می‌باشد و تنها با توجه به محتوای ایدئولوژیک و ماهیت سیاسی این سازمان قابل توجیه و توضیح است؟ بنابراین، مسئلهی چرخش قلم یا زبان مطرح نیست بلکه دقیقاً پیاده شدن مرزها و مشخصات محتوای ایدئولوژی و ماهیت سیاسی هر گروه است که در "تجربه" و عملکرد سیاسی او در هر نقطه یا مقطع تاریخی به صورت‌های مختلف به بیرون تراوش می‌کند و تجلی می‌یابد. پس بهتر است یکبار دیگر با رند نکته‌گوی شیرین - سخن شیراز همصدا شویم و بگوئیم:

خوش بود گرمک "تجربه" آید به میان  
تاسیروی شود هر که در او غش باشد



## ماهیت سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی!! و تأثیر مقاومت عادلانه پس از ۳۰ خرداد

### در بالابردن ...

بقیه از صفحه ۱۶

۱ میلیارد ریال می‌گردد. و بالاخره ۱۷ - اگر هزینه نگهداری تاسیسات ساختمان‌های اصلی ساوا و سوخت وسائل نقلیه را در سال مبلغ ۱/۴ میلیارد ریال برآورد کنیم و بودجه‌های ردیف ۱۳ تا ۱۶ را نیز که در ردیف بودجه‌های سرمایه‌ایست، جزو بودجه جاری ساوا منظور کنیم، جمع کل اقلام ردیف‌های ۸ تا ۱۷ برابر است با:

$$1/8 + 9 + 24 + 2 + 1 + 0/5 + 1/4 = 42$$

میلیارد ریال

به عبارت دیگر سازمان وسیع اطلاعاتی - امنیتی ضد مردمی که فوقاً شرح داده شد و چندین و چند برابر ساواک وسعت دارد، با در نظر گرفتن پرداخت‌های کلان به زورانش، حتی با احتساب کل ارزش وسائل نقلیه و اسلحه، به عنوان هزینه و منظور نمودن ۱/۴ میلیارد ریال به عنوان سوخت و استهلاک مجدد، کل بودجه مورد نیازش بالغ بر ۴۲ میلیارد ریال می‌شود.

براستی با ۱۷۰ میلیارد ریال بودجه سازمان ضد مردمی ساوا چه می‌کنند؟ و چگونه این مبلغ نجومی را به حساب هزینه می‌برند؟

بیائیم؛ همانطور که قبلاً هم در منظور نمودن ارقام و هزینه‌ها دست بالا را گرفتیم، یکبار دیگر افزایش نجومی دیگری را در نظر بگیریم و تعداد منابع اطلاعاتی، یعنی خیرچین‌ها را از ۵۰ هزار به ۱۰۰ هزار مزدور افزایش دهیم، یعنی به ازاء هر مزدور کادر ثابت بررسی اطلاعات و برنامه‌ریزان سیستم اطلاعاتی ۱۰ مزدور خیرچین در نظر بگیریم، در آن صورت مبلغ ۹ میلیارد ریال به بودجه‌ای ۴۲ میلیارد ریالی که قبلاً محاسبه شد، افزوده و جمع کل بودجه جدید برابر ۵۱ میلیارد ریال می‌شود.

چنانکه ملاحظه می‌کنید باز هم تا بودجه‌ای ۱۷۰ میلیاردی فاصلهای بس زیاد وجود دارد.

حال اگر تعداد مزدوران قلم‌بدست و یا چاپلوسان حراف و صاحب نفوذ و بعضاً صاحب مقام در رژیم که در ردیف ۵ بدان اشاره شد را به دو برابر

افزایش بدهیم و پاداش مزدوری و خیانت‌هایشان را از این محل بطور متوسط ۵ میلیون در سال (علاوه بر دریافتی‌های رسمی و غیررسمی دیگرشان) در نظر بگیریم، رقم مربوط به بند ۱۱ از ۲ میلیارد ریال به ۱۰ میلیارد ریال و رقم کلی از ۵۱ میلیارد به ۵۹ میلیارد ریال افزایش می‌یابد.

عجباً!! که سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی رجائی و امام دغلبازش، فقط در یک بخش (ساوا)، ۱۲۳ هزار مزدور با دریافتی‌های قابل توجه و مجهز به کلیه تجهیزات نظامی و فنی و موتوری و هزار خانه امن به‌علاوه ساختن‌های اصلی و دیگر امکانات که برایش در نظر گرفته شده است، باز هم ۱۱۱ میلیارد ریال از بودجه‌ی ۱۷۰ میلیاردی‌اش باقی می‌ماند.

واقعا که حیف و میل‌های دولت مستضعفان!! و رهبرش را حدی نیست، همانطور که در جنایت و آدمکشی و تزویر آری به درستی کسی نمی‌داند که با بودجه‌ی کلان بدون حساب و کتاب ساوا در سال ۶۱ چه کردند و با بودجه‌ی مشابه آن در سال ۶۲ چه می‌کنند (۱) اما جنایات، آدمکشی‌ها و حیف و میل‌ها کاملاً مشهود.

ما در اینجا برای توضیح جنایات و چپاول سردمداران ارتجاع مجبور هستیم که سوالات دیگری را در این رابطه مطرح و بدنبال آن فرضی‌های دیگری را در نظر بگیریم. آیا مزدوران مزدبگیر، بیش از آن تعداد است که برشمردیم؟ آیا کیسه‌های گشاد و بی‌انتهای سردمداران در داخل و خارج بیش از آنچه که گفته می‌شود، پر می‌شود؟ البته با توجه به آنکه برای خرج بودجه‌های اطلاعاتی و سرکوب هیچگونه حسابرسی وجود ندارد براحتی و راحت‌تر از هر مورد دیگری می‌توانند، آن را حاتم بخشی کنند، بدون آنکه انعکاسی داشته باشد. به همان سادگی حیف و میل بودجه‌های کلان چند میلیاردی تبلیغات خارج از کشور و بودجه‌ی کمک به جنبش‌ها!! و ... که قبلاً بدانها اشاره شد. اما مگر چه مقدار و چند درصد از یک بودجه، آن هم به این کلانی

را می‌توان به حساب‌های داخل و خارج (که البته بیشتر به حساب خارج منتقل می‌شود) واریز کرد؟

لذا تعداد مزدوران در سطوح مختلف ساوا را ۵۰ در صد بیشتر در نظر می‌گیریم. یعنی ۱/۵ برابر عدد ۱۲۳ هزار، در آن صورت تعداد مزدوران ساوا را به ۱۸۵ هزار می‌رسد و بودجه‌ی مورد لزوم آن نیز، طبق محاسباتی که به عمل آمد، بالغ بر:

$$185 \times 1/5 = 37$$

میلیارد ریال است. اما می‌بینیم که باز هم فاصله‌ی این رقم با ۱۷۰ میلیارد ریال، ۸۱/۵ میلیارد ریال است.

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا باز هم باید تعداد مزدوران مفروض را افزایش داد؟

پاسخ آنست که مگر در یک جامعه‌ی ۴۰ میلیونی با بافت اجتماعی ایران و بالا بودن نسبت کودکان و نوجوانان آن، چه مقدار ظرفیت مزدوران کادر اطلاعاتی دارد؟

در جامعه‌ای که برای ارتش و نیروهای انتظامی، تحت عناوین: سیاسی ایدئولوژیک، واحد ارشاد، گروه ضربت و انجمن‌های باصطلاح اسلامی، جاسوس گمارده‌اند؛ در جامعه‌ای که در آموزش و پرورش تحت عناوین امور تربیتی (بخوانید باصطلاح اسلامی، جاسوس گمارده‌اند؛ در جامعه‌ای که برای کنترل دانشجویان (آن هم پس از ۳ سال تعطیلی دانشگاهها) به ازاء هر ۲ نفر دانشجوی یک جاسوس رژیم از ارگان‌های سرکوبگرش رسماً وارد دانشگاه می‌شود؛ در جامعه‌ای که روستائیان را توسط باصطلاح جهاد سازندگی و کارگران و کارمندان را توسط انجمن‌های باصطلاح اسلامی کنترل می‌کنند، و بالاخره در جامعه‌ای که عوامل اجرائی سرکوب عریان‌ش، یعنی مزدوران سپاه، کمیته‌ها و بسیج ضد مردمی‌اش با تاراج پول نفت حراج شده به آن وسعت تدارک دیده شده‌اند و ... کشش بیش از

۱۸۵ هزار جاسوس دیگر را نخواهد داشت و اصولاً افزایش عددی مزدوران امنیتی از یک حدی که گذشت کارآئی و راندمانش کاهش می‌یابد. بنابراین برای ۸۱/۵ میلیارد ریال باقیمانده، دو حالت زیر را می‌توان تصور کرد. ۱ - کل مبلغ باقیمانده به قیمت رسمی به ارز دولتی تبدیل (که حدوداً یک میلیارد

دلار است) و به حساب سردمداران خائن واریز شود. ۲ - قسمتی از ۸۱/۵ میلیارد ریال باقیمانده به حساب سردمداران واریز و بخش دیگر آن برای مزدوران جاسوس به صورت افزایش پرداخت‌ها در نظر گرفت؛ بدین طریق که ضریب دریافتی‌های مزدوران خیرچین و کادرهای ثابت را ۵۰ درصد افزایش داد. یعنی مزدوران کادر ثابت بطور متوسط ۱۵۰ هزار ریال در ماه، مزدوران خارج از کشور ۳ هزار دلار در ماه، خیرچین‌های مزدور ۲۲۵۰۰ ریال در ماه، برای مزدوران قلم بدست و صاحب‌مقام ۱۰ میلیون ریال پاداش خیانت منظور داشت و کلیه هزینه‌های دیگر را نیز ۵۰ درصد افزایش دهیم، در آن صورت مبلغ بودجه‌ی لازم بالغ بر ۱۲۳ میلیارد ریال  $(123/75) = 185 \times 1/5$  (میلیارد ریال) می‌شود و مبلغ ۳۷ میلیارد ریال باقیمانده به حساب سردمداران واریز.

شاید هم ارقام چپاول شخصی و یا نیروهای جاسوسی و سرکوب در عمل با فرضیه‌هایی که شده متفاوت و یکی کمتر و دیگری بیشتر باشد. اما به روشنی این واقعیت از محاسبات بالا قابل درک است که رژیم مدعی مستضعفان!! چگونه کمتر همت به حرث و نسل بسته و ثروت‌های ملی را تاراج و برای حفظ پایه‌های متزلزل خود علاوه بر حربی جنگ و تبلیغات، چه نیروهای وسیع سرکوبگر و جاسوسی‌ای را به خدمت گرفته است و چه بسیاری از سردمداران رژیم که از نمد تاراج نفت حراج شده، برای خود کلاههایی تدارک دیده‌اند.

در خاتمه اجازه بدهید که یکبار دیگر ارقام مربوط به سازمان جاسوسی رژیم ضد خلقی خمینی که بارها و بارها بزرگتر از سلفش، ساواک می‌باشد را بطور خلاصه مرور کرده و به مقاومت گسترده و سراسری در مقابل نیروهای وسیع و سرکوبگر که در تاریخ مبارزات معاصر جهان کمتر نظیر دارد،

پاورقی: (۱) - براستی بعضی از صدرنشینان مجلس ارتجاع که روزی مدعی آزادیخواهی بودند، در مقابل پایمال نمودن کلیه آزادی‌ها، اعمال دیکتاتوری و جنایات بی‌حد و حصر رژیم که با سکوت خود و شرکت در مجلس غیرمشروع ارتجاع بدان مهر تأیید

بپردازیم: تعداد مزدوران ساوا (اطلاعات ۳۶ میلیونی!!!) ۱۸۵ هزار، خانه‌های امن ۲۲۵۰ واحد، موتورهای گشت ۹۰۰۰ واحد، واحدهای گشت ماشینی ۲۲۵۰ واحد، دریافتی مزدوران در خارج از کشور ۳۰۰۰ دلار در ماه، دریافتی مزدوران کادر ثابت بطور متوسط ۱۵۰ هزار ریال در ماه، دریافتی خیرچین‌ها بطور متوسط ۲۲۵۰۰ ریال در ماه، پاداش مزدوران سرشناس و بعضاً دست‌اندرکار، از این محل ۷/۵ میلیون ریال که با احتساب اسلحه و استهلاک و هزینه‌ی نگهداری و ... جمع بودجه‌ی لازم برابر ۱۲۳ میلیارد ریال است. سهم آیدی و دست‌اندرکاران قدرت بدست و وابستگان خمینی برای انتقال به خارج از این محل ۳۷ میلیارد ریال (معادل ۵۰۰ میلیون دلار)

اکنون یک بار دیگر ارقام مربوط به نیروهای امنیتی و سرکوبگر را که در رابطه با محاسبه هزینه‌های جنگ و سرکوب قبلاً آورده شد، در ذهن خود مجسم کنید. آنوقت گستردگی یک بخش از سیستم پلیسی - امنیتی رژیم (ساوا) را که قبلاً تصویب گردید، بخاطر بی‌اوری، سپس در همان حجم، نیروهای سرکوبگر ضد مردمی سپاه و کمیته‌ها را در نظر بگیرید، همینطور میدان عمل ضدانقلابی دیگر نهادهای رژیم که در تحمیل شرایط نظامی - پلیسی بر جامعه سهم هستند، را نیز در کنار آنها قرار دهید تا وسعت کلی سیستم سرکوب و اختناق رژیم ولایت سفیانی برایتان مشخص گردد. آنگاه مقاومت فرزندان رشید خلق قهرمان ایران را، چه در بعد منطقه و چه در بعد مقاومت سراسری و قهرمانی‌های رزمندگان انقلابی و بخصوص نیروی محوری آن، سازمان پرافتخار مجاهدین خلق، در دو ساله‌ی فاز جدید مبارزه در مقابل دیو اختناق و استبداد قرون وسطائی مرور کنید، تا به عمق تأثیر مقاومت و تأثیر آن

زده‌اند، برای مردم چه پاسخی خواهند داشت. اگر بخواهند در کلیه موارد خود را نامطلع نشان بدهند، آیا می‌توانند بگویند از آنچه که در مجلس ارتجاع هم می‌گذشته و می‌گذرد مطلع نشده‌اند؟ آیا در مقابل این ادعائنامه‌ها پاسخی خواهند داشت؟



## ماهیت سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی !!

## و تأثیر مقاومت عادلانه پس از ۳۰ خرداد

## در بالا بردن . . .

بر روحیهی مردم از یکطرف و از طرف دیگر در هم شکستن ارتباط و هماهنگی نیروهای مختلف اختناق و سرکوب و در نتیجه به تأخیر افتادن انسجام آنان، پی ببرید.

آری به جرات می‌توان گفت ضربه زدن متقابل به نیروهای سرکوبگر در منطقه و مقابله و ضربه زدن به نیروهای سرکوبگر نظامی - پلیسی در شهرها و بخصوص در تهران و تحرک داشتن در یک چنان شرایطی که هر حرکتی در داخل شهر و بین شهرها خود به مثابه یک عمل نظامی و گاه معادل چند عمل نظامی محسوب شده و بایستی از قبل طراحی و برنامه‌ریزی شود، در مبارزات معاصر بی‌سابقه و کم‌نظیر بوده است.

آری در کدام کشور نمونه‌ی بارزی‌های محلی و طرح خانه‌گردی و کسب اطلاعات از ساکنین شهرها به وسعتی که در تهران و بعضی شهرهای دیگر به اجرا درآمد، مشاهده شده است؟ البته تا شخصی در محیط ایران نبوده باشد، نمی‌تواند شدت دیکتاتوری و اختناق در ایران را لمس کند، و نمی‌تواند درک کند که حمله به نیروهای سرکوبگر در قلب تهران و در خیابان‌ها، یعنی چه؟ نمی‌تواند درک کند که حمله به نیروهای سرکوبگری که بطور وسیع در خیابان‌ها در حال گشت هستند و هرگونه نمونه‌ی مشکوکی را به مسلسل می‌بندند، و برگشتن سالم به پایگاههای انقلابی یعنی چه؟

انسان تا در ایران و شهرهای بزرگ و بخصوص تهران نبوده باشد، نمی‌تواند دقیقا تأثیر ضربه‌زدن به نیروهای سرکوبگر نظامی و اطلاعاتی رژیم را که از یکطرف سبب افزایش روحیهی مردم و بحث درباره‌ی نیروهای مقاومت، ضربه‌پذیری دشمن غدار و نهایتا شکستن اسطوره‌ی کاذب "دینی - سیاسی" و "نظامی - پلیسی" دشمن می‌شد و از طرف دیگر وحشت و ترس مزدوران و در بسیاری موارد، به عقب افتادن انسجام و تجدید سازماندهی نیروهای سرکوبگر را سبب می‌گردید، لمس کند.

در کجا سابقه داشته است که برای تصرف تقریبا تمام پایگاههای انقلابیون، ساختمان پایگاه و ساختمانهای اطراف آن را بی‌محابا، با "آر. پی. جی" و هلی‌کوپتر درهم بکوبند و باز هم مردم، فرزندان انقلابیشان را با تمام خطراتی که هر لحظه آنان را تهدید می‌کند، در پناه خود بگیرند؟

در کدام مبارزات ضد استبدادی و ضدامپریالیستی معاصر سراغ دارید که سازمانی و یا جنبشی ۳۰ هزار شهید داده باشد و یکصد هزار زندانی داشته باشد (که عمدتا از سازمان اصلی مقاومت سراسری، سازمان مجاهدین خلق بوده است) و باز هم سازمان اصلی استخوان‌بندی خود را همچنان حفظ کرده و به مقاومت و مبارزه‌ی عادلانه‌ی خود ادامه دهد؟

آری همانطوری که در اول مقاله آمد، به بهای خون مبارزان "آزادی و استقلال" و فرزندان انقلابی خلق، و در راس همه مقاومت سراسری، سازمان مجاهدین خلق و ملیشیا‌ی قهرمان وارد آوردن ضربه‌های سنگین متقابل به دشمن و به بهای خون به زمین ریخته شده‌ی خلق بپا خاسته و قهرمان کرد و به بهای مقاومت و پایداری صد هزار اسیر در شکنجه‌گاهها و زندان‌های رژیم ددمنش و قرون وسطائی و به همت افشاگری‌های نیروهای انقلابی و ملی و در راس آنها سازمان مجاهدین خلق و انجمن‌های دانشجویان مسلمان، رژیم ولایت سفیانی در نزد جهانیان افشاء و منزوی گردیده و در نزد مردم ایران، علاوه بر افشاء شدن، اسطوره‌های کاذب رژیم و بخصوص شخص خمینی تماما شکسته شده است. به عبارت دیگر رژیم فرصت آنرا نیافت که با سرکوب نظامی خود، سیستم پلیسی خود را تحکیم بخشد و خود را بلامنازع جلوه دهد. و به تبع آن قدرت تحرک و خلاقیت مردم را از آنان گرفته و همانند مار که پرنده را مسحور خود می‌سازد، مردم را کاملا مرعوب قدرقدرتی‌هایش نماید، بطوری که دیگر مردم فراموش

کنند که بال دارند و قدرت پرواز.

آری، ثمره‌ی ۲ سال مقاومت، این فرصت را به مردم داد که ضربه‌پذیری دشمن را با تمام درنده‌خوئی و وسعت سرکوبش ببینند، رژیم را بهتر بشناسند و برای مقابله با آن به تدریج خود را قادر ببینند. و به عبارت دیگر خون جاری شهدای سراسری خلق، سلولهای بدن‌های شکنجه شده، خون کودکان، جوانان، زنان و مردان و پیران قتل‌عام شده در روستاها و بالاخره انرژی جوشان و انقلابی اسرای در زنجیر شده‌ی انقلاب، در فرصت دو ساله‌ی فاز جدید، به صورت انرژی پتانسیل در خلق قهرمان ایران ذخیره شده و هم‌اکنون نیروئی بالقوه عظیم، برای مقابله و قیام در مقابل دیواستبداد و اختناق می‌باشد که در موقع مناسب به فعل درخواهد آمد. و برآستی که شجاعت خلق قهرمانان و فرزندان مبارز و مقاوم و انقلابی‌اش شایسته‌ی تحسین و بهترین احترامات می‌باشند. در این رابطه یکی از دست‌اندرکاران سازمان عفو بین‌الملل اخیرا به من گفت "مردم شما و فرزندان مبارزش خیلی شجاع و قابل تحسین می‌باشند، زیرا که عدم همراهی و همکاری با یک چنین سیستم استبدادی که اکنون در ایران حاکم است، خود شجاعت می‌خواهد، چه رسد به آنکه در مقابلش ایستاد."

آری اگر نبود مقاومت ۲ ساله‌ی فاز جدید در مقابل رژیم، از یکطرف رژیم می‌توانست که از همان روزهای اول، انسجام و هماهنگی کلیه نیروهای سرکوبگر نظامی و پلیسی‌اش را بوجود آورد و بلامنازع کلیه فشارها را مستقیما به مردم انتقال داده و اسطوره‌ی شکست‌ناپذیریش را همراه با اسطوره‌ی کاذب مذهبی‌اش در اذهان جا بیندازد. و یک دوره‌ی نسبتا طولانی به سلطه‌اش ادامه دهد و از طرف دیگر، به علت عدم وجود یک مقاومت عادلانه‌ی گسترده‌ی سراسری، و در نتیجه عدم افشای رژیم در سطح بین‌المللی، رژیم می‌توانست با تبلیغات وسیع و باج‌های بیشتری که در سطح جهانی می‌پرداخت، از منزوی شدن خود جلوگیری کند.

اسلام، به مقابله با تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن در حال حاضر، برخیزند و در پناه این پوشش به سازمان محوری و اصلی مقاومت سراسری نیز بتازند و به خیال خود آن را تضعیف نمایند. و بالاخره زمانی که سطح عملیات به دلایل سیاسی - نظامی و ... برعلیه رژیم کاهش یافته، آنان به تصور خودشان فضای تبلیغاتی را مناسب تشخیص داده و با ادعای پایان مقاومت سراسری مسلحانه تحت عنوان "جست و خیزهای خیابانی" حمله‌ی مستقیم به شورای ملی مقاومت، تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن در حال حاضر، و سازمان مجاهدین خلق، یعنی نیروی محوری و اصلی مقاومت سراسری را، تشدید نمایند.

اما برآستی که خیلی بی‌انصافی می‌خواهد که قهرمانی و فداکاری‌های فرزندان صدیق خلق، از عملیات مختلف برعلیه سردمداران ارتجاع گرفته تا ضربه به نیروهای نظامی - امنیتی و تا نفوذ به دژ جماران و انفجار بمب در مراکز سپاه و در کنار گوش امام شقاوت و تزویر (که بایستی از دهها خوان بازرسی سپاه ضدخلقی و نیروهای ویژه عبور کرد) و بالاخره عملیات فدائی ملیشیا‌های قهرمان که پس از عبور از تورهای چندگانه‌ی حفاظتی، خمینی‌های منطقه و استان همچون، مدنی، دستغیب، هاشمی‌نژاد، صدوقی و احسان‌بخش را به سزای اعمالشان رساندند، را نادیده گرفت. و همچنین باید بی‌انصاف و یا مغرض بود که نقش مقاومت پرسنل مردمی و انقلابی ارتش و نیروهای انتظامی در مقابل اهداف خائنانه‌ی رژیم از یکطرف و از طرف دیگر، از تأمین تدارکاتی - تسلیحاتی نیروهای مقاومت گرفته تا کمک‌های پشت جبهه‌ی مقاومت و تا پیوستن به نیروهای انقلابی در منطقه و شهرها و شرکت مستقیم در مبارزه‌ی رو در رو با مزدوران رژیم، چه در پایگاههای مقاومت و چه در عملیات قهرمانانه‌ی همچون پادگان لویزان و حمله به مزدوران مراسم رژیم خوزستان (یکی از سرسپرده‌ترین عناصر خائن را به سزای اعمالشان رساندند) و ...، و یا پرسنل ملی و انقلابی را با جملات طنزآمیز "کلنل مجاهد" و "پرسنل متعهد" مورد تمسخر قرار داد و در رابطه با جنایات فرماندهان سرسپرده در کردستان، آنان را در کنار فرماندهان خائن (که در

فرصت‌های مختلف مورد تهاجم همین پرسنل متعهد و انقلابی قرار گرفته‌اند) قرار داد.

و باید از تجربیات انقلابها و مبارزات سازمان‌ها و جنبش‌های انقلابی، بخصوص در دوره‌ی معاصر بی‌بهره بود که کاهش عملیات را در این برهه از زمان بخاطر تجدید سازماندهی و سازماندهی جدید منطبق با شرایط و پیشی گرفتن بر سازماندهی و تاکتیک‌های دشمن، به دلایل سیاسی، نظامی و ... که در جریان اکثر مبارزات انقلابی اجتناب‌ناپذیر بوده است، را پایان مقاومت خواند. و در این رابطه با عدول از اخلاق انقلابی چنین یاد کرد: "در شرایطی که جست و خیزهای خیابانی به پایان رسیده است و ..."

و آیا بهتر نیست که به اخلاق انقلابی وفادار باشیم و پرسنل مردمی و انقلابی ارتش که شهدای بسیاری نیز در راه خلق تقدیم کرده‌اند را منکر شده و یا آنها را به جرم نپیوستن به این و یا آن گروه و یا پیوستن به سازمان مجاهدین یا شورای ملی مقاومت، به سُخره نگرفته و با جملاتی نظیر "کلنل‌های مجاهد" و "ابوطیاهران‌های ارتشی" یاد نکنیم؟

و آیا بهتر نیست که از اصول و اخلاق انقلابی عدول نکرده و عملیات و قهرمانی‌های پرستوهای صلح و آزادی را "جست و خیز خیابانی ..."

ننامیم؟

در اینجا بحث درباره‌ی نحوه‌ی برخورد بعضی از جریان‌های درون خلقی را که فوقا اشاره شد به همین حد بسنده دانسته و سخن بیشتر در این مورد را که خود مقاله‌ی جداگانه را طلب می‌کند، به امید کمک به اتحاد بیشتر نیروهای درون خلقی به فرصت دیگری موکول می‌کنیم. و این مقاله را که هدف اصلی‌اش افشای سازمان اطلاعاتی رژیم و همچنین تأثیر مقابله‌ی انقلابی در برابر تحمیل تاکتیک مسلحانه از طرف رژیم، در بالا بردن روحیه‌ی مقاومت در جامعه و تزلزل رژیم بوده است را با امید هر چه گسترده‌تر شدن شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن در حال حاضر و با درود به شهدای راه استقلال و آزادی و انقلابیون اخیر خلق قهرمان و مقاوم ایران به پایان می‌بریم.



## سخنی درباره لزوم گسترش...

بقیه از صفحه ۱۴

سازمان داده شده جای خود را به تدریج به سازمان‌های سرکوبگر کلاسیک بورژوازی می‌دهد. جای دارد تا این استحاله رژیم که مورد توجه خاص سرمایه‌داری بین‌المللی نیز هست، در محاسبات اپوزیسیون مترقی وارد شود. گفتن ندارد که میلیتر کمپرادور و بورژوازی بزرگ کمپرادور - محل‌های اصلی رژیم پهلوی - که بدست رژیم فعلی خلع ید و تار و مار گردیدند، دیگر در محاسبات امپریالیسم نقشی اساسی بازی نمی‌کنند. امید امپریالیسم به ثمری ازدواج ملایان سفاک و بورژوازی نوکیسه می‌باشد. عقد این ازدواج پرده‌ی بعدی سناریوی مورد نظر امپریالیسم است.

**جمع‌بندی سه قسمت گذشته**  
تا اینجا کلام وضع موجود را در حد امکان برشمردیم. بدیهی است که در این جنگ هم شرایط شتاب‌دهنده انقلاب وجود دارد و هم شرایط بازدارنده انقلاب. شرایط سازگار و شرایط ناسازگار.

شرایط سازگاری پیام انقلاب اجتماعی - دمکراتیک و ملی - را با خود دارند و شرایط ناسازگاری که پیغام استقرار رژیم ملاهای سفاک و بورژوازی نوکیسه را می‌آورند. باید این شرایط را شناخت و به قولی با تحلیل مشخص از شرایط مشخص راهی دیار مبارزه‌ی کُنکرت شد. این شرایط را جمع‌بندی می‌کنیم:

۱ - عجلالت ماشین دولت یکدست نیست. به عبارت دیگر مرز خلق و ضدخلق مخدوش است. ضدخلق هنوز کاملاً مستقر نیست و خلق در ضدخلق بودن هیئت حاکمه دچار توهم است. عدم یکدستی ماشین دولت به این توهم دامن می‌زند و این توهم خلق را در مبارزه‌ی مصمم علیه هیئت حاکمه دچار تردید می‌نماید.

تجربه‌ی انقلابات در جهان چنین است که در شرایط مساعد قبل از انقلاب ماشین دولت یکدست است. ضمن اینکه جناح‌های مختلف حاکم در عین سرسپردگی به مرکز قدرت با هم نیز شدیداً رقابت می‌نمایند و سعی در از بین بردن یکدیگر دارند. این پروسه در جامعه‌ی ما مراحل اولیه‌ی خود را طی می‌کند.

۲ - به تدریج بی‌کفایتی دولت و دولتمردان در اداره‌ی امور جاری بیشتر و عیان‌تر می‌گردد. اگر دستگاه خمینی پیش از اینها مسئولیت خود را در کمیابی و گرانی و ناامنی و بی‌فرهنگی و بی‌بهداشتی و... کتمان می‌نمود و باور مردم را می‌فریفت، امروز دیگر نه آن کتمان جا دارد و نه این فریب. از امامزاده‌ی جنگ که بگذریم تقریباً دست‌آویزی باقی نمانده.

عیان شدن بی‌کفایتی دولتمردان به شرایط مساعد انقلاب کمک می‌نماید.

۳ - دستگاه پس از یک دوران درنده‌خوئی بی‌سابقه و خفقان بی‌مثال مجدداً به پشت ماسک لیبرالیسم و عطوفت باصطلاح اسلامی می‌خزد. به این ترتیب حکومت توتالیتنه چفت و بستش شل می‌شود. تجربه‌ی تاریخ نشان می‌دهد که جذر و مدی پیاپی در روابط و شرایط سیاسی جامعه ناقوس مرگ جباران آن جامعه است.

۴ - اگر شبیخون همه‌جانبه‌ی دستگاه به صف مبارزین خلق و کشتار بی‌مثال بهترین جوانان این سرزمین - در عین حال به منظور ترساندن جامعه و زهر چشم گرفتن و باصطلاح همیشگی نشان دادن قدرت بی‌پایان خود بود، در آینده با اوج گرفتن مبارزات خلق باید منتظر یورش مجدد رژیم باشیم. این بار نه به منظور در دست گرفتن قدرت مطلق و ابقای قدر قدرتی، بلکه به منظور حفظ و تثبیت الباقی اتوریتهاش که در فاصله‌ی دو یورش به تدریج تحلیل می‌رود. خلق بایستی در تدارک هفده شهریور آتی به سلاح سازمان مسلح گردد.

۵ - در حال حاضر وضع سیاست بین‌المللی من حیث المجموع انقلاب دمکراتیک ملی ایران را تحمل نمی‌کند. این نه به معنی دست شستن از حرکت در مسیر انقلاب است، بلکه به مفهوم وظایف سنگین‌تری است که از این لحاظ نیز در عهده‌ی پیش‌آهنگان انقلاب قرار می‌گیرد. تجربه‌ی تاریخ نشان می‌دهد که ارتجاع بین‌المللی را نیز در متروپل‌های خود می‌توان نشانه رفت و به کمک نیروهای مترقی بین‌المللی و بسیج افکار عمومی ارتجاع بین‌المللی را اقلاً در موضع صبر و انتظار قرار داد.

۶ - با برجیده شدن دستگاه پهلوی و از هم گسیختن روابط بورژوازی کمپرادور در کشور و تفویض مواضع قدرت به ملاهای سفاک که نه به لحاظ اقتصادی - اجتماعی، بلکه به لحاظ محاسبات سیاسی و استراتژیک سرمایه‌داری بین‌المللی انجام گرفت، تضاد اصلی جامعه که به درجه‌ی متناسبی از رشد رسیده بود و شرایط حلقش از لحاظ عینی و چه بسا ذهنی آسان می‌نمود - به بیراهه کشیده شد. یکی از اسباب گجی امر مبارزه!

شاهپورها و تیمسارها و بورژوازی کمپرادور از صحنه‌ی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی به کنار زده شدند و به اصطلاح خلع ید گردیدند. ولی جای آنها را طبقات زحمتکش پر نکردند. با استفاده از خامی سیاسی و نبودن سازمان سیاسی گسترده، شایدان سیاسی و ملاهای کلاش در یک مرحله‌ی گجی و بی‌باوری سیاسی مردم به سازمان‌های سیاسی سنتی، باور مذهبی مردم را مودیان به خدمت مطامع خود گرفتند.

اگر چه ملایان تاکنون مهره به مهره جای مهره‌های دوران پهلوی را پر نکرده‌اند، ولی نگاهی کوتاه به برنامه‌های دولت، بودجه‌ی دولت، قوانین مجلس و روش حکومت نشان می‌دهد که تعمیر مناسبات از هم گسسته‌ی پیشین، مدت‌هاست آغاز گردیده و سرمایه‌داری بین‌المللی در کار تامین شرایط عقد بورژوازی نوکیسه و ملاهای سفاک است. به این ترتیب تضاد اصلی جامعه، کمافی السابق تضاد خلق با امپریالیسم و یاران تاکتیکی و استراتژیکی داخلی امپریالیسم می‌باشد و مضمون مبارزه در حال حاضر آزادی است و استقلال که تحقق آن تنها و تنها با تامین شرایط عدالت‌ویگانی اجتماعی امکان‌پذیر است. دوران گجی امر مبارزه حداقل برای فعالین صادق سیاسی به پایان آمده.

۷ - نقش و عملکرد سیاسی - اجتماعی و اقتصادی روشنفکران جامعه بر رویهم رفته، متأسفانه، در حالت گجی و رکود است. به جز آن بخش که چه در زندان‌ها و چه در خارج از زندان سرگرم مبارزه و پیگیری بی‌امان با رژیم می‌باشند، بخش قابل توجهی از روشنفکران جامعه یا به انفعال گرویده‌اند و دعوت به انفعال می‌کنند و یا باتکیه به تخصص و اندوخته‌های دلار دورن پهلوی در جستجوی گذرانی نو جدا از مردم و میهن می‌باشند. آن بخش از روشنفکران نیز که به امید آلاب و علوفی واسب و

علیقی در خدمت دستگاه قرار گرفته‌اند، کم نیستند و با استحاله‌ی رژیم باید در انتظار افزایش تعداد این بخش بود. تجربه‌ی تاریخ انقلابات جهان نشان می‌دهد که از جمله شرایط مساعد انقلاب اینستکه روشنفکران جامعه از بالائی‌ها می‌برند و به افشای آنها می‌پردازند و با ارائه‌ی سیستم‌های بدیل جاده‌ی انقلاب را می‌کوبند.

حساسیت نقش روشنفکر متعهد و وظیفه‌اش در قبال انقلاب را شاید با توجه به این قول مشهور که انقلاب زمانی ممکن می‌گردد که بالائی‌ها دیگر نتوانند و پائینی‌ها دیگر نخواهند، بهتر بتوان توضیح داد. نتوانستن بالائی‌ها شرط لازم است و نخواستن پائینی‌ها شرط کافی. توجه به همین عامل آگاه انقلاب است که مسئولیت عظیم روشنفکران متعهد جامعه را بیش از هر دوران دیگری در دوران تخدیر توده‌ها آشکار می‌سازد.

بدون افشاء استبداد حاکم و بدون ارائه‌ی بدیل و برنامه‌ی مناسب و انتقال آن به سطح جامعه و بدون تبیین ضوابط جامعه‌ی آزاد و مستقل فردا و تا زمانی که محل‌های اصلی انقلاب اجتماعی، خود با وجدان آگاه شده‌شان سرنوشت انقلاب اجتماعی را مستقیماً در دست بگیرند و با توسل به شیوه‌های دمکراتیک و مردمی انقلاب را از همان دوران تخریبی‌اش از گزند شایدان و کلاشان سیاسی حفظ نمایند، کودتا و رفم و از این قبیل شدنی هست ولی انقلاب شدنی نیست.

روشنفکر متعهد برای انجام این نقش تاریخی و تامین شرایط انجام همین رسالت است که حتی با توسل به قهر و درگیری‌های نظامی با دستگاه استبداد و استعمار راه باز می‌کند. وانگهی، تامین عامل آگاه در توده بهترین ضامن جلوگیری از شلنگ تخته‌های روشنفکری در فردای انقلاب است.

### لزوم گسترش شورا و ضرورت تکامل جبهه‌ای

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، برای یک مبارزه‌ی جدی، مصمم و موفق چاره‌ای نیست جز یک کاسه کردن مبارزه از آنجا که کاراکنر مبارزه‌ی جامعه‌ی ما کاراکنر جبهه‌ایست بنابراین سازمان مناسب آن هم با برخورداری از تجارب موفق و ناموفق جنبش‌های رهائی‌بخش، جز یک سازمان جبهه‌ای نمی‌تواند باشد. منظور از اطلاق واژه‌ی

جبهه نه جبهه‌ی ملی است و نه جبهه‌ی دمکراتیک ملی و یا اسامی آشنای دیگر. منظور سازمانی است که آن بخش از جامعه را در بر می‌گیرد که منافعهش با امپریالیسم در تضاد است، به درجات و مراتب متفاوت.

جبهه‌ای که هدف از تشکیل آن سازماندهی انقلاب دمکراتیک ملی (ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی) است. چرا که مساله‌ی انقلاب ایران تعالی اقتصادی و سیاسی خلق است. که حصول آن فقط در گرو مبارزه با حاکمیت سرمایه و مبارزه با امپریالیسم و تحقق آن در پروسه‌ی این مبارزه امکان‌پذیر می‌باشد.

توجه کافی به وحدت دیالکتیکی این مبارزه و آن هدف است که لزوم مبارزه‌ی جبهه‌ای را بیش از پیش روشن می‌سازد.

این مبارزه در بر گیرنده‌ی خلقی است استعمارزده متشکل از دهقانان - کارگران - خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط که طبیعتاً تضادهای درونی خود - درون خلقی - را همراه خود به درون جبهه انتقال می‌دهند.

این اقشار و طبقات خلقی که علیرغم تضاد درونی خود بلحاظ ضعف تاریخی و کیفیت استروکتور طبقاتی در جامعه موفق به سازماندهی و تشکل‌های مکفی طبقات خود نبوده‌اند، از یکسو در مبارزه‌ی تک تک و جداگانه با امپریالیسم و حاکمیت سرمایه وابسته از نیروی لازم برخوردار نیستند، و از سوی دیگر تاب و توان حل تضادهای درون خلق را بسود خود بلحاظ ضعف کیفی ندارند.

این، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد حاکمیت سرمایه‌ی وابسته است که علیرغم تضادهای درونی خلق وحدت آنها را ضروری و ممکن می‌سازد. وحدت این طبقات و اقشار خلقی است که مبارزه علیه استبداد، امپریالیسم و حاکمیت سرمایه را ممکن و موفقیت آن را تضمین می‌نماید.

تکامل پروسه‌ی وحدت به نوبه‌ی خود مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری را به درجات و مراتب عالی‌تر ارتقاء می‌دهد و توفیق نهائی این مبارزه در گرو حل تضادهای درون خلق به نفع اقشار و طبقات وسیع‌تر و زحمتکش‌تر جبهه‌ی خلق خواهد بود.

پیداست که عظمت این مبارزه و وسعت این جبهه بقیه در صفحه‌ی بعد



## برادر "اکثرتی"!

بقیه از صفحه ۱۷

وحشتم گرفته بود. حوادث این مدت کوتاه، افلا بیست سال پیرم کرده بود. آن پسرک طلبه که با پرروئی توی دهنم مشت می زد، آن لگد پاسدارها و آنهمه تحقیر... واقعا تصور ناکردنی بود. حامی گرفتم و بی آنکه حوصله اصلاح سر و صورتم را داشته باشم خزیدم توی رختخواب. پس از آنهمه خستگی، حالا خوابم نمی برد. خواب های وحشتناک. یادم به فریادهای نیمه شب دستگیر شدگان و الفاظ رکیکی که آخوندها بکار می بردند می افتاد و فکر می کردم که چطور ممکن است اینطور حرف ها از دهان روحانیون تراوش کند.

فردا خانم گفت که باید فکر کار و بار باشی. چند روز قبل مامور "انجمن اسلامی" اداره تان خبر آورد که پاکسازی شده ای. جر و بحث فایده ای نداشت. فکر می کردم که دیگر جای من آنجا نیست. پاسداران و مامورین مخفی و عوامل مسجد و انجمن اسلامی یک روز راحتمان نمی گذاشتند. چند روز بعد وقتی به خانه می آمدم، با احمد آقا روبرو شدم. دو سه ثانیه ای مکث کرد و بعد سرش را به زیر انداخت و بسرعت دور شد. رغبت نکردم که احوالپرسی کنم. فردا بعد از ظهر از کمیته آمدند که عقیده تان راجع به احمد آقا چیست. گفتیم واللہ من رابطهای با ایشان ندارم. ظاهرا که آدم مسلمانی به نظر می رسد.

به خانه که آمدم، تصمیم خودم را به زعم گرفتم. پیش همسایه ها شایع کردیم که قصد زیارت مشهد مقدس را داریم. در خانه را قفل کردیم و با پیکان قراضه به طرف خراسان راندم. توی مرقد نذر کردیم که اگر سلامت از مرز بگذریم هر چه از دستمان برآید برای رسوائی امام جنایتکاران بکشیم. از مشهد به "تربت" و از آنجا به... کابوس سه سال و نیمه برای ما پایان یافته بود اما هموطنان ما در زیر پنجه های کثیف آخوندها، پاسداران،... و سایر اراذل روزگار چه ایامی را می گذرانند آنچه مسلم است این کابوس وحشتناک بزودی به پایان می رسد اما این لکهی ننگ چطور از دامن تاریخ ما پاک خواهد شد، آن را دیگر نمی دانم.

ر-س

## سخنی درباره لزوم گسترش...

بقیه از صفحه قبل

لزومش بلافاصله پس از جریانات بهمن ۵۷ بیش از پیش احساس گردید. اینکه در آن زمان این کوششها به بار ننشست خود حدیثی جداگانه دارد که زیاد بی ربط به گفتار ما نیست ولی جای دیگری باید. و اینکه در شرایط اضطراری پائیز ۶۰ این چنین به بار نشست و به قول یکی از دوستان بصورت طفل نوزادی درآمد که کسی حاضر به شیردادن او نیست تا مبادا تنومند و بزبنا بهادر گردد، محصول ارزیابی اشتباه آمیز موسسین و مدعوین در زمینه طول عمر رژیم خمینی است. فرم تشکیلاتی، ضوابط اساسنامه ای شورا نیز با قالب همین ارزیابی است.

اکنون شورا دچار مکانیسم تشکیلاتی ثنی است که از سر پناه دادن به همه آنها که از موضع خلقی با رژیم خمینی مبارزه می کنند محروم است. شورا به همه آنها سر پناه می دهد که اگر هم به همه مواضع ایدئولوژیک شورا یقین علمی ندارند ولی از چنان علو طبع مبارزاتی برخوردارند که بخاطر مصالح عالییه نهضت دمکراتیک و ملی مردم ما - حداقل بزع خود -

به همه چارچوب هدفها - برنامه و اساسنامه ای شورا گردن می نهند. شورامی بایستی چنان مکانیسم تشکیلاتی را بوجود آورد که اگر کسی سازمانی در این دایره ای اول به گرد شورا - به هر دلیلی قرار نگرفت، و در صورتی که من حیث - المجموع از عناصر خلقی بود، بتواند در دایره ای وسیع تردوم و با برنامه ای عملی حدودا بشرح زیر قرار گیرد. ۱ - مبارزه با رژیم خمینی به منظور کمک به استقرار حکومتی دمکراتیک، ملی و مردمی ۲ - مبارزه با امپریالیسم به منظور کمک به مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه ای مردم میهن ما ۳ - مبارزه با هژمونیکسم به منظور کمک به رشد مبارزات توده ای و اعتلای آزادمندی و استقلال فکری در سطح جامعه ۴ - مبارزه با بی عملی به منظور دفاع از رزمندگان خلق که یا در بند رژیم اند و یا در جنگ نابرابر با رژیم اگر کارا کتر جبهه ای مبارزه ای ما صحیح و به رسالت مبارزه ای مشترک یقین داریم - که داریم، باید برای تامین شرایط اشتراک مبارزه کوشش نمود. باید علیرغم همه مشکلات مشترکا به تشکل پرداخت و از تشکل های متفرق دل کند ■





## در امتداد سفر باستانی تاریخ

بقیه از صفحه ۱۲  
"در معبر بادها"

در هر نفس از سفر در دناک و پیچا پیچ خویش از خاک تا خدا . . . و اینک!  
- یاران من!  
یاران ناشناخته یا آشنا  
که حیات را ره سپردید  
چونان قطرات بارانی که در امتداد آذرخش  
در شبی تیره ره می سپارند  
نه چونان خرچنگی پیر و تنها  
که به انزوای برگه‌ای در سکوت مه آلود دره‌ای بسنده کند  
و در واپسینی جامد  
بر کناره‌ی خزه بستگی تخته سنگی  
آب‌های سرد و راکد را نظاره‌گر بمیرد  
و آنگاه تلاشی پیکرش  
تصویری گردد از  
انزوا و مرگ

- یاران من  
- یاران تفنگ و عشق و سپیده و سرود  
- برافراخته قامتان روزگار هراس و کرنش  
آهنگه مردان و زنانی  
که پنجه‌ها تان هر یک چنگال نیرومند ببری بود  
بر گلوی شقاوت  
و دیدگان تان شبی ستاره خیز  
که جنگلی سرسبز  
که در اعماق آن پلنگان مغرور شهامت غریوان می گذشتند  
- دیدارتان را می‌گیریم  
شما که آخرین کلمات تان هر یک چون تیغ‌های پولادین و درخشان  
در چرخشی سهمگین جاودانه در زمان می‌چرخد  
و می‌شکند استخوان‌های حقارت و هراس را  
شما که تند ر آوازها تان  
هراس هیچ‌کس را بر بنیانگیخت  
مگر هراس هراس آوران را  
دیدار شما را می‌گیریم  
شما که شانه‌های ستبر و برافراخته تان  
تا ارتفاع خدا رشد کرد  
آنچنان که سنگ آسیای تاریخ بر فراز آن چرخید  
و نیرو آنچنان در بازوان تان خروشید  
که سینه‌ی زمان را درید  
و بر فراز گنگره‌ی تاریخ دیگر ستاره‌ای از "توحید" را آویخت . . . . .

و بدین سان  
فصول در گذر زمان ره می‌سپردند  
نام شهرها تغییر می‌کنند  
تاثیر حوادث در ذهن باز می‌مانند  
اما شما یان جاودانه خواهید ماند  
در اندوه غزل‌ها  
در حجم شگفت امید انسان  
در سرود قطراتی که در امتداد آذرخش ره می‌سپردند  
و بر فراز شب  
سرودی سیال را در رگان زمان می‌سرایند

### (۹)

سوختیم  
خاکستر شدیم  
در حریتی سهمگین که برافروختند .  
خاکستر شد قلب‌ها مان  
که آهنگ مهربان نی‌لبک چوپانان را می‌نواخت  
دیدگان تان که معصومیت گیاه را به سجده می‌رفت  
دستان تان که جز برای نوازش فرا نمی‌رفت  
و لبان تان  
که جز بر ترانه‌ی محبت گشوده نمی‌شد  
خاکستر شد و سوخت  
در حریتی که بیرحم برافروختند  
ظلمت زیان شب‌زی!

خصمان نی‌لبک و گیاه و عشق و گل  
... و اینک!

ضرورت زمان را از خاکستر تافتگی پیگرها مان  
بر می‌خیزند مردانی . . . زنانی  
که ستبری قامت‌ها شان  
صخره‌ی خشونت و مرگ  
و خون را در رگانشان  
سیلابی هولناک از پولاد جوشنده و مذاب جاری!  
دهلیزهای تافتگی قلب‌ها شان  
گورهای شعله‌ور که در آن  
آهنگران پیر و ستبر و ژولیده موی تاریخ  
عرق ریزان!  
با کوبش پتک‌ها شان هول  
تیغ و پیگان را در ساختن‌اند  
و در نغرتی مذاب در جلا دادن!

- و بدین سان  
از خاکستر نی‌لبک و گیاه و عشق و گل  
از پیگرها مان  
برخاستند زنان و مردانی  
کوبش گام‌ها شان  
عبور تاریخ بر سینه و ستخوان فرتوتیان  
در نی‌نی دیدگان نشان  
جنگل عظیم خشم در حریق!  
بی‌مرگ پدیدگانی  
که در قدومشان سدهای پولادین فرو می‌ریزند  
از دیوارهای ستبر  
از انبوه نگاهبانان هوشیار  
به نهان می‌گذرند  
و آنگاه آوای خشمگین و پیروز حقیقتی مجروح است  
که در آتش و دود و انفجار  
انتقام قربانیان را قهقهه می‌زند  
انتقام نی‌لبک و گیاه و عشق و گل را قهقهه می‌زند  
انتقام جنگل سوخته‌ی دیدگان عاشق شهیدان را قهقهه می‌زند  
انتقام نزیستن آنان را  
که شایسته‌ی زیستن بودند

### (۱۰)

قهقهه می‌زند  
کابوس نیست  
افسانه نیست  
خواب نیست  
خیال نیست! آنچه در قعر این شب هول بر آن می‌گذریم  
در اساطیر شگفت و مه‌آلوده ره نمی‌سیریم  
بر امواج خروشان و سهمگین واقعیت اینک  
امتداد سفر باستانی تاریخ را  
سرود خوانان و غریوان  
سرای‌ها و انباده  
کهنسال گسان خویش به جا نهاده  
بی‌که امید دیداری  
بر سفینه‌ها مان ایستاده‌ایم .

بر امواج ستبر و قیرگون  
در اعماق شبی غلیظ با پیگرهائی پولادین  
بر دماغه‌ی گشتی‌ها مان ایستاده‌ایم  
بادبان‌ها شب را می‌شگندند  
چونانکه پتک صخره را  
و می‌شتابند  
در امتداد سفر باستانی تاریخ

در قفای ما  
زخم خونریز خاطرات دیرمان  
بر امواج تیره می‌چکد  
و طوفان بر بادبان‌ها  
غزل شبانه‌ی خویش را خشمگین می‌خواند  
در امتداد سفر باستانی تاریخ

### (۱۱)

با کلماتی شعله‌ور آینده را می‌سراییم  
و می‌افرازیم پرچم نبرد را بر صخره‌های ستیزه‌گر شانه‌ها  
در فرا سوی مرزهای امید!  
با گرم‌ترین ضربان قلب‌ها مان  
نه بدین امید دل بسته‌ایم  
که در دفتری یا داستانی  
نامان جاودانه شود

و نه بر سر آنیم  
بر انگیزیم ستایش ستایشگران را  
که زمین در چرخش مداوم خویش  
در گار ساختن زمانه‌ای نو  
و انسان‌هائی برترست  
... و بدین سان ما  
چه کوتاه و چه جاودانه  
بر جایگاهی خرد در بیگران زمان ایستاده‌ایم  
و آینده‌ی بزرگ زمین را سرود خوانان می‌سراییم  
و می‌دمیم در گورهای گدازان حادثه‌ها  
بگذار تا آتش وحشی‌تر شعله برگردد  
بگذار چونان الماس  
در تراش مداوم نبرد و زیستن پرورش یابیم

و بدین سان  
در هر یک از ما غولی ایستاده است  
برآمده از تلاطم دریای خروشان اساطیر  
از کلمات  
مکاتیب رسولان ژنده و ژولیده موی  
که با دندان‌هائی شگسته و شقیقه‌ای خونین  
در آوار نیشخند چرک ظلم  
دستان تاریخ را به سلاح سهمگین "توحید" می‌آراستند  
پدیده‌های برآمده از  
یک تاریخ فتح و شکست  
یک تاریخ سوگ و سرور  
یک تاریخ بیم و امید

- بگذار عاشقانه بگویم  
یک تاریخ حسرت و داغ و درد و عشق  
که شاعران را هرگز توان سرودن آن نبود  
و "حافظ" را نیز  
هفت دریای هول از آن فاصله بود.

- و بدین سان  
گام‌های خویش را بر گلوی نومیدی خواهیم فشرد  
و نخواهیم گذارد  
حتی در دوردست قلب‌ها مان بذری ضعیف از نومیدی  
و در یوزگی ریشه‌بند  
با قطره اشکی در چشم خاطرات حیات خویش را  
با قبیله‌ی عظیم انسان آینده را می‌سراییم .  
خورشید طره‌ی گیسوان زرین خویش را می‌گشاید  
روز از پس شب سپیده می‌گسترند  
و زمان با شتاب از خواب گهن برمی‌خیزد

### (۱۲)

شتابناک و خسته از راه رسیدی  
در آن هنگام که خورشید  
خیره در فراخنای آسمان زمین را می‌نگریست  
بی‌آنکه فرصتی باشد زمزمه کردم:

"بدرود"  
و در آستانه‌ی در، در واپسین دم وداع  
محبت در چشمان مهربانت  
آنچنان مرا عمیق و مظلومانه نگریست  
که نغرتی سهمگین که زان را من بود  
مظلومیت عشق را عاشقانه گریست  
پس آنگاه بیم و کین توی سرنوشت را به پیش شتافتیم  
در آن هنگام که بلندای قامت نجیب تو در چهارچوب درسرای  
چونان تصویری جاودانه در ضمیر من نقش می‌بست  
در آن هنگام که خورشید  
خیره در فراخنای آسمان زمین را . . . می‌نگریست



## قسمتهایی از اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت و محور بانه - سردشت

و به هلاکت رساندن ۲۲ پاسدار مزدور ضد خلق

انفجار یک مین ضد خودرو در مسیر بین پایگاههای "جمال کوسه" و "مارغانی"، یک دستگاه خودروی تویوتای دیگر پاسداران ضد خلقی منهدم شده و ۶ سرنشین مزدور آن به هلاکت می‌رسند.

۳ - در تاریخ ۸ مردادماه پیشمرگه‌های مجاهد خلق با همکاری تعدادی از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران اقدام به کاشتن مین‌های ضد نفر در جاده‌ی مخصوص پایگاه "دارساوین" به جاده‌ی "بانه" - سردشت و سنگرهای تامینی منطقه می‌نمایند. در روزهای ۹ و ۱۲ و ۱۴ مردادماه، در مجموع ۸ مین ضد نفر منفجر شده و باعث به هلاکت رساندن ۷ پاسدار و زخمی شدن دو پاسدار مزدور دیگر می‌گردد.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۲۰/مرداد/۶۲

زخمی می‌گردد. یادآوری می‌شود که خبر انفجار ۵ مین ضد نفر از مین‌های مزبور و به هلاکت رسیدن ۵ پاسدار ضد خلقی را طی اطلاعیه‌های قبلی به اطلاع هم‌میهنان مبارز رسانده بودیم.

۲ - در هفته‌ی اول مردادماه پیشمرگه‌های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به مین‌گذاری در منطقه‌ی سردشت (مسیر تردد خودروهای دشمن) در حد فاصل پایگاههای "قوچ" و "مارغانی" و همچنین مسیر بین پایگاههای "جمال کوسه" و "مارغانی" می‌نمایند. در تاریخ ۱۶ مردادماه در اثر انفجار یک مین ضد خودرو در مسیر پایگاه "قوچ" به "مارغانی"، یک دستگاه خودروی تویوتای حامل پاسداران بگلی منهدم شده و حداقل ۵ نفر از سرنشینان آن به هلاکت می‌رسند. همچنین در تاریخ ۱۸ مردادماه در اثر

پیشمرگه‌های مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی سردشت و محور "بانه - سردشت" که برخی از آنها با همکاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته، موفق به انهدام دو دستگاه خودروی تویوتای پاسداران و به هلاکت رساندن بیش از ۲۲ پاسدار مزدور دشمن می‌گردند.

گزارش مشروح این عملیات به قرار زیر می‌باشد:

۱ - در تاریخ ۲ مردادماه پیشمرگه‌های مجاهد خلق اقدام به مین‌گذاری وسیع در مسیر تردد پاسداران ضد خلقی مستقر در پایگاه "قلعه‌ش" می‌نمایند. طبق اخبار رسیده در روزهای ۳ و ۴ مردادماه، حداقل ۹ مین ضد نفر منفجر شده و ۹ پاسدار سرکوبگر دشمن را به هلاکت رسانده و ۲ پاسدار دیگر را

انهدام ۶ خودروی نفر بردشمن

و به هلاکت رساندن ۴۲ پاسدار ضد خلقی

و یکی از متخصصین خنثی‌سازی مواد منفجره در منطقه بانه

۱ - در تاریخ ۱۴ مردادماه بر اثر انفجار مین‌های ضد خودرو در مسیر پایگاههای "گرده رش" و "گاگر"، ۴ خودروی نفر بردشمن منهدم شده و بیش از ۲۸ تن از سرنشینان مزدور آن که برای تدارک حمله به روستاهای منطقه‌ی "آلوت"، عازم پایگاه "گرده رش" بودند به هلاکت رسیدند. همچنین مهماتی که توسط یکی از خودروهای مزبور حمل می‌شد بگلی نابود گردید.

۲ - در تاریخ ۱۸ مردادماه، بر اثر انفجار مین ضد خودرو ۲ گامیون "زیل" دشمن نابود

انهدام ۲ خودرو و به هلاکت رسیدن

۲۲ پاسدار و جاش و مزدور ضد خلقی

طی عملیات کمین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه بانه

پیشمرگه‌های مجاهد خلق واحدهای پارتیزانی مجاهد شهید محسن خضری طی دو رشته کمین‌گذاری در منطقه بانه، موفق به انهدام دو خودرو و به هلاکت رساندن ۲۴ پاسدار و جاش جنایتکار شدند. مشروح عملیات به قرار زیر است:

۱ - در ساعت ۴:۵۹ دقیقه صبح روز ۲۳ مردادماه طی یک کمین پیچیده در مسیر جاده‌ی "بوالحسن - صالح" در منطقه بانه، یک خودروی "زیل" حامل عده‌ای پاسدار ضد خلقی، جاش و مزدور منهدم می‌شود. در اثر این تهاجم ۱۱ پاسدار و مزدور ضد خلقی به هلاکت رسیده و یک نفر از آنان بشدت مجروح می‌گردد. پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، پیشمرگان مجاهد خلق به سلامت منطقه‌ی درگیری را ترک می‌نمایند.

۲ - در ساعت ۹ و ۳۵ دقیقه بامداد روز چهارشنبه ۲۶ مرداد ماه جاری، طی یک

عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه انزل (شمال کردستان)

و بهلاکت رساندن حداقل ۶ پاسدار ضد خلقی

دهند. در این تهاجم انقلابی لاقط دو پاسدار کشته و عده‌ای زخمی می‌شوند.

۲ - در ساعت یک و نیم بعد از ظهر دوشنبه ۱۷ مردادماه پایگاه دیده‌بانی "قوشچی" مورد تهاجم انقلابی پیشمرگه‌های مجاهد خلق قرار می‌گیرد. از میزان تلفات دشمن در این تهاجم، اطلاعات دقیقی در دست نیست. دشمن بعد از عملیات، با پرتاب خمپاره و شلیک تیربار گالیبر ۵۰، منطقه‌ی عملیات را گوییده و جاده‌ی "ارومیه - سلماس" را به مدت ۳ ساعت می‌بندند؛ اما علی‌رغم تلاش‌های مذبوحانه‌ی دشمن، پیشمرگه‌های مجاهد خلق بدون هیچگونه آسیبی، سالم به پایگاههای خویش مراجعت

می‌کنند.

۳ - در تاریخ پنجشنبه ۲۰ مردادماه، ساعت ۸ صبح پیشمرگه‌های مجاهد خلق واحد عملیاتی مجاهد شهید محمد عرب خزائلی که در مسیر تردد مزدوران ضد خلقی پایگاه "حمام لر" به کمین پاسداران ظلمت نشسته بودند، جیب حامل پاسداران ضد خلقی را با آتش تیربار و رگبار مسلسل مورد تهاجم انقلابی قرار داده که ضمن از کار انداختن خودروی مزبور، حداقل ۴ تن از پاسداران مزدور را به هلاکت می‌رسانند. دشمن بعد از عملیات با توپ و تیربار گالیبر ۵۰ منطقه‌ی عملیات را بدون هدف مشخصی می‌گوید. افراد واحد عملیاتی بدون هیچگونه آسیبی به پایگاه خود مراجعت می‌نمایند و در مسیر بازگشت مورد استقبال روستائیان زحمتکش قرار می‌گیرند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۲۴/مرداد/۶۲  
بقیه در صفحه ۳۲

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.



## محکومیت رژیم خمینی و حمایت از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران

توسط احزاب، سازمانها و شخصیت‌های مترقی هندوستان

بقیه از صفحه ۱۰

### جبهه زنان دمکراتیک - مدرس

می‌کنند. اعلام می‌کنیم.  
و اطمینان داریم که مردم ایران تحت رهبریت شما قطعا روزی پیروز خواهند گشت. ما همچنین از تمام سازمان‌ها و مردم صلح‌دوست می‌خواهیم که رژیم خمینی را بخاطر اعدام‌ها و زندانیان بشمار محکوم نمایند. برای جنبش شما آرزوی موفقیت می‌کنیم.  
ارادتمند شما  
"اس. سرجاتا" دبیر جبهه‌ی زنان دمکراتیک  
۸۳/۵/۲۲

رونوشت به:

- ۱- سازمان عفو بین‌الملل.
- ۲- سازمان صلیب سرخ.
- ۳- کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد.
- ۴- دبیرکل سازمان ملل متحد.

آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت.  
آقای رجوی عزیز،  
ما از شنیدن خبر کشتار بیرحمانه‌ی هزاران نفر از مردم میهن‌پرست ایران از جمله زنان، توسط متعصب‌ترین ظالم تاریخ، آیت‌الله خمینی مضطرب شده‌ایم. و توسط منابع مختلف از روش‌های ضد بشری رژیم خمینی که چگونه مردم و مخصوصا زنان و کودکان را تحت ستم قرار می‌دهد، اطلاع یافتیم. ما در محکوم کردن نقض حقوق بشر توسط رژیم متعصب خمینی به دیگر صلح‌دوستان مترقی پیوسته و همواره حمایتان را از مردم شجاع ایران که تحت رهبریت شورای ملی مقاومت علیه رژیم سرکوبگر مبارزه

### انجمن حقوق دمکراتیک مردم

پیوسته‌اند، اعلام می‌داریم.  
سقوط خمینی، از زمانی که وی حقوق بشر را نقض نمود، محتوم گشت و البته آن روز زیاد دور نیست. ما قویا از جنبش شورای ملی مقاومت حمایت نموده و آرزو مندیم که در تلاش‌هایش پیروز گردد.  
با تشکر ارادتمند شما  
"ا.ا. ابراهیم"  
رئیس انجمن حقوق دمکراتیک مردم  
۸۳/۵/۲۱

به: آقای م - رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران  
"انجمن حقوق دمکراتیک مردم"  
قویا وحشیگری اعمال شده به مردم ایران و نیز اعدام‌ها و کشتار آنان بدون هیچ محاکماتی را محکوم می‌نماید. آنچه که در ایران بارز است، کشتار بدون محاکمه و مشکوک مردم می‌باشد. ما حمایت و همبستگی‌مان را با مردم ایران که به شورای ملی مقاومت و جنبش مجاهدین

### شورای بین‌المللی شیعه واقعی اثنی عشری

قبلا خمینی ظالم و پیروان پلیس خونریز او را خارج از اسلام اعلام داشتیم.  
ما طرح صلح شورای ملی مقاومت را حمایت کرده و آن را تنها راه حل برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق می‌دانیم. دعاگو و شکرگزار شما هستیم. باشد که در زیر سایه‌ی چهارده معصوم خداوند شما را حفظ کند. ارادتمند شما  
"سید صفدرعلی باقری" دبیر کل شورای بین‌المللی شیعه واقعی اثنی عشری  
۸۳/۵/۲۴

به: برادر مجاهد آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت - پاریس  
برادر مجاهد عزیز، مسعود رجوی ما از فعالیت‌های دلیرانه‌ی شما علیه جنایتکار بین‌المللی بنام آیت‌الشیطان خمینی و آدمکشان پلیس او در ایران قدردانی می‌کنیم.  
ما از مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت در مبارزه‌شان با رژیم جنایتکار خمینی چه در ایران و چه خارج از آن حمایت می‌کنیم. ما و برادران مجاهد مظلوم ما متعلق به اسلام واقعی شیعه‌ی اثنی عشری هستیم. و

### نامه محقق ریاضیات

سازمانهای بین‌المللی ثالث بخاطر موضع‌گیری‌های رژیم خمینی بجائی نرسیدند. اینجانب افتخار دارم که حمایت را از طرح صلح شورای ملی مقاومت و مبارزه‌اش بر علیه رژیم بیرحم و قاتل خمینی جهت آزادی و دمکراسی و صلح برای مردم ایران اعلام نمایم.

با تقدیم بهترین آرزوها،

ارادتمند شما  
"سودهندو بیسواس"  
۸۳/۶/۳۰

به: آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت آقای رجوی عزیز،  
کمتر روزی است که در آن اعدام‌های گسترده و نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی شنیده نشود. اینجانب قویا سیاست‌های اختناق، شکنجه، اعدام و نقض حقوق بشر رژیم را محکوم می‌کنم.  
رژیم خمینی مصرا نه تمام هیئت‌های صلح را در گذشته رد کرده است. کوشش‌های ملل متحد، جنبش غیرمتعهدها و دیگر احزاب در

### نامه شورای شیعه واقعی اثنی عشری

به سازمان ملل متحد

قتل‌عام مردم بیگناه در ایران و خارج از آن که بر علیه اسلام و بشریت و واقعاتی خطرناک برای تمام نوع بشر صرفنظر از نژاد، رنگ، جنس و عقیده می‌باشد، صادر کرد.  
بنابراین از دبیر اول سازمان ملل تقاضا می‌کنیم تا جنگ بین ایران و عراق را پایان دهد.  
با تشکرات ارادتمند شما  
"سید صفدرعلی باقری"  
دفتر بین‌المللی شورای شیعه واقعی اثنی عشری  
رونوشت به انجمن‌های بین‌المللی تقدیم شد.

بنام خداوند بخشنده‌ی مهربان آغاز می‌کنیم  
۲۶/آوریل/۸۳  
پس از دوبار بازدید رسمی دبیر اولمان دکتر سید صفدرعلی باقری از ایران که توسط دولت آن کشور دعوت شده بود و نیز تحقیقات لازم در مورد خمینی و پیروانش، کادر عالی و اعضای شورای بین‌المللی شیعه واقعی اثنی عشری قطعنامه‌ی رسمی در مورد طرد خمینی و پیروان او از اسلام، با توجه به فعالیت‌های غیرقانونی او تحت نام اسلام، کشتار بی‌وقفه، ظلم، تبعیض، قضاوت‌های غیرعادلانه،

### رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشکده "می تی بای" بمبئی

برادر مجاهد مسعود رجوی  
مسئول شورای ملی مقاومت - پاریس  
دوستانداران آزادی با قلبی آکنده از امید و آرزو به سرنگونی رژیم شاه می‌نگریستند و منتظر فضای آزاد و پیشرفت در عصر جدید بودند. این امیدواری‌ها بوسیله‌ی تنی چند از بنیادگرایان کوردل و بیرحم به رهبری خمینی که اطلاعات دنیوی ناچیزی دارد، به ناامیدی مبدل گشت. ایران در تاریک‌ترین ادوار تاریخی‌اش بسر می‌برد. اما خورشید خواهد درخشید. خواست خدا به کندی و به درستی تحقق می‌یابد و سرانجام پاداش خوبی برای آنهایی که شجاعانه برای هدف عادلانه‌ی می‌جنگند به همراه خواهد داشت.

ارادتمند شما  
"ناگین داس شانقاوی"  
۸۳/۶/۵

### نامه وکیل مترقی هند

آقای مسعود رجوی،  
مسئول شورای ملی مقاومت ایران - پاریس  
برادر اسلامی عزیز،  
حوادث و اتفاقاتی که در طی سال‌های اخیر بر علیه حاکمیت خمینی صورت گرفته است به آسانی نمی‌تواند برای مردم جهان قابل تحمل باشد. ما بدینوسیله به عنوان مردم صلح‌دوست حمایت بی‌دریغ خودمان را از نهضت شورای ملی مقاومت ایران جهت برقراری صلح در کشور اعلام می‌داریم.  
طرح صلح شورا به منظور برقراری صلح بین کشورهای در حال جنگ باید مورد تحسین قرار گیرد.  
من شخصا از جنبشی که توسط شما سازمان یافته حمایت نموده و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم.

با احترام

ارادتمند شما  
"ان. ا. وی - عبدالرحیم"  
۸۳/۵/۲۵

### اطلاعیه هنرمند مترقی هند

در ایران و انتقام خون ۳۰/۰۰۰ کشته و نیز آنهایی که مجبور به ترک کشورشان شده‌اند، احتیاج به حمایت همگان دارد.  
این خمینی قاتل ... بایستی محو گردد. حداقل تمام مردم مستقل دنیا بایستی صدای خود را علیه این ظلم بلند کنند و حداقل دست بکاری بزنند.  
"نصیرالدین شاه" ۸۳/۶/۹

خمینی ننگی است برای بشریت و اسلام. سوءاستفاده‌ی او از یکی از مذاهب مترقی دنیا برای اعمال وحشیگری‌های غیرقابل تصور بر هزاران نفر از مردم ایران جهت باقی ماندن برمسند قدرت مطلقا غیرقابل بخشش می‌باشد.  
شورای ملی مقاومت ایران برای جنگ جهت احقاق حقوق ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی اسیر و تحت شکنجه







## اخبار کوتاه

### تنها خود خمینی مانده!

با اوج گیری تضاد و کشمکش باندهای گوناگون رژیم در سازمان رادیو - تلویزیون، رژیم مجبور شد در جهت مهار کردن این تضادها، هاشمی رفسنجانی خائن رئیس مجلس ضد خلقی اش، یعنی دومین "چهره رژیم" را به عضویت شورای سرپرستی سازمان مزبور انتخاب نماید. در همین رابطه رادیوی رژیم در تاریخ ۲۵/ مرداد گزارش داد: "در جلسه علنی امروز برای انتخاب نمایندگان قوهی مقننه جهت عضویت در شورای سرپرستی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران رای گیری به عمل آمد و در نتیجه آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با ۱۱۰ رای به عنوان عضو اصلی... انتخاب شدند..."

(رادیو رژیم ۲۵ مرداد)  
ملاحظه می شود که برای مهار کردن تضادها در هرارگان، تنها خود خمینی مانده که سرپرستی اجرائی راهم به عهده بگیرد.

### سفارش خمینی در مورد

### "ساختن بارو حانیون" و فواند آن!

بدنبال برکناری ۷ تن از استانداران استانهای مختلف در مدت کمتر از ۲ ماه و نیم، خمینی دجال روز ۶۲/۵/۱۲ خطاب به استانداران حاضر در جماران گفت:

"مطالبی می گویم اگر چه تکراری است، لکن لازم است تکرار و سفارش شود و آن دو مطلب است. یکی اینکه با روحانیون بسازید... شما با ساختن با روحانیون مردم را با خود کنید. در این صورت آسیب نمی بینید..."

مطلب دوم اینکه باید تمام استاندارها در هر جا که هستند پشتیبان دولت باشند. امروز استاندارها باید نخست وزیر را، دولت را و مجلس را تقویت کنند که اگر خدای نخواسته اختلاف کنند موجب شکاف می شود و صدمه به اسلام وارد می شود.

اما گویا "ساختن با روحانیون" برای سایر مزدوران خمینی چندان آسان نیست. زیرا معلوم نیست که با کدام "روحانی" باید ساخت، به عنوان مثال در مورد شیخ عطار، استاندار مزدور آذربایجان غربی، ناطق نوری جنایتکار می گوید: "آقای شیخ عطار اینجا (ارومیه) ماندنی است" ولی ملاحظه و آخوند قره باغی پافشاری می کنند که "وی شایستگی استانداری را ندارد و باید برود!"

- ناسازگاری با "روحانیون"! حتی در بین نهادهای ضد خلقی نیز رواج دارد اخیرا ناطق نوری... لایحهای در مورد شهرداریها به مجلس ضد اسلامی برده بود که فقط سه نفر رای دادند و بقیه بجای رای دادن، به وزیر کشور خمینی خندیدند!

### سردمداران رژیم و

### افشاکری ها و تحلیل های "مجاهد"

مشروح گزارش وزیر کشور "ناطق نوری" به مجلس شورای اسلامی در رابطه با بنیاد امور جنگ زدگان... ما در اینجا به یکی از نمایندگان جواب دادیم که چرا استاندار را عوض کردیم، ما اینجا جواب دادیم و همین را مجاهدین گرفتند و در آنجا رویش مانور کردند که مسئولین کشور و مامورین رژیم به جان هم افتاده اند و اختلاف بین ائمه جمعه و استاندارها و وزیر کشور و و وجود دارد..."

(اطلاعات ۶۲/۴/۲۰)  
رئیس دادگاه ضد انقلابی تبریز:  
"منافقین... در سراسر کشور ضعف های کوچک را"

انگشت می گذارند و با شایعه پراکنی می خواهند به هدف های شوم خود برسند..."

(اطلاعات ۶۲/۵/۱۱)

### وزرای مستعفی خادم! یا خانن!؟

خامنهای: "... ما در داخل هیچ مسئله ای نداریم همه مسائل ما بحمدالله رو به بهبودی است هیچ مشکلی نداریم برادران خدمتگزار ما در دولت جمهوری اسلامی هر کدام به کار خودشان مشغول هستند ترمیم کابینه، آمدن و رفتن چند وزیر در حالیکه هم آنها که خدمت می کنند و هم آنها که می آیند و هم آنها که می روند، همه فرزندان مومن و مخلص این انقلابند هیچ مساله ای نیست. برادران خدمتگزار ما با هم دارند کار می کنند یک روز اینجا کار می کنند یک روز جای دیگری می روند کار می کنند چهره های مومنی که در خدمت این جمهوری بوده اند الان هم هستند باید با همان قداست در ذهن ها و دل های مردم باقی بمانند کما اینکه شایسته ای آن هستند. اگر دست هائی سعی کند این یا آن چهره ای خدمتگزار را در جامعه زشت بکند یقینا با عکس العمل ما مواجه خواهد شد..."

(جمهوری اسلامی ۶۲/۵/۱۵)

مصاحبه ی حمیدزاده نماینده ی بوئین زهرا و آوج - در رابطه با استعفا ی دو تن از وزرا: "... فکر می کنم که اگر روزی نه دو وزیر، بلکه وزرائی تشخیص داده شدند که عملکردهایشان حداقل در سطح وزارتخانه و نه در سطح وزیر، به گونه ای بوده است که برخلاف مصالح امت حزب الله و برخلاف مصالح کلی انقلاب می باشد، بطور قطع و یقین در آن رابطه هم باید ترمیم صورت بگیرد... اما در مورد وزارت کار... آن قانون گاری که آقای وزیر محترم کار تحت پوشش اسلام عرضه گرد... و برخورد هائی که از این قبیل تحت عنوان اسلام بزرگترین ضربه را به اسلام زد. امت حزب الله وزیر کار را در این رابطه و در رابطه با برخوردهای زشتی که در شهر صنعتی البرز در قزوین پیش آمد، نخواهد بخشید... به نظر من در این مساله هم دولت باید برخورد قاطع داشته باشد و هم اینکه امت حزب الله از او سوال کنند. چرا که دیگر این ظاهر فربیه ها را جمهوری اسلامی نمی تواند تحمل کند..."

(اطلاعات ۶۲/۵/۱۵)

### حکم اعدام برای محترکین دست چندم آهن

### و حکم وکالت مجلس برای

### رئیس بزرگترین بانددزدی آهن کشور

"... محاکمه ی باند صدور حواله ی تقلبی و گرفتن آهن از شرکت گسترش و مرکز تهیه و توزیع فلزات و فروش آن در بازار آزاد بعد از ظهر امروز در دادسرای امور صنفی به پایان رسید که طبق رای حاکم شرع این دادگاه دو تن از اعضای این باند مفسد فی الارض شناخته شده و به اعدام محکوم شدند.

(رادیوی رژیم خمینی ساعت ۲۴/۵/۶۲)

"چون تمامی آهن آلات کشور به دلیل این سند و اسناد دیگر از این تاریخ به حکم آقای خاموشی بطور انحصاری از گانال هندستان ایشان در کشور توزیع شده است، مسئول بازار سیاه و افزایش قیمت ها و احتکار و سایر مفاسدی که آهن برای ملت تاکنون داشته است، ایشان و گروه توزیع کنندگان وابسته به ایشان مسئول می باشند و هر چه شده سرخ دست آقایان بوده است و پول هزاران تن آهن تولید شده و وارداتی کشور به جیب آقایان رفته است و به ملت و دولت در سخت ترین شرایط ضربه وارد نموده اند و یک نمونه ی کوچک از این

سوء استفاده ها ۴۶ هزار تن آهن است که تعاونی مذکور دریافت نموده و براساس کیفرخواست دادستان صنفی و همچنین اوراق بازجویی که از ایشان به عمل آمده است در هیچ دفتری و سندی ۴۶ هزار تن آهن عمل نکرده است و نحوه ی توزیع و قیمت آهن ثبت نشده و معلوم نشده که این مقدار آهن به چه کسانی و با چه قیمتی فروخته شده است. یعنی مطابق این سند هزاران تن آهن به بازار سیاه رفته و به هر قیمت که آقایان خواسته اند فروخته شده است..."

(اطلاعات ۶۲/۱/۲۴، سخنان فواد کریمی در رابطه با به تصویب رسیدن نمایندگی دو تن از دزدان مشهور حزب (خاموشی و پوراستاد).)

و اما در رابطه با غارتگری های "پوراستاد" مساله از این هم جالب تر بود. دادگاه ویژه ی امور صنفی که پوراستاد را تنها در مورد یک فقره از دزدی هایش باصلاح به زندان محکوم کرده بود، هنوز حکم اجرا نشده، شرکای پوراستاد، او را از بند رها ساختند. در این رابطه یکی دیگر از اعضای مجلس ضد خلقی (اکرمی)، در همان روز تعیین تکلیف نمایندگی پوراستاد چنین می گوید: "... در دادگاه امور صنفی آقای پوراستاد به ۶۱ روز زندان محکوم شده و به مناسبتی این محکومیت را در ردیف عفو گذاشته اند و من از شورای عالی قضائی سوال کردم که محکومیت ایشان نقض شده؟ برادری تلفنی گفتند نقض نشده بلکه ایشان نامشان در لیست کسانی که می بایست مشمول فرمان امام قرار بگیرند و عفو بشوند گذاشته شده.

(اطلاعات ۶۲/۱/۲۸)

اما علیرغم این پرونده روگردن ها و فعال کردن تضادهای درونی توسط جناح های رقیب، رفسنجانی در حمایت از خاموشی و کروبوی در حمایت از پوراستاد، بطور حساب شده سخنان غرائی ایراد کرده و تا توانستند نسبت های دروغین انقلابی و... به این دو غارتگر سرشناس (خاموشی و پوراستاد) اعطا کردند و سرانجام نیز همچنانکه انتظار می رفت، نمایندگی آن دو، با آراء جناح حامی و همگامه شان، از تصویب مجلس گذشت.

### فکیر "بسیج نیرو" به ته دیگ خورده است

"یکی از مسئولین بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صبح امروز در یک مصاحبه ی مطبوعاتی اعلام کرد: با به اجرا درآمدن طرح "لبیک یا خمینی" بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مانوری به نام آزادی قدس انجام خواهد داد. این طرح برای فراخوانی سریع و بکارگیری دقیق نیروهای بسیج سپاه پاسداران اجرا می شود و توان های رزمی و غیررزمی افراد طبقه بندی شده و در آینده با کمیت و کیفیت کامل از آنان استفاده خواهد شد. با اجرای این طرح در مواقع ضروری با استفاده از رسانه های همگانی و رابطه ی سپاه و برقراری ارتباط سریع از ائتلاف نیروهای انسانی جلوگیری خواهد شد. وی از گلیه ی نیروهائی که تاکنون از هر طریقی اعم از سپاه، بسیج، ارتش، دوران سربازی و یا هر ارگان دیگری به جبهه ها اعزام شده اند، خواست تا به مراکز از پیش تعیین شده مراجعه کرده و فرم های مخصوصی را که به همین منظور در اختیار مراکز بسیج قرار گرفته است، پر کنند. وی تأکید کرد که پر کردن این فرم ها به دلیل شرکت فوری در جبهه ها نیست. در مورد زمان اجرای طرح "لبیک یا خمینی" مسئول بسیج سپاه پاسداران افزود: زمان اجرای این طرح از ۲۰ مرداد ماه جاری به مدت یک ماه است و همه ی کسانی که در پشت جبهه ها هم فعالیت کرده اند، می توانند در این طرح شرکت کنند."

(رادیوی رژیم خمینی ساعت هشت، ۶۲/۵/۲۴)

بقیه در صفحه ی بعد



## رکودی سابقه در صادرات و تولید فرش کشور رونق...

بقیه از صفحه ۷

جریان گسترده‌ای از صادرات بی‌رویه و غیرقانونی فرش - چه در رابطه با فرش‌های صادره شده از طریق بنیاد کذائی مستضعفان و چه در رابطه با فرش‌هایی که خود به ارزان‌ترین قیمت جمع‌آوری می‌کردند - را به خارج از کشور براه انداختند. به عنوان مثال برطبق سندی که در مجاهد شماره ۱۱۸ چاپ گردیده، تنها ظرف یک روز ۹ هواپیمای ایرانی حامل فرش‌های گرانقیمت و اشیاء عتیقه که توسط ایادی رژیم به خارج کشور قاچاق شده بود، در فرودگاه وین (اتریش) به زمین نشسته و محموله‌ی خود را تخلیه کرده بودند. ابعاد این جریان به اندازه‌ای گسترده بود که حتی آمار منتشره از سوی رژیم، نشان می‌دهد که در سال ۵۹ میزان صادرات فرش، بالاترین رقم را چه نسبت به کل صادرات غیرنفتی آن سال و چه نسبت به میزان مشابه در سالهای قبل از آن، حائز گردیده‌است. از آن پس این جریان بزرگ قاچاق فرش، بوسیله‌ی سردمداران و ایادی رژیم و همکاران حرفه‌ای‌شان از جمله دادستانی ضد انقلابی مستقر در گمرک، بدون وقفه "فرش صادراتی" کشور را از طریق مرزهای مختلف کشور به بازارهای جهانی سرازیر نمود. این مسئله تاثیر دوگانه در بازار عرضه و تقاضای داخلی و خارجی فرش کشور گذاشته است. به این معنی که از یکسو با صادر شدن بی‌رویه و غیرقانونی فرش به بازار جهانی، باعث اشباع شدن بازارهای جهانی از فرش ایرانی و به تبع آن پائین آمدن قیمت آن گردیده است و از سوی دیگر رقابت باندهای رسمی و غیررسمی قاچاق فرش، بر سر خرید فرش‌های داخلی، به منظور قاچاق آن به خارج از کشور جهت کسب درآمد ارزی، باعث گردیده که قیمت فرش در داخل کشور به سرعت بالا برود. که این خود در فاصله‌ی کوتاهی تاثیر مخرب مضاعفی بر روی صادرات قانونی و به تبع آن تولید فرش کشور می‌گذارد. یعنی از یکطرف شدت افزایش تورم در کشور باعث بالا رفتن قیمت فرش صادراتی شده و از طرف دیگر، اشباع بازارهای خارجی توسط قاچاق فرش، میدان رقابت را از دست

صادرکنندگان قانونی بدر برده که در نتیجه باعث رکود در صادرات قانونی این کالا شده است. این مسئله نیز روشن است که هو و جنجال‌های دادستانی ضدانقلابی رژیم پیرامون باصطلاح مبارزه با قاچاق فرش، اساساً به منظور به انحصار درآوردن منافع ارزی حاصل از قاچاق فرش برای رژیم می‌باشد و ضمناً سرپوش مناسبی نیز برای قاچاقچی‌گری ایادی و باندهای وابسته به رژیم نیز محسوب می‌گردد. بگذریم از اینکه باندهای تجار وابسته به رژیم که به صورت غیرقانونی فرش به خارج می‌برند، و هر کدام به نحوی در اهرم‌های قدرت حکومت دست دارند، اساساً در زمینه‌ی این قبیل معاملات پر سود، هیچگاه با محدودیت! روبرو نبوده‌اند. مضافاً بر اینکه مبارزه با قاچاق فرش، آن هم در شرایطی که محدودیت‌های سنگین گمرکی بر سر راه صادرات آن گذارده شده، بطور طبیعی باعث می‌شود که بخشی از فرش صادراتی تجار غیروابسته که در پشت سدهای گوناگون رژیم متوقف گشته، توسط باندهای قاچاقچی فرش، جذب شده و از کانالهای غیرقانونی از کشور خارج گردد.

در ضمن توضیح این نکته نیز ضروری است که بازار رایج و پر رونق خرید و فروش ارزهای خارجی (حتی با بهای بیش از ۵ برابر نرخ رسمی آنها)، آن هم در شرایطی که حتی رژیم برای معالجه‌ی بیماران اعزامی به خارج نیز خیلی به ندرت ارز در اختیار آنها قرار می‌دهد، مستمراً به رونق و گرمی بازار قاچاق فرش می‌افزاید. بنحوی که قاچاقچیان فرش، برای دستیابی به فرش‌های صادراتی مناسب، چندان مقید به چانه‌زدن نشده و با هر قیمتی فرش داخلی را تهیه و به خارج می‌برند، زیرا فروش ارز حاصله از صادرات قاچاق فرش در بازار آزاد داخلی با نرخی بیش از ۵ برابر، از هر لحاظ جبران مافات را نموده و سود سرشاری را نصیب آنان می‌کند. (اطلاعات ۶۲/۴/۲۶)

این افزایش نرخ تورم، همچنانکه گفتیم مستمراً قیمت‌ها را در بازار داخلی بالا و بالاتر نگاه

می‌دارد و عواقب مخرب خود را بر روی صادرات قانونی و عادی فرش باقی می‌گذارد. در پایان این قسمت، بایستی اضافه نمود که افت مرغوبیت فرش صادراتی ایران، نیز یکی دیگر از عوامل (فرعی) پائین آمدن نرخ آن در بازار جهانی است. چرا که سیاست‌های ارتجاعی رژیم در وارد کردن انواع نامرغوب مواد اولیه‌ی صنعت فرش، منجمله از کشورهای نظیر پاکستان و ترکیه، از کیفیت فرش‌های تولید شده کاسته و طبعاً سطح رقابت آن را در بازار جهانی، تا حدودی پائین می‌آورد.

### رکود در بازار فرش مصرفی داخل کشور

همانطور که قبلاً اشاره کردیم وضعیت آشفته و بحرانی تولید و اقتصاد کشور (بطور عام) و رکود در امر صادرات و تولید "فرش صادراتی" (بطور خاص) تولید فرش مصرفی داخل کشور رانیز دچار رکود گردانیده است. از همین رو قالی و قالیچه‌ی بافته شده در شهرها و روستاهای مختلف که زمانی بعنوان یک کالای سنتی، دارای بازار پر رونقی بود، اینک در اثر کاهش قدرت خرید مردم، با رکود کامل مواجه شده

و مردم (بویژه اقشار کم درآمد) اساساً نیازهای خود در این زمینه را با فرش‌های ماشینی و موکت تامین می‌کنند (گرچه در ایران خمینی زده حتی فرش ماشینی و موکت نیز بسیار کم بوده و قیمت سرسام‌آوری پیدا کرده است). ضمناً تولیدکنندگان این بخش نیز همانند سایر بخش‌های تولید و صنعت، از گرانی سرسام‌آور مواد اولیه‌ی مورد نیاز در امان نمانده‌اند. به همین دلیل تعداد کثیری از روستائیان و یا اقشار زحمتکش شهری که به کار تولید فرش مشغول می‌باشند، با مساله‌ی کمبود شدید در زمینه‌ی مواد اولیه مواجه بوده و گاه مجبورند آن را با پرداخت چندین برابر قیمت قبلی‌اش خریداری نمایند. فی‌المثل هر کیلو قرمزداغه که در سال گذشته ۵۰۰ تومان قیمت داشته در سال جاری قیمتش به ۳۵۰۰ تومان رسیده و به عبارت دیگر ۶۰۰ درصد افزایش داشته است (کیهان ۶۲/۴/۵).

وانگهی در صورت تهیه‌ی این مواد، و پس از تحمل ماهها سختی و مشقت و کار طاقت‌فرسا، بدلیل رکود در بازار فرش کشور و بویژه با توجه به درهم ریختن و بهم خوردن روال عادی عرضه و تقاضا و قیمت در بازار، محصول کار این قبیل زحمتکشان

به قیمت نازل و گاهی کمتر از آنچه که برایشان تمام شده، در اختیار واسطه‌های گوناگون قرار می‌گیرد و یا اصلاً به فروش نمی‌رسد. و از اینروست - همچنانکه این روزها جریان دارد - داربست‌های قالی جمع می‌شود و صاحبان آنها به خیل بیگاران مملکت می‌پیوندند.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که کاهش شدید صادرات رسمی فرش، چه به دلیل سیاست‌های ارتجاعی و خائسانه‌ی رژیم و چه به دلیل اشباع بازارهای جهانی فرش از صادرات غیرقانونی و قاچاق فرش توسط ایادی رژیم، مضافاً بر رکود در بازار فرش مصرفی داخلی، باعث گردیده که اغلب کارگاههای تولید فرش یا کاملاً تعطیل شده و یا در شرف تعطیل شدن قرار گیرند؟! این جریان وحشتناک، امر! اشتغال ۵ میلیون کارگر قالیباف را نیز در معرض تهدید جدی قرار داده است. (اطلاعات ۶۱/۱۲/۲۱)

زیرا با منهدم شدن صادرات کشاورزی و اساساً عدم وجود زمینه‌ی اشتغال دیگر، نهایتاً این قبیل زحمتکشان بیگار را در جستجوی حداقل معیشت زندگی، بازم به سوی شهرهای بزرگ روانه خواهد ساخت.

□ □ □

## اخبار کوتاه

بقیه از صفحه قبل

### صادرات!، مالیات، تورم

"در سال ۶۰ صادرات غیر نفتی از نظر وزن ۳۵٪ و از لحاظ ارزش ۴۵٪ (نسبت به سال ۵۹) کاهش یافته ... در طی سال ۶۰ صادرات کالاهای غیر نفتی بطور کلی با رکود مواجه بوده است.

همچنین در چهار ماهه‌ی اول سال ۶۱ نیز کل صادرات غیر نفتی نسبت به چهار ماهه‌ی سال ۶۰، از نظر وزن ۱۰٪ و از نظر ارزش ۳۷٪ کاهش داشته است.

در مورد وصول مالیات‌ها هنوز نظام صحیح مالیاتی وجود ندارد تا واقعا بتوان بدون فشار به اقشار کم درآمد بتواند سهم عادلانه از سایر اقشار صاحب درآمد و ثروت از جمله صاحبان مشاغل آزاد و تجار و ثروتمندان اخذ نماید.

در سال ۶۰ ما شاهد افزایش (۶۲ درصد) بسیار چشمگیر در وصول مالیات‌ها هستیم.

مدیر کل امور اقتصادی و دارائی اصفهان: میزان وصول مالیات سال گذشته در این استان به یک میلیارد و ۸۹ میلیون تومان رسیده که این رقم سه برابر مالیات وصولی سال ۵۹ می‌باشد.

تامین گسری بودجه که اکثرًا از طریق اتکاء به سیستم بانگی صورت می‌گیرد، موجب انتشار اسکناس بدون پشتوانه (تولید) می‌گردد و افزایش حجم اسکناس خود یکی از دلایل

بوجود آورنده‌ی تورم می‌باشد.

در طول ۵ سال بعد از انقلاب حجم اسکناس حدود ۱۸۰۰ میلیارد ریال بالغ می‌شود. (کیهان ۶۲/۵/۱۳)

### واما ژاپن...

"وزیر خارجه‌ی ژاپن یک جلد کلام‌الله مجید که به زبان ژاپنی ترجمه شده بود را به آقای هاشمی رفسنجانی هدیه داد."

(اطلاعات ۶۲/۵/۱۷)

به گفته‌ی یکی از ناظران مطلع در تهران، سفارت ژاپن راه چاره و جانشینی برای غربی‌ها می‌باشد. نخست‌وزیر ژاپن نقش بسیار مهم و ارتباطی با واسط بودن بین آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق دارد.

### بازهم خرید قاچاق

بنابها گزارش رسیده، سپاه ضدخلقی جهت خریدهای تسلیحاتی خودش، بطور مخفیانه و جداگانه، هیئت به کشورها گسیل می‌دارد. از جمله هیئتی تحت سرپرستی "حمید نقاشان" که معاون "رفیق دوست" است، هم اکنون در اطریش و هلند بدنال تهیه‌ی مواد مورد نیاز است. مقادیری از مواد انفجاری مورد نیاز، در یکی از سفارتخانه‌ها، توسط مسئول انجمن اسلامی آن تهیه شده بود که بدون اطلاع سفیر بوده است. که بعداً این مساله مشخص می‌شود و سفیر شکایت می‌کند. در این رابطه "ولایتی" در جلسه‌ی شورای عالی دفاع از "محسن رضائی" قول می‌گیرد که دیگر از این کارها نکنند.



## ارگان‌های اطلاعاتی، جاسوسی و...

بقیه از صفحه ۶

میان خانواده‌های شهدا، معلولین و مجروحین جنگ و اردوگاههای آوارگان جنگی اشتغال داشته و اخبار و اطلاعات خود را در این زمینه در اختیار دادستانی و سپاه ضدخلقی قرار می‌دهند.

### اطلاعات "جهاد سازندگی"!

حوزه فعالیت این واحد اساسا در ارتباط با روستاها و بخش‌های کوچک بوده و بویژه از طریق انجمن اسلامی روستاها به جمع‌آوری اطلاعات و اخبار می‌پردازد. آخوندهای وابسته به جهاد نقش حساسی را در زمینه شناسائی روستائیان و پیشبرد خطوط تبلیغاتی و عوام‌فریبانه و ضدانگیزهای رژیم در روستاها، به عهده دارند.

### اطلاعات "جهاد دانشگاهی"!

این واحد پس از اجرای توطئه‌ی ضدانقلاب فرهنگی و تعطیل کردن دانشگاهها توسط رژیم خمینی، مأموریت مطالعه‌ی پرونده‌های اساتید و دانشجویان و دانشجویان و شناسائی عناصر متعهد و مترقی و ضداثرتجاع را به عهده دارد و در شرایط کنونی نیز که چند رشته‌ی دانشگاهی باصطلاح بازگشائی گشته‌اند، این واحد در زمینه شناسائی کادرهای فعلی دانشگاهی و دانشجویان و داوطلبان کنکورهای فعالیت می‌کند.

### کمیته

### "فرهنگ اسلامی" دانشگاهی!

این کمیته که نقشی مشابه دوایر "سیاسی-ایدئولوژیک" در ارتش را، در دانشگاهها ایفا می‌کند، در واقع نماینده‌ی باصطلاح "ولایت فقیه" در دانشگاهها محسوب می‌شود. ضمن آنکه رژیم به منظور جا انداختن مسئله‌ی دانشجویی خمینی، تعیین مسئول برای این کمیته‌ها را به عهده‌ی منتظری گذارده است. منتظری نیز تاکنون تعدادی از آخوندهای سرسپرده و ضدعلم برای اغلب دانشگاهها و مدارس عالی کشور منصوب کرده است. هر چند رژیم وعده داده که بزودی آئین نامه‌ی اجرایی این کمیته‌ها را تدوین خواهد نمود، اما از هم اکنون نقش اختناق آفرین این آخوندها و شبکه‌ی زیر دست آنها، در کنترل امنیتی محیط‌های آموزش

### اطلاعات شهربانی

این ارگان که از دستگاه عریض و طویلی برخوردار می‌باشد و بخش عظیمی از آن بکار اطلاعاتی و امنیتی اختصاص دارد، در گذشته یکی از پایه‌های اصلی "کمیته‌ی مشترک" شاه خائن بود که سیستم و کادرهای آن نیز تقریبا دست نخورده باقی مانده است. رژیم سعی کرد در طول تهاجمات نظامی رزمندگان مجاهد، تعدادی از مزدوران سرسپرده به خود در شهربانی را که به "تکاوران شهربانی" موسوم بودند و ترکیب آنها را عمدتا افراد گشتی‌های "کمیته‌ی مشترک" تشکیل می‌دهند را در کنار واحدهای سپاه و کمیته به منظور مقابله با تیم‌های نظامی رزمندگان مجاهد، فعال نماید. اما رزمندگان مجاهد خلق، تعدادی از این واحدها را که بر روی شبکه‌ی بیسیم تحت عنوان "مهدی" فعالیت‌های خود را با مرکز اطلاعات شهربانی هماهنگ می‌کردند، منهدم کرده و مزدوران آن را به هلاکت رسانیدند. همچنین "اطلاعات شهربانی"، اطلاعات امنیتی خود را با سپاه و دادستانی ضدانقلاب هماهنگ می‌کند.

### وزارت اطلاعات کشور

سرانجام پس از ماهها بررسی و بحث و مشاجره، مجلس خمینی در تیرماه امسال لایحه‌ی مربوط به "ساواک خمینی" تحت عنوان "وزارت اطلاعات" را از تصویب نهائی گذراند و نخست‌وزیر خمینی، این روزها درصدد یافتن وزیر جهت سرپرستی آن می‌باشد. از آنجا که تشکیل چنین ارگانی، بلافاصله "ساواک شاه" را در اذهان عمومی تداعی می‌کند، سردمداران و ایادی ارتجاع از رئیس‌جمهور گرفته تا اعضای مجلس ضدخلقی، سعی نمودند تا در بحث‌های خود پیرامون ضرورت تشکیل آن، با توجیحات و عوام‌فریبی‌های گوناگون، ماهیت و محتوای واقعی این ارگان ضدانقلابی را پرده‌پوشی نمایند. مهم‌تر از همه اینکه امام دجال این حضرات نیز قبل از قبضه‌ی خائفانه‌ی قدرت به دروغ وعده کرده بود که: "... بله، ما ساواک و تمامی سازمان‌های امنیتی ضد مردمی را منحل خواهیم کرد، آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد..." (قسمتی از

مصاحبه‌ی خمینی با روزنامه‌ی گاردین در تاریخ اول نوامبر ۱۹۷۸ برابر با ۱۰/آبان/۱۳۵۷) صرفنظر از ماهیت ضد مردمی این ارگان جدید خمینی، باید به این نکته اشاره کنیم که مانند هر اقدام ضدخلقی دیگر، رژیم همراه با آلوده کردن و لوٹ نمودن فرهنگ مذهبی مردم، پروسه‌ی تاسیس ساواک رسمی خود را به پایان رسانید. (۱) در شرح وظایف "ساواک خمینی" (ماده‌ی ۱۴ - بند الف و ب) منجمله گفته شده که این ارگان در زمینه‌ی کسب و جمع‌آوری اخبار و تولید و تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی اطلاعات و کشف توطئه‌ها و فعالیت‌های براندازی، جاسوسی، خرابکاری و اغتشاش علیه رژیم، فعالیت خواهد نمود. و در بند "ز" آن "همکاری و تبادل اطلاعات و تجارب اطلاعاتی، کشورهایی که حائز صلاحیت باشند" پیش‌بینی شده است. (لابد همچنانکه در زمینه‌ی خرید اسلحه، خمینی دست به دامان امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها شده، در زمینه‌ی همکاری و کسب تجربه برای ساواکش نیز، بهتر از همه می‌داند که چه کشورهایی در این زمینه معروفیت جهانی دارند! تنها می‌ماند "صلاحیت" این کشورها، که لابد آنرا هم "صادق طباطبائی" سفیر ستار و محرم اسرار خمینی تعیین خواهد نمود!!)

به هر حال این مسئله که رژیم خمینی به چندین مرکز اطلاعاتی که شبانه‌روز جریانات و اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه را کنترل کرده و چهارچشمی مراقب فعل و انفعالات در زمینه‌ی مقاومت سراسری خلق، می‌باشند، اکتفا نکرده و برای تمرکز دادن به کار این واحدها و گسترده‌تر کردن شبکه‌های اطلاعاتی و دست‌یابی سریع به اخبار و اطلاعات سیاسی - امنیتی، "وزارت اطلاعات" تاسیس می‌کند، بوضوح نشان دهنده‌ی ابعاد پوسیدگی و منفور بودن

پاورقی:

(۱) بد نیست برای آشنائی هر چه بیشتر با شگردهای رذیلانه‌ی سردمداران رژیم در زمینه‌ی تطهیر ساواک خود با لوٹ نمودن فرهنگ اسلامی، به چند نمونه اشاره کنیم: آخوند خلخالی: "وزیر اطلاعات ما باید طوری باشد که مردم پشت سر او نماز بگذارند" (اطلاعات ۶۱/۷/۱۹) قسمتی از فرم نظر خواهی

رژیم در بین مردم و نتیجتا وحشت رژیم از گسترش مقاومت خلق و پیشرفت انقلاب است. این اقدامات رژیم، همچنین بیانگر عمق بافتگی و گسترش انقلاب و بازتاب ضربات مبارزه‌ی مسلحانه در درون رژیم است که رژیم را وادار می‌کند تا چفت و بست‌های دیکتاتوری ضدبشری‌اش را هر چه بیشتر محکم‌تر کرده و بر دامنه‌ی سرکوب و اختناق در جامعه بیفزاید. چون برای هر لحظه حکومت کردن چاره‌ای جز اعمال زور و دیکتاتوری ندارد.

آخر مگر نه اینکه حتی ضدخلقی‌ترین دیکتاتوری‌ها، مسائل مربوط به اطلاعات و امنیت حکومت خود را حتی‌الامکان در یک ارگان اطلاعاتی و امنیتی (ولو اینکه بسیار حجیم و گسترده هم باشد) متمرکز می‌کنند، حال آنکه رژیم خمینی علاوه بر دارا بودن ارگان‌های رسمی و حرفه‌ای و علنی و مخفی برای اینکار، کل نهادها و ارگان‌های خود را نیز ملزم و موظف به اینکار نموده است.

تا جایی که رفسنجانی جنایتکار در مجلس خمینی آشکارا تصریح می‌کند که در زمینه‌ی کسب اطلاعات و جاسوسی: "دست هیچ ارگانی از لحاظ قانونی بسته نیست" (بحث‌های مجلس درباره‌ی لایحه‌ی "وزارت اطلاعات" به نقل از کیهان ۱۳/مهر/۶۱) خمینی دجال وقاحت در این زمینه را به جایی رسانده که حتی از عادی‌ترین طیف وابستگانش می‌خواهد تا جاسوسی کنند. معلم علیه محصل، محصل علیه معلم و امام جمعه‌های پلیدش، آشکارا در خلال باصطلاح "خطبه‌ها" از نمازگزاران می‌خواهند تا به عنوان یک "وظیفه‌ی شرعی"، اطلاعات کسب کنند، مراقب حرکت‌های مردمی و انقلابی باشند، جاسوسی کنند، راپرت دهند...

آری این مسئله تنها و تنها بقیه در صفحه‌ی بعد

مجلس در مورد تشکیل وزارت اطلاعات: "راجع به چگونگی کسب اطلاعات در جامعه‌ی صدر اسلام" زمان حکومت پیغمبر (ص) و علی (ع) و با روش اسلامی کسب اطلاعات اگر سخنی دارید بنویسید! (اطلاعات ۱۱/بهمن/۶۱) موسوی اردبیلی: "... اگر تاریخ اسلام را مطالعه کنید می‌بینید که یکی از ابعاد تاریخ اسلام اطلاعات است." (کیهان ۶۲/۲/۵)



### تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه گرده‌ورش بانه و به‌هلاکت رساندن بیش از ۱۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بقیه از صفحه ۲۶  
 واحدهای پارتیزانی پیشمرگان مجاهد خلق در ساعت ۹ و ده دقیقه‌ی شامگاه ۲۲ مرداد ماه جاری، طبق یک طرح از پیش تعیین شده، پایگاه "گرده‌ورش" در منطقه‌ی بانه را با آتش "آر. پی. جی" و تیربار مورد تهاجم قرار داده و آن را بشدت در هم می‌کوبند. در اثر این تهاجم انقلابی یک دستگاه توپ ۱۰۵ میلیمتری، یک قبضه تیر بار گالیبر ۵۰، یک سنگر اجتماعی و ۴ سنگر حفاظتی منهدم شده و حداقل ۱۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی به‌هلاکت می‌رسند. علاوه بر این

بر اثر آتش سنگین رزمندگان مجاهد خلق و انفجار مهمات دشمن، یک چادر بزرگ تدارکاتی مزدوران نیز به آتش کشیده شده و بگلی می‌سوزد. دشمن ضد خلقی پس از پایان عملیات، مذبحخانه اقدام به گوبیدن مناطق اطراف خویش با انواع سلاح‌های سنگین می‌کند، لیکن پیشمرگه‌های مجاهد سالم منطقه‌ی درگیری را ترک گفته و در مسیر مراجعت به پایگاه‌های خویش با استقبال و حمایت گرم مردم زحمتکش منطقه روبرو می‌شوند.  
 سازمان مجاهدین خلق ایران  
 مرکز گردستان - ۶۲/۵/۲۵

### ارگان‌های اطلاعاتی، جاسوسی و ...

و اختناق، همانند جنایت‌هایی که رژیم خمینی و ایادی مزدورش شبانه‌روز بر ملت ما روا می‌دارند، نیز نهایتاً نخواهد توانست جلو رشد و حرکت انقلاب خلق را سد کند. گذشته از آن، همچنانکه قبلاً متذکر شدیم، رژیم با توجه به ماهیت مادون ارتجاعی و همچنین به دلیل پوسیدگی و شکاف‌های ترمیم‌ناپذیر ذاتیش، اساساً نخواهد توانست ارگان‌های اطلاعاتی متعدد خود را - که هر کدام ضمن آنکه به جناحی از ارتجاع وابسته هستند، در درون خود نیز با تضادها و کشمکش‌های گوناگونی مواجه می‌باشند - متمرکز کرده و از آن طرفی ببندد! □

بقیه از صفحه‌ی قبل  
 عمق و شدت پوسیدگی و ایزولاسیون مطلق رژیم را نشان می‌دهد و بیانگر این مسئله نیز می‌باشد که رژیم متزلزل خمینی هیچ چشم‌اندازی جز سقوط ندارد. و حتی اینکه اینروزها تصمیم گرفته تا با رسمیت دادن به "شورای امنیت کشور" جلسات آن را مرتباً هر دو هفته یکبار تشکیل دهد، دقیقاً در همین چارچوب ارزیابی شده و مستقیماً با رشد و گسترش مقاومت ارتباط دارد. (۱)  
 و بدین ترتیب بار دیگر این قانون خلل‌ناپذیر به اثبات می‌رسد که هیچ مانع و رادعی، حتی در خشن‌ترین نوع سرکوب پاورقی:

(۱) لازم به توضیح است که "شورای امنیت کشور" که این روزها لایحه‌ی آن در مجلس خمینی به تصویب رسیده و بزودی رسمی می‌شود، تاکنون چندین بار منجمله در زمان نخست‌وزیری رجائی معدوم تشکیل شده و مسائل "سیاسی - امنیتی" مربوط به کشور و خطرات ناشی از آن برای رژیم را مورد بررسی قرار داده است. این شورا زیر نظر وزارت کشور اداره و تشکیل می‌شود. در ماده‌ی ۱ لایحه‌ی این شورا چنین آمده است:  
 "ماده‌ی ۱ - به منظور بررسی جریانات و پیش‌آمدهای عمده و اساسی امنیت داخلی و اتخاذ تصمیمات و تدابیر هم‌آهنگ در جهت پیشگیری

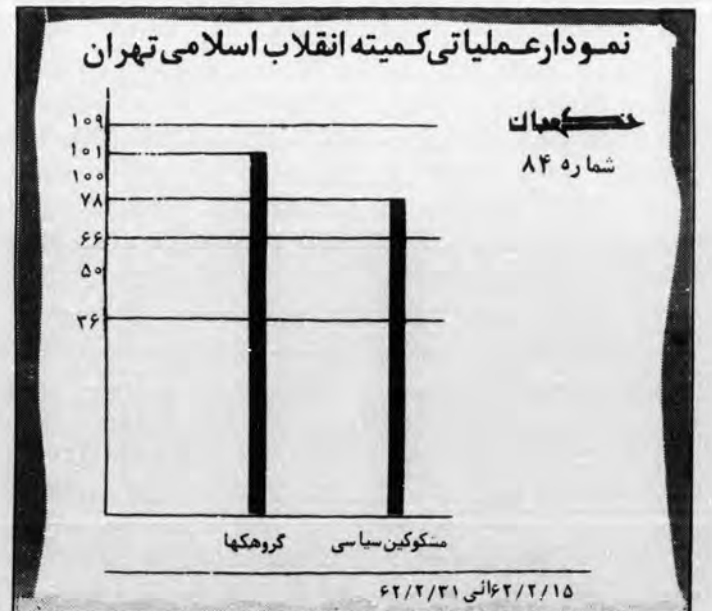
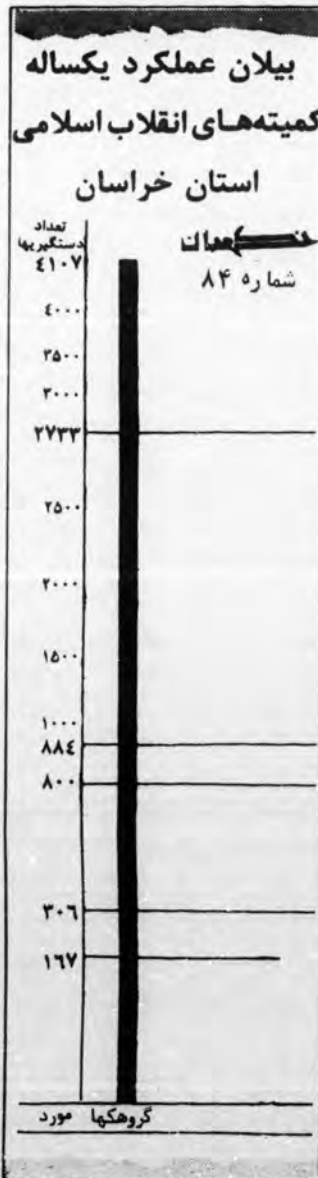
و مقابله با مسائل مربوط به آن، شورای امنیت به مسئولیت وزیر کشور عهده‌دار وظایف زیر خواهد بود: الف - جمع‌بندی و بررسی اخبار و گزارشات و تجزیه و تحلیل‌های مربوط به وقایع حساس امنیتی - سیاسی - اجتماعی کشور ...  
 و در ماده‌ی ۵ لایحه‌ی مزبور تحت عنوان "وظایف شورای تامین استان" آمده است: "الف - جمع‌بندی و بررسی اخبار و گزارشات و تجزیه و تحلیل‌های مربوط به امور حساس امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان.  
 ب - گزارش وضع امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان به شورای امنیت کشور ..."  
 (اطلاعات ۲ و ۴/خرداد/۶۲)

### نمودارهایی از آمار دستگیریها

### و افزایش بی سابقه تعداد زندانیان سیاسی

مرکزی فقط در شهر تهران در مدت یکماه حدود ۲۶۰ نفر را به دلایل سیاسی دستگیر و زندانی کرده‌اند. همچنین در آماري که در اطلاعیه‌ی کمیته‌ی ضد خلقی استان خوزستان در تاریخ ۶۲/۲/۱۸ منتشر شده، در مدت یکسال ۶۲۳۰ نفر به اتهامات سیاسی، توسط کمیته‌های این استان دستگیر و زندانی شده‌اند.  
 (اطلاعات - ۶۲/۲/۱۸)  
 واضح است که علاوه بر کمیته‌های فوق‌الذکر و نیز سایر کمیته‌ها در دیگر استان‌های کشور، سایر ارگان‌های سرکوبگر

رژیم ضد بشری خمینی، تلاش زیاد می‌کند تا با عوام‌فریبی، آمار زندانیان سیاسی را مخفی نگاهداشته و یا ناچیز جلوه دهد. منجمله لاجوردی جلاد در صحبت برای باصطلاح دانشجویان مجمع حرکت اسلامی (۶۲/۲/۲۹) مزورانه مدعی می‌شود که در زندان‌های رژیم تنها معدودی افراد، آنهم نه بخاطر تفکرشان، بلکه بخاطر ترور! به زندان افتاده‌اند که آنها هم آموزش می‌بینند و اصلاح می‌شوند!! اما علیرغم اینگونه عوام‌فریبی‌ها، بعضاً از



اخیراً نیز در ملاقات با مسئولین اطلاعات سپاه ضد خلقی (۶۲/۵/۳۰) یکبار دیگر ضمن تمجید از سفاکی‌ها و آدمکشی‌های آنها، می‌خواهد که بر شدت کارشان بیفزایند. اما هر چند که خمینی و سایر سردمداران رژیم تنها راه گریز از نارضایتی‌ها و نارسائی‌های اقتصادی و اجتماعی و ادامه‌ی حکومت روز بروز خود را، در افزایش هر چه بیشتر سرکوب و ارباب و زندان و شکنجه و تیرباران می‌بینند، اما بی‌تردید از این شیوه‌ها نیز طرفی نخواهند بست و علیرغم این تلاش‌های مذبحخانه، رژیم پوسیده‌ی خمینی روز بروز به سقوط محتومش نزدیک‌تر خواهد شد.

رژیم از قبیل سپاه و بسیج ضد خلقی، دادستانی ضد انقلاب، دوایر تفتیش عقاید ارتش، گشتی‌های باصطلاح "نارالله" و "عبدالله پیام" و امثال آنها نیز هر کدام دست کمی از کمیته‌های ضد خلقی نداشته و در دستگیری‌های بی‌حد و حصر مردم و مخالفین نقش فعالی دارند، و از اینجا ابعاد بسیار گسترده‌ی زندانیان سیاسی در این رژیم ضد بشری روشن‌تر خواهد شد. اما روشن است که عامل اصلی و مسئول تمامی جنایات ارگان‌های سرکوبگر رژیم، خود خمینی است. منجمله وی هر از چندگاهی در ملاقات با مزدوران، آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد و بیش از پیش هارشان می‌کند تا هر چه بیشتر به سرکوب مردم بپردازند.

سوی ارگان‌های سرکوبگر رژیم در گوشه و کنار مملکت، آمار و ارقامی انتشار می‌یابد که منجمله بیانگر اعتراف رژیم به ابعاد گسترده‌ی دستگیری‌ها و افزایش سرسام‌آور زندانیان سیاسی نیز می‌باشد. از آن جمله می‌توان از آمار و نمودارهایی که توسط کمیته‌ی ضد خلقی استان خراسان و همچنین کمیته‌ی مرکزی ضد خلقی تهران در شماره‌ی ۸۴ هفته‌نامه‌ی نگهبان، ارگان کمیته‌ها درج شده، نام برد.  
 ملاحظه می‌کنید که در آمار اعلام شده‌ی این ارگان سرکوبگر رژیم، تنها کمیته‌ی ضد خلقی استان خراسان در مدت یکسال بیش از ۲۲۲۰ نفر و کمیته‌ی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی  
 مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

بنابراین کلیه خواهران و برادران موظفند به این مسئله به عنوان یک کار مهم و با ارزش توجه خاصی مبذول دارند. یکی از اشکالاتی که در رابطه با گزارشات مربوط به زندگی شهدا با آن مواجه بوده‌ایم، از آنجا ناشی می‌شود که خواهران و برادران ما، چه آنها که مستقیماً توسط نامه برایمان زندگی‌نامه ارسال می‌کنند و چه آنهایی که در کانال‌های تشکیلاتی خاص خود گزارشات را تنظیم می‌کنند، به برخی نکات توجه کافی نداشته و در نتیجه بسیاری از زحمات ایشان بی‌ثمر مانده و یا به اندازه‌ی کافی قابل استفاده نمی‌باشد. در این مورد نمونه‌های متعددی داشته‌ایم که به عللی که در ابتدا بسیار ناچیز به نظر می‌رسد، هویت کامل شهید مشخص نشده است.

خواهران و برادران عزیز! در تهیه و نوشتن زندگی‌نامه‌ی یک شهید، تعیین هویت کامل او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یعنی زندگی‌نامه بایستی طوری تنظیم شود که خواننده بتواند به روشنی با نام، مشخصات، ویژگی‌ها و سوابق سیاسی، مبارزاتی و مواضع ایدئولوژیک و تشکیلاتی شهید آشنا شده و تصویر درستی از وضعیت او بدست آورد.

ما در این شماره محورهای عام و کلی لازم برای تهیه‌ی شناسنامه‌ی هر شهید را با توضیح مختصری درباره‌ی هر کدام از این محورها یادآوری می‌کنیم. ولی قبل از اینکه به این مسئله بپردازیم، تذکر دو نکته را ضروری می‌دانیم:

اولاً- چنانچه اطلاعات شما ناقص است و قادر نیستید که به کلیه‌ی سوالات پاسخ دهید به همان میزان که می‌دانید برایمان بنویسید و به دلیل اینکه نمی‌توانید به کلیه‌ی سوالات پاسخ دهید، از نوشتن بقیه‌ی اطلاعاتی که در اختیار دارید، خودداری نکنید. و از سوی دیگر نیز علاوه بر محورهای که داده شده چنانچه مطلبی را تشخیص می‌دهید که در تدوین کامل زندگی‌نامه‌ی شهید موثر است، حتماً برایمان بنویسید. ثانیاً - از آنجا که گزارش شما در مورد یک شهید، بایستی کاملاً دقیق و صحیح باشد، لازم است که با احساس مسئولیت و با رعایت صداقت و امانت در این زمینه عمل ننمایید. بنابراین

سعی کنید نوشته‌تان از درجه‌ی اطمینان و وثوق کافی برخوردار باشد و چنانچه هر جا در مورد صحت اطلاعات خودیقین ندارید، حتماً این مسئله را ذکر کنید. ذیلاً به ذکر محورهای که برای تهیه و ارسال زندگی‌نامه‌ی شهدا بایستی مورد توجه قرار گیرد، می‌پردازیم:

۱- نام و نام خانوادگی. در این مورد ضروریست متذکر شویم که به علت تعداد بسیار بالای شهدا - که تاکنون از مرز ۳۰ هزار نفر نیز فراتر رفته است - شهدای متعددی یافت می‌شوند که دارای نام و حتی نام خانوادگی واحدی می‌باشند و ما با نمونه‌های متعددی برخورد کرده‌ایم که حتی در یک شهر چند شهید همنام وجود داشته است. برای جلوگیری از اشتباه در این موارد باید نام و نام خانوادگی شهید را به صورت دقیق ذکر کرد.

ضمناً در هنگام نوشتن نام و نام خانوادگی شهدا باید به پسوند یا پیشوند احتمالی آنها نیز دقت شود. مثلاً فرض کنید درباره‌ی زندگی شهیدی بنام "علی حسینی" می‌خواهید مطلب بنویسید. همانطور که می‌دانید نام "علی" و فامیل "حسینی" بسیار زیاد است. شما باید دقت داشته باشید که آیا نام شهید "علی" است یا مثلاً "علیرضا" و یا ... در مورد نام خانوادگی او نیز آیا "حسینی" پسوند و پیشوندی - مانند "تهرانی" و یا ... دارد یا نه؟ فی‌المثل چه بسا نام کامل شهیدی که شما آن را مختصراً "علی حسینی" نوشته‌اید، "علیرضا حسینی تهرانی" باشد. در هنگام نوشتن نام و نام فامیل‌های خاص و نامانوس نیز، باید در خوانا بودنشان توجه کافی مبذول شود. در این مورد نیز با اشکالات متعددی روبرو بوده‌ایم که به علت درست و یا خوانا ننوشتن، از تشخیص هویت شهید بازمانده‌ایم. نکته‌ی دیگری که می‌تواند از بروز چنین اشتباهاتی جلوگیری کند، ذکر نام پدر شهید است. ذکر نام‌های مستعار شهید نیز در این مورد می‌تواند تا اندازه‌ی زیادی راهگشا باشد. البته در صورتی که اسم مستعار شهید را نیز نوشته‌اید، باید قید کنید که کدام اسم، اصلی و کدامیک مستعار می‌باشد.

۲- مشخصات فردی شهید: منظور از مشخصات فردی، ذکر تاریخ تولد، سن، محل تولد تحصیلات و شغل و مشخصاتی از این قبیل است. در این محور باید بطور مشخص ذکر شود که شهید در چه سالی و کجا متولد شده، تحصیلات و شغل او چه بوده؟ آیا متاهل بوده است یا مجرد؟ در صورت تاهل همسرش کجاست؟ فرزندان او چند نفر و با چه نام‌هایی هستند؟ فرزندان شهید اکنون در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ و سرپرست آنان کیست؟ و ... واضح است که پاسخ دادن به هر یک از سوالات فوق، گوشه‌هایی از زندگی شهید را روشن کرده و نتیجتاً سازمان قادر خواهد بود ضمن جمع‌بندی اطلاعات فوق، علاوه بر تدوین گوشه‌هایی از زندگی‌نامه‌ی شهید، اقدامات "سیاسی-تشکیلاتی" لازم‌رانی نیز انجام دهد.

۳- پروسه‌ی مبارزاتی شهید: در این قسمت، گزارش شما باید حاوی تصویری دقیق از پروسه‌ی فعالیت‌ها و مبارزات شهید باشد. باید روشن گردد که شهید از چه زمانی وارد صحنه‌ی مبارزه شده و چه فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است؟ برخورد او با عوامل مشخص بازدارنده چگونه بوده و در این مسیر چه تضادهایی را حل کرده است؟ تاریخچه‌ی همکاری او با افراد، محفل‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های دیگر چه بوده؟ در مراحل حساس تاریخی، نظیر قیام ۲۲ بهمن در چه وضعیتی بوده و چه فعالیت‌های مشخصی داشته است؟ آیا در زمان شاه نیز فعالیت سیاسی داشته؟ به زندان افتاده؟ با چه کسانی هم‌پرونده بوده و در چه رابطهای دستگیر شده‌است؟ چند سال و در چه شهرهایی زندان بوده است؟ بعد از قیام ۲۲ بهمن چه فعالیت‌هایی داشته است؟ سابقه‌ی همکاری‌های او با سازمان از چه زمانی آغاز می‌شود؟ در کدام شهر و در چه بخش و نهادی فعالیت داشته است؟ مسئولیت‌های او چه بوده است؟

۴- جریان و اطلاعات مربوط به شهادت: علت شهادت شهید و نحوه‌ی آن چگونه بوده است؟ آیا در درگیری شهید شده یا دستگیر و تیرباران گشته است؟ علت ضربه خوردن او چه بوده است؟ تاریخ دقیق شهادت او - روز، ماه و سال - چه بوده؟ در کدام شهرستان و چه منطقه و خیابانی شهید شده است؟ در صورت شهید شدن در

درگیری، مختصری درباره‌ی آن و در صورت دستگیری درباره‌ی مقاومت او هر چه می‌دانید بنویسید. آیا از خانواده‌ی او - همسر، فرزند، برادر، مادر، پدر و یا ... - کس دیگری شهید شده است؟ نام آنها چیست؟ آیا شهادت او را رژیم اعلام کرده است؟ در کدام روزنامه و در چه تاریخی؟ آیا از شهید وصیت‌نامه عکس و مدرکی باقی مانده است؟ در صورت موجود بودن، حتماً یک نسخه از آنها را برایمان ارسال کنید. \* محل دفن شهید کجا و در چه شهری است؟ انعکاس شهادت او روی مردم و بویژه آشنایانش چه بوده است؟

۵- اطلاعات تکمیلی: اطلاعات تکمیلی شامل هرگونه اطلاعاتی است که می‌تواند در روشن شدن و یاریگیری وضعیت شهید کمک کند. مثلاً خواهران و برادران ممکن است خود مستقیماً ندانند که شهید چه فعالیت‌هایی در فاز نظامی داشته و در چه بخش و نهادی کار می‌کرده است، ولی می‌توانند راهنمایی کنند که مسئله را از طریق چه کسانی می‌توان پیگیری کرد.

\* \* \*  
\* تهران برادر میثاق! نامه‌ی پرشور شما به همراه اخبار و مدارکی که ضمیمه‌ی آن بود رسید. بهتر بود که در مورد مدارک ارسالی توضیحات کافی را نیز می‌نوشتید. در ضمن در تشکیل هسته‌های مورد نظر خودتان نیز درنگ ننمائید. در مرحله‌ای که قرار داریم انواع هسته‌هایی که پیشنهاد کرده بودید، هر یک در حد خود کارآئی‌هایی دارند و می‌توانند در خدمت مبارزه‌ی مسلحانه قرار گیرند. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* تهران خواهر مهناز! نامه‌ی شما مبنی بر حمایت از اقدام افشاگرانه‌ی برادرانی که اقدام مربوطه را انجام داده بودند، رسید. ضمن تشکر از احساس مسئولیت انقلابی‌تان تذکر می‌دهیم که اقدام مذکور بطور خطی درست نمی‌باشد. هسته‌ی خود را فعال کرده و گزارش کامل کارهایتان را برایمان بنویسید.

\* برادر "د-م" ضمن نامه‌ی پر محبتی شعری نیز برایمان فرستاده و در توضیح شعر نوشته است: "راستش من نه شاعرم و نه تا تاریخ ... کمترین علاقه و گرایشی به مجاهدین داشتم. در آن تاریخ من بعد از ده سال اقامت در آمریکا و گرفتن دو سه مدرک علمی و صندسی از دانشگاه‌های این کشور، به ایران بازگشتم

که برحسب اتفاق دستگیر و برای چند ماهی در زندان‌های خمینی محبوس شدم. در آنجا بود که بزرگ‌ترین تحول روحی و عقیدتی من رخ داد. و شاید می‌توانم بگویم که صد و هشتاد درجه تغییر کردم. بی‌تردید عامل این تغییر در دیوارهای زندان نبود. بلکه جوانان مجاهدی بودند که در آغاز و در خیال حتی خود را از نظر سنی از آنها پخته‌تر فکر می‌کردم و از جهت فکری و علمی نیز خود را از آنها برتر و بالاتر می‌دانستم. اما دیری نگذشت که همان جوانان و حتی نوجوانان به ظاهر دنیاندیده‌ی مجاهد نه تنها در بحث و فحش‌های سیاسی و فلسفی مرا ذوب کرده و مجذوب خویش نمودند، بلکه از نظر شخصیت نیز با من تانت، پختگی، هوشیاری، مهربانی، فداکاری و دهها خصلت برجسته‌ی دیگر به من شخصیت دیگری بخشیدند ... ضمن آرزوی موفقیت برای این برادر، از ایشان می‌خواهیم که رابطه‌ی خویش را با ما فعال‌تر کرده، گزارشی از وضع کنونی خود برایمان بنویسند.

\* خواهر نسرین ربویی از تهران، نامه‌های مورخ ۴/۳۱ و ۵/۶ و ۵/۱۳ شما دریافت شد. سعی کنید شیوه‌ها و تجارب مخصوص کار خودتان را در حین عمل، بیش از پیش فراگرفته و کیفیت گزارشات را ارتقاء دهید.

\* خواهر طوبی از تهران: اولین نامه‌ی شما دریافت شد. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* خواهر "الهه.م" از تهران، دومین نامه‌ی شما نیز دریافت گردید. در جهت پیشرفت و ارتقاء کار فعلی‌تان همچنان تلاش کرده ارتباط خود را با ما فعال‌تر کنید.

\* تهران، برادر عطا، نامه‌های شما دریافت شد. به ارسال زندگی‌نامه‌ی شهدا و سایر مدارکی که بدستان می‌رسد، ادامه دهید. همچنین سعی

بقیه در صفحه‌ی بعد

پاورقی:  
\* عده‌ای از خواهران و برادران ضمن ارسال عکس و یا مدرکی از شهید از ما خواسته‌اند که آنرا برایشان برگردانیم، با توجه به این مسئله که اینکار انرژی زیادی از ما می‌گیرد انجام چنین کاری در مقدراتمان نیست. بنابراین بهتر است که خواهران و برادران، قبل از ارسال چنین مدارکی، یک نسخه از آنرا برای خود نگه‌دارند.



## نامه برادر مجاهد مسعود رجوی

## مسئول شورای ملی مقاومت

## به رئیس سی و ششمین اجلاس ...

بقیه از صفحه ۳

بیماری‌های گوناگون از دست نداده باشد. به موجب یک آمار جدید، در حال حاضر مردم این ناحیه با  $\frac{1}{4}$  از حداقل غذائی لازم زندگی گذران می‌نمایند. بیماری‌های تنفسی، سل، بیماری‌های گوارشی، عفونی، پوستی و بیماری‌های گوش و حلق و بینی شیوع یافته‌اند.

## ۲- وضعیت آوارگان جنگی

در حال حاضر به علت سیاست جنگ طلبانه‌ی خمینی و مخالفت وی با هر گونه طرح صلح، بیش از ۲ میلیون آواره‌ی جنگی در ایران بسر می‌برند که علاوه بر از دست دادن خویشان و اموال و خانه‌ی خود تحت سخت‌ترین فشارها می‌باشند. رژیم خمینی به بهانه‌ی اینکه آنان از حضور در جبهه‌های جنگ سر باز زده‌اند، خود را نسبت به هر گونه رفتار ناشایست و آزار نسبت به آنها مجاز می‌داند. خامنه‌ای رئیس جمهور فعلی در یکی از نطق‌های اخیرش در نماز جمعه تاکید کرد: "مردم هر شهر بایستی آوارگان را به شهر خود راه ندهند" و دستغیب نماینده‌ی خمینی در استان فارس به عوامل خود دستور داده بود که به روی آنان "تف" بیندازند و محل استقرار آنها را به آب ببندند. امام جمعه‌ی اصفهان آنان را "بی‌غیبت" خواند و گفت مردم بایستی آنها را برانند و بدنبال تحریکات امام جمعه‌ی جیرفت عوامل وی به اردوگاه آنان حمله کرده چند نفر آنان را کشته و اجسادشان را در رودخانه انداختند. در حال حاضر اکثر آنها در زیر چادر زندگی می‌کنند و حداقل احتیاجاتشان از جمله غذا و پوشاک را فقط بشرط تبعیت کامل و تملق‌گویی از عقاید و سیاست‌های رژیم دریافت می‌کنند، کمترین ابراز عدم رضایت و بروز ناراضی قلبی می‌تواند دست گم محرومیت از تغذیه و اخراج از اردوگاه را در پی داشته باشد.

## ۳- اعمال تبعیض و سرکوب

## علیه اقلیت‌های مذهبی

اقلیت‌های مذهبی به انحاء مختلف مورد سرکوب و تبعیض می‌باشند. آنان بخاطر اعتقاداتشان رسماً و علناً از احراز بسیاری مشاغل و مسئولیت‌ها محرومند. حقوق مسلم این اقلیت‌ها در مورد

تعلیم و تربیت فرزندان یا اجرای مراسم مذهبی خاصشان پیوسته نقض می‌شود. رسانه‌های عمومی رژیم تنها زمانی از اقلیت‌های مذهبی یاد می‌کنند که فرد یا گروهی از آنان تحت فشار و بالاجبار اطاعت و ستایش خود را از رژیم ابراز کند. حال آنکه در ایران اقلیت‌های مذهبی بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می‌دهند.

## آقای رئیس!

طبیعی است که رژیم فعلی حاکم بر ایران با پایمال کردن اولین حق انسان‌ها، یعنی حق زندگی، نه تنها مواد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را که رسماً بدان پیوسته است نقض نموده؛ بلکه محتوای منشور ملل متحد و همه‌ی معاهدات بین‌المللی که صراحتاً هر نوع تبعیض را تحریم نموده‌اند را نیز، محترم نمی‌شمارد. به این ترتیب رژیم ایران علناً و دائماً جامعه‌ی بین‌المللی را به استهزاء گرفته و اثبات می‌نماید که هیچ‌گونه ارزشی برای تعهدات داخلی و بین‌المللی خود قائل نیست. بالنتیجه مفاهیم تساوی و برابری و عدم تبعیض در قاموس رژیم ایران معنائی ندارد. گم‌اینگه این رژیم همه‌ی مجامع و سازمان‌های بشردوست جهان را عوامل امپریالیسم و دشمن بشریت می‌خواند.

در این رابطه برای آشنائی بیشتر شما با عملکرد رژیم خمینی در زمینه‌ی نقض حقوق انسانی مردم ایران، به ضمیمه‌ی نامه‌ای را که در تاریخ ۹/ سپتامبر ۱۹۸۲ جهت رئیس اجلاس کشورهای امضاء کننده‌ی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به نیویورک فرستاده بودم و دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود به کمیسیون حقوق بشر این سازمان بدان اشاره کرده بود، برای شما ارسال می‌دارم. لازم به تذکر است که این نامه یکسال پیش نوشته شده و در حال حاضر رقم اعدام‌شدگان به وسیله‌ی رژیم خمینی به ۳۰ هزار نفر و تعداد زندانیان سیاسی به ۱۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است. در پایان با تشکر از شما و کمیسیون فرعی، امیدوارم که اجلاس حاضر کمیسیون، با بررسی مسئله‌ی تبعیض و سرکوب در ایران، رژیم خمینی را محکوم نموده و اقدامات لازم را در قبال آن معمول دارد. با احترام و تشکر مجدد:

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۲۹ ژوئیه‌ی ۸۳

نه جان بر حرف،  
با تمامی هستی‌ات

در کف

آمدی

و از پوست و استخوان

کلیدی ساخته‌ای

تا بگشائی

این زندان هزارساله را

.....

(بخشی از شعر گمشده‌ی میهن من، سروده‌ی محمد محمود حیدری) مدتی پیش نسخه‌ی اصلی دفترت از اشعار محمد محمود حیدری بنام "اردوگاه خلق متحد شوید!" بدست ما رسید. لازم به توضیح است که تاکنون ۳ دفتر از آثار این شاعر با نام‌های "جمعه‌ی سرخ"، "سرود آزادی" و "به امید دیدار سرباز" انتشار یافته است. (اثر اول به زبان فارسی و دو اثر دیگر به انگلیسی است) اما دفتر جدید اشعار محمد محمود حیدری هنوز چاپ و منتشر نشده است. آقای حیدری در نامه‌ای که به همراه

نسخه‌ی اصلی مجموعه‌ی اشعار "اردوگاه خلق متحد شوید" برایمان ارسال داشته، چنین توضیح داده است:

"... دفتر همراه را قرار بود پس از چاپ در اختیار انجمن قرار دهم، تا کلیه‌ی درآمد حاصله را به نیروهای مقاومت برسانند، متأسفانه مخارج حروفچینی غیرمعمول همکاری دیگر دوستان، بیشتر از این بود که از عهده‌اش برآئیم، بنابراین آن را در اختیار برادران و خواهرانم می‌گذارم..." دفتر جدید اشعار آقای حیدری با مقدمه‌ای شروع می‌شود. در این مقدمه چنین آمده است:

"این حکایت ساده، بیان گشته‌ی حماسه‌های پرشکوه هست... این روایت دیروز و امروز ماست. در آستانه‌ی فردائی که سازندگانش در شهادتگاهی به وسعت ایران، در عاشورای خود به خون ایستاده‌اند. من تنها

## گذرگاه

از خانه  
به خیابان  
از خیابان  
به زندان  
از زندان به میدان تیر  
به گورستان کفار!

\* \*

نامتان را اعلام نمی‌کنند  
از رزم و حماسه‌هایتان  
از شکنجه‌ها و تسلیم ناپذیریتان نمی‌گویند  
اما

پیراهن خونین‌تان را  
خواهیم یافت  
و یعقوب‌وار  
به یگدیگر نشان خواهیم داد

\* \*

از خانه به خیابان  
از خیابان به زندان  
از زندان به میدان تیر  
و به گورستان‌های بی‌نشان  
خیل عاشقان را ببین

گردان‌های "میلیشیا" را  
سرود خوان

آتش افروزان

در گذران

از گذرگاه خونین مقاومت

یگایک شما را \*

باز خواهیم یافت در سپیده‌ی پیروزی

## شمارش معکوس من

میلیون‌ها چشم

خون گرفته و منتظر

پشت پنجره‌ها

میلیون‌ها سرود

بغض‌های نشکسته‌ی سوگواران

به انتظار فرمان حنجره‌ها

عطر باورت

بانگ مسلسل "میلیشیا"

در شهر و جنگل و کوهستان

خلق

در انتظار تولد انقلابی نوین

شمارش معکوس را

آغاز کرده است

## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی قبل

مجتبی ه - پس از سلام و آرزوی موفقیت برادری بنام کاظم با شما تماس خواهد گرفت، به توصیه‌های وی عمل کنید"

\* خرم‌آباد برادر محسن ۱۱۲: نامه‌ی اول و دوم شما رسید. از اینکه شرایط سختی را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اید، بسیار خوشحالم و برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم. سعی کنید هر روزه به

کنید ما را بیشتر در جریان فعالیت هسته‌تان قرار دهید. \* برادری بنام "م. س - بهرام" که مسئول یک هسته‌ی مقاومت قطع شده در تهران بوده و جهت برقراری ارتباط مجدد به کردستان رفته است نامه‌ای برای ما ارسال داشته و پیام زیر را جهت وصل بقیه‌ی افراد هسته‌ی خود نوشته‌اند: "برادر فیض‌الله، ق" و

گرد آورنده‌ی این روایت‌ها هستم. با خواندن سروده‌های مجموعه‌ی فوق که در آن نبض احساسی پاک و انقلابی می‌تپد و نامه‌ی توضیحی شاعر، از عدم امکان چاپ و انتشار این سروده‌ها متأسف هستیم. گویا که نفس سروده شدن چنین اشعاری که مضمون و محتوای خود را از انقلاب و مقاومت خلق الهام می‌گیرند، بی‌تردید در جهت یاری رساندن به انقلاب و خلق بوده و بر گنجینه‌ی فرهنگ و هنر انقلابی میهن‌مان خواهد افزود. ما در حد توان خود در نشر اشعار این مجموعه در مجاهد خواهیم کوشید. به امید آنکه در آینده امکان چاپ و نشر آثار همی شاعران و هنرمندان انقلاب و مقاومت فراهم گردد. در این شماره دو شعر از این مجموعه با نام‌های "گذرگاه" و "شمارش معکوس" را برگزیده‌ایم که ذیلاً ملاحظه می‌کنید.

رادیو مجاهد گوش دهید. و مطابق همان شیوه‌ای که خود ذکر کرده‌اید آدرس و رد خود را به ما برسانید. خبری را نیز که فرستاده بودید بسیار جالب بود سعی نمائید از این قبیل اخبار باز هم برایمان بفرستید. منتظر نامه‌ی بعدی شما هستیم. \* خواهر فاطمه. ر. زندگی‌نامه‌ای که از برادر شهیدتان برایمان فرستاده بودید به همراه عکس شهید رسید. ضمن تشکر از زحمات شما، امیدواریم باز هم برایمان نامه بنویسید □



# تشدید کشمکش قدرت بین جناح‌های رژیم خمینی

## در شهرهای استان گیلان

اخیرا درگیری و جنگ قدرت باند‌های گوناگون رژیم پوسیده‌ی خمینی در استان گیلان نیز، همانند دیگر استان‌های کشور بشدت بالا گرفته و حتی در بسیاری موارد به درگیری و تیراندازی متقابل نیز کشیده شده است. ذیلا به ذکر نمونه‌هایی در این مورد می‌پردازیم:

### جنگ وجدال

#### بین باندها و آخوندهای

#### مزدور خمینی در رشت

درگیری جناح‌ها و باند-های رژیم در رشت سابقه‌ی طولانی دارد. از مدتها قبل جریان‌های مختلف ارتجاعی هر کدام سعی می‌کردند با اعمال نفوذ و تصفیه و کنار زدن رقبا، بر ارگان‌های قدرت مسلط گردند. با شدت گرفتن این کشمکش‌ها از یکسو و تلاش سردمداران رژیم برای چاره‌جویی از سوی دیگر، بازتاب آن به روزنامه‌های رژیم و نطق‌های قبل از دستور و بعد از دستور اعضا مجلس ضد خلقی نیز کشیده شد. منجمله در رابطه با تصفیه‌های مکرر در آموزش و پرورش استان گیلان که در رابطه با همین درگیری‌های درونی صورت گرفته بود، یک هیئت نظارت و بازرسی از طرف وزارت آموزش و پرورش رژیم به این استان فرستاده می‌شود تا به اختلافات باندهای ارتجاعی در رشت رسیدگی نماید.

گزارش این بازرسی که ضمن آن، وضع نابسامان آموزش و پرورش و تصفیه‌های آن به پای دار و دسته‌ی احسان بخش خائن، به اصطلاح امام جمعه‌ی شهر رشت گذاشته شده، در کیهان (اول تیرماه ۶۲) درج گردیده است. اما دو روز بعد (۳/ تیرماه) متقابلا آخوند "حجتی" به اصطلاح سرپرست شورای جامعه‌ی روحانیت گیلان، از طرف باند احسان بخش در روزنامه‌های رژیم به پاسخگوئی برخاسته و ضمن دراز کردن یکی از آخوندهای وابسته به باند رقیب، که پس از ارتکاب جنایات فراوان در این استان به "حوزه‌ی علمیه" اقم بازگشته و در جوار اساتید جنایتکارش سکنی گزیده بود، می‌نویسد:

"... تا جایی که آن روحانی‌ها را شیر مصنوعی ساخته و در ادارات و کارخانجات

و ارتش و بازار به جان مردم انداختند و در پس پرده دیگران او را راهنمایی می‌کردند و به همین اکتفا نکرده، مسئولیت پاکسازی مازندران و زنجان و دادستانی ارتش گیلان و ارومیه را با حفظ سمت برای او گرفتند و روحانیت بزرگوار منطقه را

ادامه دارد و احتمال برخورد-های مشابه نیز کماکان وجود دارد.

### حمله چماقداران

#### آخوندیکتا در صومعه‌سرا

#### به دفتر حزب جمهوری

در شهر صومعه‌سرا نیز تضادهای درونی جناح‌های رژیم بحدی رسیده که دیگر حتی میانجیگری‌های مقامات دست اول رژیم در تهران نیز دردی را دوا نکرده و

بین طرفین زدو خورد می‌شود که در جریان آن بیش از ۱۰ نفر زخمی می‌شوند. پس از این درگیری و تیراندازی، مقامات رژیم از ادامه‌ی چنین وضعی سخت به وحشت می‌افتند، بطوری که خمینی جلاد، آخوند رسولی نماینده‌ی خودش را به آنجا می‌فرستد. آخوند رسولی به اتفاق یکی دیگر از آخوندهای خمینی که او نیز به منظور میانجیگری و حل اختلافات مزبور از مشهد به این شهر آمده بود جلسهای تشکیل می‌دهند و سعی می‌کنند این دو جناح را به سازش برسانند، اما علیرغم این تلاش‌ها و میانجیگری‌ها و همچنین علیرغم احضار آخوند یکتا و آخوند رنجبر (طرفین دعوا) به قم توسط رژیم، تضادها همچنان به قوت خود باقی است و طرفین به دادن

پس از پایان مراسم نمایش جمعه توسط آخوند یکتا، چماقداران وی به سرکردگی خود او با چاقو و کلت و... به قصد اشغال دفتر حزب و خلع سلاح آخوند رنجبر، به آن جا حمله می‌کنند. و از طرف دیگر چماقداران حزب نیز با استفاده از مسلسل و "ژ-۳" و... به مقابله بر می‌خیزند و خود رنجبر نیز در این جریان شرکت داشته و تهدید می‌کند که هر کس به دفتر حزب نزدیک شود، او را به رگبار خواهد بست!

اعلامیه و خط و نشان کشیدن بر علیه یکدیگر ادامه می‌دهند و احتمال درگیری‌های بیشتری نیز بین آنها وجود دارد.

نتوانسته اختلافات مزبور را برطرف نموده و یا حتی کاهش دهد. دو طرف عمده‌ی این کشمکش عبارتند از باند آخوند یکتا، با اصطلاح امام جمعه‌ی شهر و حزب منفور جمهوری به سرکردگی آخوند رنجبر، (نماینده‌ی مجلس ضد خلقی از شهرستان صومعه‌سرا) این دو گروه ضمن درگیری‌های گوناگونی که بر سر اشغال مناصب حکومتی در این شهر دارند، بخاطر شدت تضادشان گاهی با دادن اعلامیه نیز به رسواتر کردن یکدیگر می‌پردازند. کلیشه‌ی نمونه‌ای از اعلامیه‌های دار و دسته‌ی آخوند یکتا بر علیه حزبی‌ها را در این صفحه ملاحظه می‌کنید.

جالب توجه اینکه یکروز بعد از پخش اعلامیه، یعنی در تاریخ جمعه ۶۲/۴/۱۱ پس از پایان مراسم نمایش جمعه توسط آخوند یکتا، چماقداران وی به سرکردگی خود او با چاقو و کلت و... به قصد اشغال دفتر حزب و خلع سلاح آخوند رنجبر، به آنجا حمله می‌کنند. و از طرف دیگر چماقداران حزب نیز با استفاده از مسلسل و "ژ-۳" و... به مقابله بر می‌خیزند و خود رنجبر نیز در این جریان شرکت داشته و تهدید می‌کند که هر کس به دفتر حزب نزدیک شود، او را به رگبار خواهد بست ابهرحال،

### زدو خورد مردم

#### بامزدوران امام جمعه در

#### یکی از روستاهای سنگر

ماه گذشته در یکی از روستاهای تابع سنگر از شهرهای گیلان، مردم بخاطر ابراز خشم و تنفر نسبت به رژیم خمینی و در اعتراض به جنایات با اصطلاح امام جمعه و ایادی مزدورش در این روستا، با آنها درگیر شده و به زد و خورد می‌پردازند. امام جمعه‌ی مزبور عامل اصلی سرکوب و اختناق رژیم خمینی در این روستا و روستاهای اطراف بوده و در همین رابطه علاوه بر غارت و چپاول اموال مردم، جوانان آنها را نیز به زور و اجبار به جبهه‌های جنگ ضد ملی و ضد مردمی اعزام می‌کرده است. در این درگیری تعدادی زخمی می‌شوند و بالاخره با دخالت سپاه ضد خلقی سنگر، تعداد زیادی از مردم دستگیر و به زندان منتقل می‌گردند و هنوز همچنان در اسارت رژیم خمینی بسر می‌برند.

ضمنا در بسیاری از دیگر شهرها و روستاهای استان گیلان اوضاع مشابهی (چه به لحاظ تضادهای درونی رژیم و چه به لحاظ درگیری بین مردم و ارگان‌های ضد خلقی خمینی) وجود دارد. □

## روشنگری شادمانی

امام خمینی: ای پندور نیست که بپوشد باند با زبانی با ده میزبان اینده‌توب است و اگر ایده بیخ دیکر باشد این حزب می‌تواند از آن فرار کند (۱۳۰۷/۱۱) - کیهان

بمردم مسلمان درونگوییان را بنامید که در این زمانه‌های متناقض است:

آقای رنجبر در هفته اول ماه رمضان اسال در روستای بختبر میگوید:

(خطاب به امام جمعه روستای بختبر) ...

تو که میگویی در حزب را تعنه میکنم و تو غلط میکنی این حرف را میزنی، اگر حرفت را چنین کاری را بکن ...

یک هفته بعد در تاریخ ۱۳۰۷/۵ در مسجد ولیمیر ... آن امام جمعه که میگوید همه چیز ...

اند تا مرا منوروی کنند، به همین قرآن را ...

حین صحبت قرآن را به دست گرفته و قفسه‌ش را که ...

چنین چیزی نیست من همه را دوست دارم ...

در میان مجلس (مابده تعجب است):

و اذا نودی للعلوه من یوم الجمعه فاسبر الی ذکر العیطان ...

توضیح و تذکر:

تواری موجود است و آقای رنجبر با کمال و نداشت و بروی آیه قرآن را تعریف میکنند کاری را که حتی منافقین خلق نتوانستند و عیالت میکنند ... اگر همه را دوست دارید بپرا به امام جمعه توضیح میکنند، اگر همه را دوست دارید بپرا تمام جمعه را ذکر عیطان از مسلسل و "ژ-۳" و ... به

مقابله بر می‌خیزند و خود رنجبر نیز در این جریان شرکت داشته و تهدید می‌کند که هر کس به دفتر حزب نزدیک شود، او را به رگبار خواهد بست ابهرحال،



نگاهی بد نوشته ها و گفته ها

باز هم درباره بحران داخلی فزاینده  
و درمان ناپذیر رژیم خمینی

بازار استیضاح و طومار نویسی و "منبری" کردن این و آن در مجلس و مطبوعات حکومت کاملا گرم است و مقامات و باندهای مختلف پی در پی "نوار" علیه یگدیگر افشا می کنند! شواهد حکایت از آن دارند که خود خمینی نیز چندان قادر نیست بیش از این باندهای مختلف رژیمش را در کنار یگدیگر حفظ کند.

درماندگی رژیم در مهار تضادها و بحران های درونی خود بخصوص در دولت به نقطه ای رسید که خمینی سرانجام تنها چاره را برای تخفیف تضادها و به اصطلاح "موزون کردن کابینه" در این یافت که از مقامات دولت بخواهد هر کس در چارچوب ولایت سفیانی او نمی تواند کار کند، استعفا دهد.

در همین رابطه خمینی و چند تن دیگر از سردمداران رژیم اخیرا حملاتی را بر علیه یکی دیگر از اندام ها و متحدان خود در داخل رژیم یعنی انجمن موسوم به حجتیه صورت دادند. به این ترتیب رژیم باز هم بدست خویش، فضای تنفس خود را هر چه تنگتر و محدودتر کرد. و بار دیگر نشان داد که هرگونه فاصله گرفتن از ایده های ارتجاعی ولایت فقیه نه تنها برای خمینی غیر قابل تحمل است، بلکه در درون خود رژیم نیز قویا سرکوب خواهد شد. در همین اوضاع و احوال مسأله استعفا و برگزینی چند تن از وزراء مطرح شد، و سپس یک جلسه غیر علنی در مجلس با حضور خامنه ای برای ترمیم کابینه و مهار کردن جنگ قدرت و چاره جوئی اوضاع داخلی رژیم تشکیل گردید.

معدالک پس از استعفای وزرای مزبور تضادها و گشمکشها با بقیه در صفحه ۴

پاسخ به  
نامه های رسیده

خواهران و برادران عزیز! تعداد قابل توجهی از نامه هایی که در هفته های اخیر بدستمان رسیده است، شامل زندگی نامه و یا اطلاعاتی در مورد شهداست.

بی شک خواهران و برادرانی که در این زمینه زحمت کشیده و مطالبی جمع آوری کرده و برایمان می فرستند، به ارزش کار خود آگاه بوده و بخوبی اهمیت آن را درک می کنند، چرا که این اقدام گامی است در جهت شناساندن فرزندان قهرمان خلق، که در راه آزادی جان باختند و نیز اقدامی است در جهت افشای هر چه بیشتر چهره های کریه خمینی جنایتکار که کمر به نابودی حرث و نسل میهنمان بسته است. گزارش هایی که تاکنون بدست ما رسیده، از یکسو نشان دهنده زحمات بی دریغ نویسندگان و احساس مسئولیت انقلابی آنان نسبت به شهدای خلق می باشد و از سوی دیگر افشاگر دامنه های جنایات هولناک خمینی ضد بشر علیه تمامی مردم میهنمان است.

بقیه در صفحه ۳۳

محکومیت رژیم خمینی  
و حمایت از شورای ملی مقاومت  
و سازمان مجاهدین خلق ایران  
توسط احزاب، سازمانها و شخصیت های  
مترقی هندوستان

- \* حزب جاناتا ایالت کارناتا کا
  - \* بخش جوانان حزب کنگره "آی" ایالت تمیل نادو
  - \* اتحادیه جدید عمومی کارگران
  - \* جبهه زنان دمکراتیک - مدرس
  - \* بیانیه ۹۲ تن از اساتید ترقیخواه دانشگاه های هندوستان
  - \* شورای بین المللی شیعه واقعی اثنی عشری
  - \* انجمن حقوق دمکراتیک مردم
  - \* رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشکده "می تی بی"
- در صفحات ۱۰ و ۲۷

قسمتهایی از اطلاعاتی های نظامی

مجاهدین خلق ایران

مرکز کردستان

در صفحه ۲۶

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد  
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران  
با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک های مالی خود را به یکی از حساب های زیر واریز نموده  
و حواله ای آنرا به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان

Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت های مالی است. حتی از کمک های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته های مقاومت و ملیشپای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را درگاه جداگانه ای  
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

فرانسه

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

- سه ماهه معادل ۱۶۰ فرانک
- شش ماهه ۳۱۰ فرانک
- یکساله ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز: گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی